

میرزا آقاخان کرمانی

نامه های تبعید



به کوشش هما ناطق و محمد فیروز

میرزا آقاخان کرمانی

نامه های تبعید

به کوشش همانا طق و محمدفیروز

عکس روی جلد تصویر چاپ نشده میرزا آقاخان کرمانی
از اسناد خانوادگی آقای ضیاء صدقی است. از ایشان بدل سپاسگزارم.

دکتر همانا طق

نامه های تبعید

چاپ دوم: پائیز ۶۸

چاپ و صحافی: چاپ افق کلن - آلمان غربی

نامه های تبعید



میرزا عبدالحسین، معروف بہ میرزا آقاخان کرمانی
تولد ۱۲۷۵ هـ ق۔ شہادت ۶ صفر ۱۳۱۴ هـ ق

فهرست

صفحه

- ۱۳ پیشگفتار
- ۴۷ نامه ها (حاوی سی و پنج نامه زمیرزا آقا خان به ملکم خان)
- پیوست ها
- ۱۷۳ اشعار میرزا آقا خان با امضای ابونصر
- ۱۷۵ اخبار ولایات به قلم میرزا آقا خان
- ۱۷۹ نامه شیخ احمد روحی به ملکم
- ۱۸۱ نامهء محمودفاضل کرمانی (افضل الملک) به ملکم
- ۱۸۵ سنمه یکی از اوصیای باب به ملکم
- ۱۸۹ نامه میرزا طاهر تبریزی مدیر روزنامهء اختر به ملکم
- گزارش ناتمام از یک ناشناس دربارهء وضع ایران
- ۱۹۱ (جوف نامه های میرزا آقا خان)
- ۱۹۸ منابع

پیشگفتار

کاری که با خداست میسر نمی‌شود
ما خود خدا شویم و بر آریم کار خویش
میرزا آقاخان کرمانی

زندگی نامه و کارنامه میرزا آقاخان کرمانی را فریدون آدمیت بدست داده است (۱) و بنا بر این در این پیش‌درآمد ما را با مجموع اندیشه‌های میرزا آقاخان کاری نیست. اگر هم اشاراتی می‌رود، تنها در ربط با زندگی او در تبعید است. موضوع سخن ما در این جا بررسی نامه‌های میرزا آقاخان است از استانبول به لندن، ۱۳۰۸ ق / ۱۸۹۰ م تا ۱۳۱۲ ق / ۱۸۹۵ م، خطاب به میرزا ملکم خان ناظم الدوله.

از نظر عموم میرزا آقاخان متفکری است ناشناخته. آثار مهم و ارزنده او هنوز نایاب و یا به صورت دست‌نوشته در مجموعه‌های خصوصی مدفونند. نظام‌شاهی بدان عذر که این آثار ضد سلطنت بودند، حق انتشار نداد. حکومت اسلام هم از آن روی که آن نوشته‌ها با دیانت در افتاده‌اند، نسخه‌های معدود و باقی را از کتابخانه‌ها جمع‌آوری نمود.

اما میرزا آقاخان را تنها حکومت‌ها دشمن نداشتند، برخی دیگر از نویسندگان نخواستند میرزا آقاخان را "فاشیست" خوانند، چرا که از ساسانیان و قیام‌مزدک در برابر اعراب پشتیبانی کرده بود (۲) در همان راستا، اما این بار در دلبری از آل‌عبا، آل‌احمد خوانندگان را به خطرات اندیشه‌های میرزا آقاخان و همفکران او هشدار می‌داد، که "بدجوری است"، زیرا که اینگونه افکار "در مخالفت با روحانیت است" (۳) .

این برداشت‌های به ظاهر متضاد، در باطن همسو بودند و پی‌آمد یکسان داشتند که خود عدم آگاهی از اندیشه‌ها و تجربیات گذشتگان بوده.

در سرگذشت میرزا آقاخان که آدمیت به تفصیل آورده است، می‌خوانیم: میرزا عبدالحسین بردسیری، مشهور به میرزا آقاخان کرمانی، به دنبال آزار و تعقیب عمال دیوان، زادگاه خود کرمان را در سال ۱۳۰۵ ق/ ۱۸۸۸ م ترک گفت و همراه با هم‌درس و دوست دیرین خود شیخ احمد روحی، پس از اقامت کوتاهی در اصفهان و تهران، راهی ترکیه شده.

در طی زندگی ده‌ساله تبعید، میرزا آقاخان تنها یک بار از ترکیه خارج شده هم در این سال اول بود که استانبول را بقصد قبرس و برای دیدار از صبح‌ازل جانشین باب ترک گفت. در این سفر او و شیخ احمد روحی دو دختر صبح‌ازل را به زنی گرفتند و به ترکیه بازگشتند و تا سال ۱۸۹۶ م/ ۱۳۱۳ ق که دولت عثمانی هر دو را به سرحدات ایران تحویل داد، و در تبریز به جرم شرکت در قتل ناصرالدین شاه کشته شدند، از خاک عثمانی بیرون نرفتند.

زندگی در تبعید با سختی‌های فراوان و از جمله تنگدستی و گرسنگی همراه بوده به گفته خودش "مدتها معطل و سرگردان" می‌گشت و "نان یومیه را تحصیل" نمی‌توانست کرد (۴) .

خانواده میرزا آقاخان هم که در کرمان مانده بودند، بدتر از حکومت چشم به ناچیز مال او داشتند، و از هر نوع یاری‌دریغ می‌نمودند. در نامه‌های خود، میرزا آقاخان از سنگدلی خویشان می‌نالید، از حرص و آژشان‌بیزیاری

می نمود و می نوشت: "این جزئی جیفه دنیا آنقدر ارزش ندارد که به تصور غصب حرام آن، یکدفعه شما طایفه نجیب و خاندان اصیل اینطور علاقه و دوستی و برادری و مادری را گسته نمائید" و باز: "ترسم روزی بیایید که از این حرکت ناحق و سلوک نابکارانه خود زیاده بر حد پشیمان شوید و پشیمانی هم سودی نداشته باشد" (۵)ه

در عین فقر، خود از هرچه داشت چشم پوشیده بود. بستگان را هم خیر می کرد که "من مالم را به دیگری مصالحه کرده و وصیت کرده ام تمام او را به فقرا و ابناء سیل" یعنی بایان بدهند (۶)ه

اما همه رنج غربت، یاد زادگاه را از خاطر میرزا آقاخان نبرده در خیال بازگشت به "خراب آباد" و به آن "ورطه خطرناک" همچون "آهویی تیسر خورده" به هر سو "تک و پو" می زد و راه خلاص می جست تا جائیکه در این امید واهی، یک سال پیش از مرگ، یعنی در ۱۳۱۲ ق/ ۱۸۹۵ م، می نوشت:

"اگر تصور کرده اند که من دیگر نمی توانم به کرمان بیایم: تصور باطل است. ه ه ه دو سال دیگر به اقتدار خواهم آمد" (۷) ه همچنین برخی سروده های غربت حاکی از رنجی است که میرزا آقاخان در دوری از وطن می کشید:

ما تا چه کردم که چرخ بلند از آن خاک پاکم به غربت فکند

و یا

گر بگذری ای صبا به کرمان روزی بر گوی بر آن مردم نادان از من
گر زندگی آنست که دارید شما آوارگی گوه و بیابان از من
در این ده ساله عمر غربت، به رغم آن ناملایمات، میرزا آقاخان لحظه ای از تلاش باز نایستاده دانش اندوزی را با پیکار عملی قرین کرده پیش از آنکه راه بر دیگران بنماید، خود طریق آموختن را پیمود و بیره گیری از اندوخته های متفکران عصر خویش را چراغ راه کرده پس نخست به فراگیری زبان های اروپائی برآمد، تا بتواند اندیشه های جهان غرب را بشناسد و بشناسانده همچنانکه خود به ملکم می نویسد ترکی را "بقدر ضرورت در ترجمه" تکمیل کرده "فرانسوی

را بقدر افاده مرام "آموخته و انگلیسی را "مشغول تحصیل" شده در کار ترجمه، علاوه بر "هفتاد و دو ملت" که به اقتباس از "برناردین دو سن پیر" به فارسی برگرداند، با میرزا حبیب اصفهانی در ترجمه "حاجی بابای اصفهانی" اثر جیمز موریه و "ژیل بلاس" اثر "لوساژ" نویسنده فرانسوی همکاری شد (۸) دگرچه بعدها محمد خان کفری کرمانشاهی، ترجمه ژیل بلاس را با تغییراتی چند به نام خود چاپ کرد، اما هنوز نسخه ای از این اثر به خط میرزا آقاخان در یک مجموعه خصوصی در کرمان موجود است.

هدف سیاسی از برگردان این دو داستان آشکار بوده می دانیم که حاجی بابا و نیز ژیل بلاس، هر دو سرگذشت دو شیاد است که از برکت دزدی، جاه طلبی و جلادی، سرانجام "اسرارگساختی و بی شرمی" می آموزید، "شهرتی نیسگ می یابند" و به وزارت می رسند. پیوسته که برای مترجمین ما که به دلخواه در متن نویسندگان تغییرات فاحش داده اند تا نوشته را باب روز کنند، ارتقاء سیاسی در جامعه ایران جز از طریق کج اندیشی و کج رفتاری میسر نبوده هم از این روی ترجمه حاجی بابا، با توقیف روبرو شد و تا مدتها از چاپ بیرون نیامده.

سایر نوشته های تبعید که دکتر آدمیت بدست داده است، عبارتند از: سه مکتوب، صد خطابه، هشت بهشت، افکار شیخیه و بابیه یا خلاصه البیان (۹)، نامه باستان، آئینه سکندری، تاریخ ایران از اسلام تا سلجوقیان، تاریخ قاجاریه.

میرزا آقاخان همچنین با نشریات فارسی زبان که در تبعید انتشار می یافت همکاری داشت بویژه با روزنامه "اختر" که به مدیریت میرزا طاهر تبریزی در استامبول انتشار می یافت. در نامدها از این نشریه بارها یاد شده است. از جمله در ربيع الثاني ۱۳۰۸ ق / ۱۹ نوامبر ۱۸۹۱، و در معرفی خود به ملکم می نویسد: "سال گذشته مقالهای در فن گفتن و نوشتن، اگر در روزنامه های اختر خوانده باشید که امضای آن میرزا آقاخان کرمانی بود، این بنده هستم"

نیز در همین نشریه بود که میرزا آقاخان برای نخستین بار خوانندگان ایرانی را با افکار سوسیالیست‌ها آشنا کرد و همین اندیشه‌ها را در سایر نوشته‌های خود بررسی نموده در مرام سوسیالیست‌ها، میرزا آقاخان از جمله می‌گفت: "اصل مقصود این گروه آنست که فقرا و عمله را در گل اموال مردم مشترک سازند و از این راه معیشت و سعادت حال فقرا و رنج بران را خاطر جمعی دهند" (۱۰) میرزا آقاخان بر آن بود که در ایران هم "مزدک‌دانا" همین راه را می‌پیموده او "عجوبه‌آفرینش" بود، می‌خواست "اگلیته را که مساوات حقیقی است" در ایران برپا دارد، و ریشه خرابی را در "مال و بضاعت‌ده و عیال و مزاجت" می‌دانست، زیرا که "تمام تراحم حقوق و تصادم منافع و تضاد افکار" (۱۱) از همین جاست که این معانی چنانکه خواهیم دید در پیکار فرهنگی و سیاسی او در تبعید، بی‌تاثیر نبوده.

از دیگر نوشته‌های میرزا آقاخان در روزنامه اختر، گفتگویی است که با "مائور تالبوت" سرمایه‌دار انگلیسی و رئیس امتیاز تنباکو، ترتیب داده است. در این گفتگو که پیش از سفر تالبوت به ایران و اجرای مفاد قرارداد انجام گرفته است - و هنوز مردم ایران از وجود چنین امتیازی بی‌خبر بودند، میرزا آقاخان برای نخستین بار خوانندگان را از مضار و خطرات آتی چنین قراردادی آگاه کرده در مصاحبه با تالبوت که بیشتر به محاکمه آن سرمایه‌دار می‌ماند، میرزا آقاخان نخست شرحی از قرارداد تنباکوی عثمانی داده آن امتیاز را که تا حدودی منافع دولت و ملت ترکیه را تأمین میکرد، با اراشد ارقام و آمار، به رخ تالبوت کشیده آن‌گاه با دلیل و برهان نشان داد که اگر هم امتیاز تنباکوی ایران درآمدی داشته باشد، "همه آن مداخل" به "کیسه بیگانگان خواهد رفت، ملت ایران را متضرر خواهد کرد و" خیلی مضرت به مملکت وارد خواهد آمد" - با لحنی گستاخانه و خطاب به امتیازدار گوشزد کرد که هرگز و در هیچ نقطه جهان "حقوق هیچ مملکتی بدین پایه به رایگان فروخته نمی‌شود" مگر در ایران که اهل قدرت وطن فروش است و "هیچ وجدان ندارد" (۱۲) .

همکاری با روزنامه "قانون" از ۱۳۰۸ ق/۱۸۹۰م آغازید. مکاتبات با ملکم هم از همین تاریخ شروع شده شرح افکار و اعمال ملکم را دکتر آدمیت (۱۳) و فرشته نوزائی (۱۴) به تفصیل آورده اند و ما از تکرار مکررات می گذریم. در ربط با این درآمد و به اختصار یادآور می شویم که انتشار روزنامه قانون به دنبال عزل ملکم خان از سفارت لندن پا گرفت که خود پس آمد امتیاز لاتاری و درگیری و رقابت با امین السلطان بوده تا این زمان کسی ملکم خان ناظم الدوله را، همچنانکه از القاب او پیداست، به عنوان معترض دولت نمی شناخت. از ۷۷ سال عمر او (۱۹۰۹-۱۸۳۴) به درستی ۴۰ سال در خدمت دیوان و در طلب نشان و لقب و امتیاز و مقام گذشت. هم از این روی بود که ناصرالدین شاه او را "نوکر خوب و با معنی" خود می خواند (۱۵) و "از هر جهت از او بسیار راضی" بود (۱۶). علت داشت امتیاز راه آهن رویترا او در سال ۱۸۷۱ برای دولت در ازای ۲۰/۰۰۰ لیره رشوه دست و پا کرد (۱۷). در امتیاز بانک شاهی (۱۸۸۹) که باز به سرمایه داران انگلیسی اعطاء شد، ملکم قرار ۳۰/۰۰۰ لیره سهمیه برای خود گذاشت که در دو نوبت پرداخت گردد (۱۸). در امتیاز تنباکو، همانند بسیاری از رجال و تجار درخواست سپیم کرده گویاست که شرکت تنباکورا سهام داران انگلیسی و ایرانی به اتفاق برپا داشتند. بدینسان امین السلطان صدراعظم ۹۰۰ سهم داشت، امین التجار برابر ۲۰۰ لیره و امین الضرب، برابر همان میزان، که پس از اندک مدت سهم خود را پس داد (۱۹). شگفت اینکه انگلیس ها که در امتیاز لاتاری از ملکم دل خوشی نداشتند، در سپیم کردن او تردید داشتند و این نخستین انگیزه در افتادن ملکم با دولت بود که از او پشتیبانی نمی کرده می دانیم که در ربط با امتیاز لاتاری که ملکم به نام خود ستاند، "شرکت سرمایه گذاری ایرانی" را در لندن تاسیس کرده اما امتیاز لاتاری به علت مخالفت روحانیون لغو شد و ملکم امتیاز باطل را در برابر ۲۰/۰۰۰ لیره به شرکت فروخت و کارش به محکمه کشیده از این تاریخ (۱۶ مارس ۱۸۹۰) ملکم همه القاب خود را از دست داد (۲۰).

در کوشش برای جبران این همه خسارت ، میرزا ملکم خان نخست به عذر خواهی و ندامت متوسل شده خطاب به امین السلطان نوشت : " به هزار شرمندگی قسم می خورم که تازنده هستم ، متأسف و متالم خواهم بود که چرا بد کردم ... اطمینان کامل میدهم که ... دیگر از بنده خلافتی نخواهید دید " (۲۱) . اما اکنون شاه هم دست ملکم را خوانده بود و می گفت : " زیاده از حد معلوم است چا خان های او ، که ابداً هیچ کس به حرف های او گوش نمی دهد " (۲۲) . نا امید از گذشت حکومت ، ملکم به فکر چاره افتاد و اندیشه انتقام جان گرفته نامه تهدید آمیزی که در این باب برای صدراعظم نوشته است ، گویاترین سند در خلق و خوی او و دال بر انگیزه نشر " قانون " است . ملکم می گفت : " خلاصه رفیق جان ، ببخشید ، جناب اشرف وزیر اعظم ، مطلب این است که باید همه این پیسی ها که یک دفعه سر من آوردید ، بهتر از سابق رونویس بدهید و باید یک دفعه تلافی بفرمائید . مناصب و مقامهای دولتی مرا باید بهتر از سابق بدهید و باید جمیع آن امتیازات که به من وعده شده ، از قبیل تنباکو وغیره ، و تلافی آن ضررها که بر سر امتیاز راه آهن آذربایجان بر سر من آوردند ، همه را بدون چون و چرا به من بدهید ... میدانم که این امتیازات را به دیگری داده اند اما من قبول ندارم . البته از این ادعای خود دست نخواهم کشید و شما را به هزار قسم تعاقب و اذیت خواهم کرده شما ملکم خسته و بی عرضه را دیده اید ، اما هنوز ملکم دیوانه را نمی شناسید . به جان عزیز شما که شما را ول نخواهم کرد " (۲۳) .

به دنبال همین نامه بود که نخستین شماره روزنامه " قانون " در ۲ فوریه ۱۸۹۰ منتشر شد و ملکم نوشت : " جمع گشیر از خلق ایران به چندین سبب خود را از وطن مالوف بیرون کشیده ، در مالک خارج متفرق شده اند . در میان این مهاجرین متفرقه این اشخاص با شعور که ترقی خارجه را با اوضاع ایران تطبیق می کنند ، سالها در این فکر بودند که آیا به چه تدبیر میتوان به آن بیچارگان که در ایران گرفتار مانده اند جزئی امدادی برسانند . پس از تفحص زیاد بر این

عقیده متفق شدند که به جهت نجات و ترقی خلق ایران، بهتر از یک روزنامه آزاد هیچ اسباب تصور نتوان کرد" ه البته کسانی که ملکم را می شناختند، می دانستند وقتی می نویسند "موجب فلان سرتیپ را به چه قانون قطع نمودند و فلان وزیر به چه قانون مغبوب شد"، منظورش چیست و روی سخنش با کیست ه اما میرزا آقاخان نه گذشته ملکم را می شناخت و نه هرگز او را دیده بوده شاید تنها تصویری که از او داشت، بر آثار قلمی او استوار بوده همچنین می دانست که ملکم طرفدار تغییر خط است و خطی هم اختراع کرده است ه زیرا از نوشته های میرزا آقاخان بر می آید که او نوشته "چارل میسر" را درباره ملکم و پدرش میرزا یعقوب خوانده است و میسر در آن کتاب آن پدر و پسر را به خاطر خط جدید و افکار پیشرو، از "نوابغ روزگار" می خواند (۲۴) ه از آنجا که میرزا آقاخان خود سرسختانه از آئین نگارش فارسی انتقاد میکرد (۲۵)، می بایست این معنی نخستین وجه اشتراک نظر میان آن دو بوده باشد و انگپی تنها او نبود که گفتار ملکم را معیار کردار او می پنداشت: فتحعلی آخوندزاده نیز، بی خبر از همه جا، و خطاب به ملکم می نوشت: "ای مثل من غمزده و به آرزوها نرسیده، و در هر جا تیری به خطا رفته" (۲۶) والی آخوه نخستین شماره های "قانون" توسط ادوارد براون، ایران شناس مشهور انگلیسی به دست میرزا آقاخان رسید که در نامه ها به این نکته اشاره رفته است و براون نیز در آثار خود از دیدار و آشنائی خود با میرزا آقاخان یاد میکند (۲۷) ه گرچه نخستین بار نبود که میرزا آقاخان با ضرورت قانون و یا محتوای قانون آشنا می شده پیش تر روزنامه "اختر" و به سال ۱۸۷۵ م / ۱۲۹۴ ق قانون اساسی مدحت پاشا را به طور کامل به فارسی برگردانده و در اختیار خوانندگان ایرانی نهاده بود (۲۸) ه همزمان با انتشار قانون، باز همان نشریه بحث مفصلی در ربط با لزوم و عدم لزوم قانون در ایران گشوده یکی از نویسندگان با امضای "ن دع" هشدار میداد که سخن گفتن از قوانین فعلا" برای ایرانیان زود است ه زیرا "ملیت و قومیت ما از میان خواهد رفت و هم دیانت ما موجب اضمحلال خواهد

شد" (۲۹) دیگری با نام علی اکبر جعفروف، پاسخ می داد، مگر در کشورهای
که قانون دایر است، مردمشان "از مادر خود قانون شناس متولد شده اند؟" و
یا مگر اهل ایران "از اهالی ترکستان بی فهم و ادراک تر هستند؟" (۳۰) و
اما اختر لحن سیاسی و پرخاشجوی قانون را نداشت. شعارهای قانون
بد زغم تهی بودن به مبارزه بر می انگیخت، گرچه نه از اعتقادات ملکم، بلکه از
خشم و علیه دشمن شخصی الهام می گرفت.

بدینسان میرزا آقاخان به پیشواز "قانون" رفت و انتشار آن جریده
شریفه را به ملکم تبریک گفت و قول مساعدت و همکاری داد. خواهیم دید که
خیری ندید و سرش به سنگ خورده. اما انگیزه همراهی میرزا آقاخان را با آن
نشریه، باید در علل گوناگون جست.

نخست اینکه مبارزه فرهنگی و سیاسی در ترکیه چندان آسان نبوده. سانسور
در قلمرو عثمانی گاه به مراتب بیش از ایران عمل میکرده. میرزا آقاخان هم
میگفت: "در اسلامبول، امر مطبوعات خیلی سخت شده، حریت افکار و آزادی قلم
برای کسی میسر نیست" و از این رو نامه های خود را کمتر امضاء میکرد و بیشتر
نام "حسین افندی" و یا "عبدالحسین" را به کار می برده. همچنین، از شدت
پنهانکاری، گاه منظور نویسنده کاملاً نامفهوم و گنگ مینموده.

برای دست یافتن به آزادی بیشتر، در همان نامه های نخستین، میرزا آقا
خان از ملکم میخواست که او را به لندن منتقل کند. این درخواست خود نشان
میداد که تا چه میزان از خلق جاه طلب و مال دوست ملکم بی اطلاع بوده. با این
حال می نوشت: "اگر همت فرموده بنده را به لندن برسانید، خواهید دید که
از یک آدم ضعیف چه کار بزرگی ساخته میشود. در صورتی که آمدن مخلص
بلندن فراهم نمی شود، باز در خدمت وفداکاری مقاصد شما بهر قسم حاضرم
نیازی به گفتن نیست که ملکم به هیچ یک از این نوع نامه ها پاسخ نمی فرستاده.

همچنین در آغاز کار میرزا آقاخان معتقد بود که برای برانداختن دولت
ناصرالدین شاه، باید از همه دشمنان او یاری گرفت و متحد شد، تا جائیکه

در این راه، حتی او، که می گفت دین تریاک مردم است، با طرفداران "اتحاد اسلامی" همراه شد، با سید جمال الدین اسدآبادی همکاری کرد، به ملکم پیشنهاد داد که از مذاکره با کسان ظل السلطان هم دریغ نکند، تا حکومت هر چه بیشتر تضعیف گردد. پس یاری دادن "قانون" را به راه این هدف مفتنم شمرده

دیگر اینکه میرزا آقاخان هرنوع پیکار فرهنگی را در گاهش جهل عمومی سودمند می دانست. بارها به مخاطب خود می نوشت: علت گرفتاری ایرانیان "حالت جهالت و غفلت آن مردم است" "اهل این سرزمین" مثل آن گاگاسیاه خوابشان سنگین است. خیلی طول دارد از خواب بیدار شوند. گرچه بعد از بیدار شدن هم به خواب نخواهند رفت و شجاعت اظهار خواهند نمود "هوانگهی" این مردم طبیعت بز دارند. همین که یکی از آب جست، دیگران هم می جهند."

برای رهیدن از آن جهلی که "به این زودی نباید ایرانیان خلاص شوند"، میرزا آقاخان نظرات و راه حل های گوناگون ارائه می داد و گذشته و حال فرهنگی ایران را به نقد می کشیده. این نظرگاه ها درخشان ترین نوشته های تبعید، یعنی "سه مکتوب" و "صد خطابه" را می سازند. پس برخی عبارات آن دو نوشته را به نقل می آوریم، تا جایی که الهام بخش نامه ها باشد.

میرزا آقاخان بر آن بود که جهالت و نادانی مردم ایران را "متوجیب این حالت ساخته" که امروزه بدان مبتلا هستند. هر ملت که جاهل ترند "اعتقادات باطل و مزخرفات لااطائل بی حاصل بلکه مضر" را بیشتر می پذیرند، و "تخم تمام این هذیانها، از نادانی در هر ملت گاشته شده، و هرچه آن ملت به علم مدنیست پا نهاده، رو به ترقی بالا رفت، درخت های خرافات و اساس های جهالت رو به زوال و انهدام" می نهد (۳۱). د این جهالت را علما و حکمای ایران در توده مردم رواج داده اند. چنانکه این ملت امروز به موهومات زنده است و ذهنش به "دماغ جرسیان و بنگیان" می مانده "حکما و عرفای ایران در شرح

عالم هورقلیا و شهر جابلسا و سد یاء جوج و ماء جوج آن قدر عرفان خشک بافته اند، که عقل از ادراک و وهم از تصور آن عاجز می ماند، که این موهومات چگونه در دماغ آدمی متصور میشود "ه اینان هنوز "شکیات و سهویات نماز" را لیترا تور خود قرار داده اند. و یا در کتاب های خود می نویسند: "سرچشمه فرات از بهشت است و از سرانگشتان علی علیها السلام است" "ه گویاست که علمای ما "جغرافیای آسمان را وجب به وجب می دانند و جمیع کوجه ها و خانه های شهر جابلسا و جابلقا را نقشه برداشته اند. ه ه و تاریخ جهان بجان و اسامی ملائکه سماوات، همه را خوب میدانند، اما از تاریخ ملت خودشان یا از ملل عالم اصلا" به گوششان چیزی نرسیده و نمی دانند علت ترقی و تنزل امم دنیا در هر زمان چه بوده است. ه سبحان الله من جهل الجهلا" (۳۲) و به ریشخند خطاب به آن دانشمندی می گوید: "ای فقهای بی فقاقت، مسئله طهارت و نجاست که این قدر قابل ریش جنبانیدن و زرخ زدن نیست. ه ه و دیگر این قدر تحقیق و تدقیق در جواب و سؤال و اصل و استحباب لازم ندارد" (۳۳) ه

بنا بر این در ایران، نوشته ای که بتواند ایرانیان را بیدار کند وجود ندارد. یا خرافات روحانیان است و یا تاریخ های رسمی در بزرگداشت پادشاهان و هر دو همدست و همصدا با یکدیگره چنانکه ملایان "اساس خرافت و حماقت و موهومات" را برای تحکیم سلطنت و اجرای "هوسات و آرزو و هیجاناات پادشاهان" نوشتند. "به جان تو که اگر یک جلد کتاب بحار را در هر ملتی انتشار دهند و در دماغ های آنان این خرافات را استوار و ریشه دار دارند، دیگر امید نجات از برای آن مشکل و دشوار است" (۳۴) تا چه رسد به ایران که "هزار و دویست سال" است این خزعبلات جایگزین دانش و علم راستین است. ه

میرزا آقاخان، باز در ادامه همین گفتار می گوید، ایران پیش از اسلام از علوم و فنون بی بهره نبوده اما افسوس که "تازیان پدر سوخته کتابهای ایران را از حد و جهالت سوختند و علوم چندین هزار ساله را پایمال کردند" (۳۵) ه
نظام شهریاری که جهل توده ها را یار قدرت خود می دید، آن تعدیات

را با ظلم و ستم خود همراه کرده بدینسان تا به امروز در ایران، از برکت سلطنت و روحانیت، حتی "دو بند در قانون مملکت داری" و "رعیت پروری" نوشته نشده است. تمام طبقات سلاطین در این مدت به زور و غلبه و لشگرکشی و خونریزی بر ایران مستولی شدند. یک نفر از ایشان نه به انتخاب ملت بود و نه به رضای رعیت. هر گس زورش رسیده، این خانه صاحب مرده ایران را ویران نموده و آن را تصاحب کرده. و عمرش بسته به طلوع ظالمی شریرتر و خونریزی مشهورتر بود، که از کدام طرف سر بر آورده و عجب اینکه هر ستمگری تازه بر تخت پادشاهی نشست، آنقدر بار سنگین ستم بر پشت بیچاره رعیت بست، که همه به فغان و آلمان آمده. طلب آرمزش برای خونریز نخستین و شریر اولیسن کردند" (۳۶).

در نامه های خود و در دنباله همین افکار، میرزا آقاخان به ملکم پیشنهاد میکرد که از طریق کتب تاریخی درست، گذشته ایران را به خوانندگان بشناساند و ادوار تاریخی ایران را بدست دهنده الحال چیزی که لازم است "علم و اطلاع خوانندگان است" به راستی خیلی باید زحمت کشید "تا چشم و گوش ایرانیان باز" شود. ستم هزارساله، خلیات ایرانیان را تغییر داده، خونشان "رقیق" شده، "سهل القبول و سهل الترك" شده اند، چنانکه "مانند برگ خشکیسده زود آتش می گیرند و زود هم فرو می نشینند". پس باید علل ترقی دیگران و اسباب بدبختی ایرانیان را بدست داده مردم تا احوال خود را ندانند جامعه خود را نشناسند، راه نجات را آسان نخواهند یافت. اما در کنار کارنامه گذشتگان "باید فکر یک کتاب صحیحی نمود، موسوم به تاریخ قاجاریه، که از ابتدای سلطنت این دودمان، جمیع وقایع و نکات تاریخی و ظلم های جا نگداز و جانسوز این سلسله جلیله" را ثبت نماید.

میرزا آقاخان با خوش بینی، نخست نگارش این کتاب را به خود ملکم پیشنهاد کرده آن انتظار بیهوده بزودی سر آمده زیرا ملکم نه سواد این کار را داشت و نه هرگز دست به کاری می زد که آینده خود را بر باد داده پس از اندک

مدتی میرزا آقاخان تدوین هردو کتاب را بعهده گرفت مدرنیمه راه همکار خود را خبر کرد و نوشت: " برای قلع و قمع این جانوران تعدی و این لاشخوران منفور و پاک شدن ایران از عفونت و کثافت وجود ایشان " و به رغم گرفتاری های بیشتر نگارش هردو کتاب را آغاز کرده ام. تاریخ قاجاریه " در شرف اتمام " و دومی در " بیان سبب ترقی و تنزل احوال دولت و ملت ایران است " که به گمان ما منظور نویسنده ، همانا " سد مکتوب " و " صد خطابه " می باشد.

در ربط با روزنامه " قانون " هم بر آن معانی اصرار می ورزیده به انتقاد یادآور می شد که هدف آن نشریه، پیش از شعار دادن و فحاشی کردن، باید آگاهی بخشی باشد یعنی " از پولیتیک سایر دولتها و علم و ثروت و علل تجارت و اختراعات عجیب و اخبار مهم جدید " سخن بگوید " تحقیق عمر دول و اسباب ترقی هر ملت و ذکر اینکه هر دولت و ملت چه کرده اند و به چه وسیله از حقیقت بدبختی و ذلت و مسکنت خودشان را به اوج سعادت رسانیده اند: و هر دولت به چه قوه ظهور کرد، و شوکت آن، که کجا منتهی شد، و اسباب اضمحلال و پایمال شدن فلان ملت چه بود، و نتیجه غفلت و نفاق فلان مملکت به کجا انجامید " انتقادات دیگران را هم به گوش ملکم می رساند، که برخی از خوانندگان می گویند: روزنامه قانون " از روی دلایل و سیاست و پولیتیک حرف نمی زند تنها فحش می هد " دیگر اینکه " قوت و شعشه عبارات " آن نشریه کم است. ه لحن نوشته ها " اعتدال آمیز " است و خوانندگان می خواهند که " بیشتر مناسب به حال ایران " و شورانگیزتر باشد. نیز بهای قانون با وضع مالی ایرانیان سازگار نیست. بهتر آنکه " در قیمت اشتراک تخفیفی داده شود ".

براستی هم آن نوشته تندی که در قانون آمد، اثر خود میرزا آقاخان بود که ملکم را به خاطر مجامله گوئی و سازشکاری به باد انتقاد می گرفت که: " جریده قانون با اینکه در ملک آزاد چاپ میشود، باز رسم تملق را از دست نمی دهد. شما متصل بر وزیر ایراد می گیرید که در هر موقع از شاه تعریف می کنند. وزرا کیستند وزرا چیستند اینها را که منتخب کرده است در بجز شاه که می تواند در دنیا

اینطور وزرا پیدا کنند اینها چه قابلیت دارند که بیایند بر ما برتری بفروشنده اینها را خود شاه بر ما سوار کرده است. امین السلطان کی گفت بیایید جمیع وزارت‌های دولتی را تیول من قرار دهید. کی ادعا کرد گل بزرگان دولت باید غلام زر خرید او باشند. ما هیچ حق‌ایراد به امین السلطان نداریم. اگر او از میان برود شاه قطعا "مجهول تر و معیوب تر از او را اختراع خواهد کرده شاه محققا" از آدم قابل بدتر می‌آید و محققا "مواظب است که وزارت‌ها و مناصب دولت همه به قدر امکان توی درهم و پیریشان باشند. از یک طرف اسم چهل نفر را وزیر می‌گذارد، از طرف دیگر علاوه بر همه وزارت‌ها، هشتاد منصب بزرگ را به یک بچه پیشخدمت می‌بخشد (۳۷) دهه حالا که در مملکت آزاد هستید اقلا "حرف را صاف و صریح بگوئید. چه ضرر این وزرای بدبخت را هدف تیر ملامت قرار دهید. اگر می‌خواهید به پادشاه و به ایران خدمت کنید، بنویسید: ای شاه، جوانان این عصر دیگر چندان میل به خیریت ندارند، بوی آدمیت شنیده اند و از شما دولت و زندگی و قانون می‌خواهند" (۳۸) به رغم سانسوری که ملکم در این مقاله کرده و به جای سخنان میرزا آقاخان، نشریه را به سه نقطه آراسته، منظور نویسنده از همین چند سطر نیک پیداست.

می‌دانیم و یاد آور شدیم که ملکم خان قانون را بیشتر علیه رقیب سرخست خود یعنی امین السلطان برپا داشت، که "امتيازات" او را به حساب او غصب کرده بود. در اینجا میرزا آقاخان به لطایف الحیل به او گوشزد میکند که وزرا در دستگاه شاهی تخته بند قدرت استبدادند و از خود اراده ای ندارند. پس به قول خودش باید "نیشه را برداشت و به ریشه زد" و نه اینکه شاه را وانهاد و گناه را بر گردن چند تن لاشخور "بدبخت" انداخت.

مقاله میرزا آقاخان در روزنامه قانون در دسر آفرین شده میرزا شریف، داماد میرزا طاهر، مدیر "اختر"، آن شماره را همراه با نوشته دیگری از همو در باب شیخیه و بابیه، به مومنین و تجاری که راهی عتبات بودند، نشان داد که "ببینید میرزا آقاخان کرمانی دشمن دین و دولت است و باید سنگار شود".

همچنین اخبار ولایات ایران را نیز او برای نشریه قانون می فرستاد و ما به ضمیمه برخی از این گزارش ها را بدست داده ایم. اما در روزنامه قانون، باز قلم او را می توان از لابلای برخی گزارشات دیگر، باز شناخت. از جمله در خبری از اصفهان که می نویسد: "بلاشک همه این بی دینی ها، همه این خرابی ها نتیجه دناست این گروه لاشخورهاست، که بر دور دیوان سینه زن و مشوق هر قسم سفاقت هستند و شبیه این حشرات متعفن، آن بیعارهای جنس دیگر است که نامردی "بمن چه" را حجت معقولیت قرار داده اند. سیل بلا ملک و دولت و ملت و دنیا را ببرد، همین که میان پهمین دیوانیان اجازه تنفس داشته باشند، با کمال وقار می گویند، باقی دیگر به ما چه. هیچ به خیال این گوساله ها نمی رسد که به همین یک لفظ "بمن چه" صد اعانت به ظالم و هزار اهانت به ملت می کنند. خون این بندگان خدا که در این ملک لگد کوب لشکر ظلم شده اند. هه بلا حرف بر عهده این لاشخوران دیوان و برگردن این گوهایی "بمن چه" است" (۳۹) هه پس درباره رویه و رفتار خودش ملکم را دلگرم می کند که "با استبدادی سخت و عزمی راسخ ایستاده ام. از آنکه می دانم قمرساقی مرکب از دو گلمه است: بمن چه، به تو چه" و نیز در هر نامه ملکم سست نهاد را با استقامت می خوانده میرزا آقاخان توزیع "قانون" را نیز عهده دار بوده در نامه ها، مکرر از ارسال و یا به قول خودش از "تسیار" نشریه به ایران اطلاع میداده

روزنامه به اکثر ولایات ایران می رسید و حتی برای شخصیت های دولتی از جمله امین الدوله و حتی وزیر انطباعات اعتماد السلطنه هم فرستاده میشد که هر دو مأمور توقیف آن روزنامه در پستخانه بودند.

مقامات دولتی رفته رفته دریافته بودند که در پراکندن قانون در ایران دست میرزا آقاخان در کار است. در هنگامه ناخرسندی ها بر سر امتیاز تنباکو، پخش چنین جرایدی در ایران، بر عصیان عمومی دامن می زد و گاه دیوانیان را هم به فکر و می داشت حتی امین الدوله در نامه های خود به ملکم "قانون" را می ستود (۴۰) و توزیع آن را یاری می داده چنانکه شاه از "جیب مبارکه" شماره هفتم

نشریه را بیرون کشیدند و از اعتماد السلطنه پرسیدند: "این روزنامه به چه وسیله بتو رسیده؟" وزیر انطباعات عرض کرد: "آوانس خان مترجم به توسط برادر خود برای من فرستاده است و پست وجهها من الوجوه مسئول این فقره نیست. دولت روس با آن قوه و اقتداری که دارد نمی تواند مانع شود روزنامه نهیلیس را به روسیه وارد نکنند" (۴۱) ه

در یکی از آخرین نامه های خود، میرزا آقا خان در باب سختگیری دولت و موقعیت خودش می نویسد: در ایران "در هر جا بسته را باز می کنند، اگر قانون است بیرون می آورند و اگر مطالبش شبهه به مطالب قانون نوشته شده سیاه می کنند و کاغذ را همانطور سرباز به صاحبش می دهند. این اوقات پاکات بسیار از حقیر در طهران گرفته و قوانین را بیرون آورده، پاره مطالب کاغذها را سیاه کرده اند. جز یک دو کاغذ که از راه بندر عباس به طهران فرستاده بودم هیچکدام نرسیده. ده د یکی از رفقای اصفهان ۵۰۰۰ به هزار التماس و ناله می نویسند، که امان است مبادا کاغذی برای من بنویسید و یا چیزی بفرستید. که هر کس این روزها اسم شما را در طهران ببرد، یا بدانند با شما مکاتبه دارد، دیگر کار او تمام است" ه

کار بر میرزا آقا خان و یاران او هنگامی سخت شد که گروهی را در ایران دستگیر کردند. اولیای حکومت شورش بر امتیاز تنباکو را زیر سر نویسندگان قانون می دانستند. بدینسان بود که حاج سیاح، میرزا رضا کرمانی و چند نفر "از فرقه بابید" را به زندان فرستادند. وزیر مختار فرانسه در ایران، میگوید، انتشار روزنامه قانون هنگامی اتفاق افتاد که "هیجان عمومی بر اثر اعطای امتیاز تنباکو به انگلیسها بالا گرفته بود. لحن اعلامیه هائی که به در و دیوار می زدند، با مقالات قانون یکی" می نموده (۴۲)

سخن وزیر مختار فرانسه چندان بیراهه نبوده. میرزا آقا خان هم دستگیر شدگان را می شناخت و هم از وجود آن اعلامیه ها آگاهی داشت و باز ملکم را خبر می کرد که: "حاج سیاح را با جمعی از بابیه در طهران گرفته بودند، حبس گذاردند.

چند نفر را هم گشته اند و شکم پاره کرده اند "ه و یا : " این شخص فاضل که سه ماه اینجا بود راپورتی تقدیم نمود ، او را هم یک ماه است ۵۰۰ به دهات ایران اعزام نمودم ، با الواح بسیار " ه

از این رویدادها حاج سیاح در خاطرات خود به تفصیل سخن می گوید ، شرح دستگیری خود را نقل میکند و از جله می نویسد : روزنامه قانون مشتاق فراوان داشت " لذا چند نسخه ۵۰۰ از اروپا در جوف روزنامهجات خارجی برای من می رسید که آنها را به توسط اشخاص مضمّن منتشر می کردم " (۴۳) ه در طی بازجوئی ها یک نسخه روزنامه هم از جیب میرزا رضا درآوردند ، که باز از سرگذشت او در جای دیگری یاد کرده ایم ه نیز از روابط نزدیک و از همفکری و همگامی او با میرزا آقاخان در طول این دوران آگاهیم ه پس به همین یادآوری بسنده می کنیم ، که وقتی از او جویا شدند که از چه راه نشریه را دریافت داشته و چرا به محض وصول مقامات دولتی را مطلع نکرده ، پاسخ داد : " می بایست چه می گفتم ؟ به چه می گفتم ؟ " وانگهی من نمی دانستم " مردم هرچه برایشان می آید ، باید به تو بگویند ه . چرا اعلان نکردید مردم تکلیف خودشان را بدانند " ؟ (۴۴) د

اما توزیع قانون و همکاری با نشریه تنها بخشی از مبارزه میرزا آقاخان علیه نظم و فرهنگ حاکم به شمار می رفت ه او همانند ملکم خوش نشین غربت نبود ، که خود لاف اصلاحات بزند و آواز تغییرات سر بدهد ، و دست از دور بر آتش ، یاران خود را بی خیال به زندان و انبار دولتی بفرستد ه هرچه شورش ایران بیشتر اوج می گرفت ، میرزا آقاخان از همکاران دیرین دورتر می شده نمونه سید جمال الدین اسدآبادی بود ، که از دیرباز با ملکم آشنائی داشت ، با روزنامه قانون همکاری می کرد و حتی چندی با ملکم می زیست ه روزنامه قانون نه تنها مبارزات سید را می ستود ، خبر ورود او را به لندن می داد (اوت ۱۸۹۱) در برقراری اتحاد اسلامی نیز با او کاملاً هم رای بود (۴۵) ه بدیهی است هنگامی که سید جمال الدین به دعوت سلطان ، در ژوئیه ۱۸۹۲ مقيم اسلامبول

شد، میرزا آقاخان که نوشته های تند و آتشین او را علیه شاه خوانده بود و نشر آن مقالات را در روزنامه قانون پیشنهاد میکرد، در بدو ورود سید به دیدار او شتافت، از وضع او مرتبا "ملکم را خبر کرد و بدان امید نشست که سید جمال در پیکار با حکومت وقت، پیشگام و سرآمد باشد."

این خوش باوری بی جهت بزودی سرآمده سید جمال الدین در خانه اهدائی سلطان جا خوش کرده بوده برای نخستین بار زندگی بزرگان را تجربه میکرد، اعیان و نجبا را به حضور می پذیرفت و با انقلاب ایران کاری نداشت. میرزا آقاخان در نامه نهم ژوئن ۱۸۹۳ (۴ ذیحجه ۱۳۱۱)، با سرخوردگی می نوشت: "حضرت شیخ در خانه خود به استقلال نشسته و چند نفر نوکر گرفته، از صبح تا شام به پذیرائی مردم مختلف، از هندی و تازی و افغان و مصری و ایرانی و سودانی مشغولند و غیر از این هیچ کاری ندارند." "گویا از آن همه، های و هوی و ضرب و حرب که به راد انداخته بودند، حالا افتاده و آرام گرفته اند و رسیدگی به این مقولات را "به وقت دیگر موکول" داشته اند زیرا که کارهای مهمتر در پیش دارند و "خدیو مصر و قرال صربستان" را پذیرائی می کنند. بنده هم "از روزی که خدمت حضرتشان مشرف شده ام، یک فی الجمله تنبلی در خود احساس می کنم."

رفته رفته از این مصالحان نیعه راه می گسست. آنچه در سرداشت و پیشنهاد میکرد سازش با "اتحاد اسلامی" سید جمال که خلیفه عثمانی را به جای ناصرالدین شاه برگزیده بود، نداشت. (۴۶) "نیز از آن همه" الواح "که در جهست برانگیختن علما به عتبات فرستاد و هنوز می فرستاد، پاسخی درخور نرسیده می بایست، باز امید را به جنبش در حال اعتلای ایران بست و چنانکه می نوشت: "قطع نظر از طایفه و چند ملای بی شعور" نموده پس کاری کرد که شاید "آن طبایع بکر و آن خونهای پاکیزه مردم متوسط ملت، از دهاقین و اعیان و نجبا به حرکت درآید."

نیز در اسلامبول در "جنبش خوبی" که از ایرانیان علیه امتیاز تنباکو به وجود

آمده بود، شرکت جست در اخباری که به روزنامه فرستاد، از اعتراض عمومی مردم ایران گزارش داد، که امور ایران زیاده از حد منقوش است و درهم و برهم است" و اگر آنطورها پیش برود "گمان نمی کنم این شب را سحر کند. چنانکه در آذربایجان مردم بر نماینده شاه (امین حضور) که جهت مذاکره با علمای به آن ولایت رفته بود شوریده اند، با این تمهید که "اگر یکی از علماء مجتهدین (برای مذاکره) به منزل ولیعهد بروند، او را پارچه پارچه خواهیم کرده و سگی را در کوچه و بازار می گردانیدند، که این امین حضور است" عشا آذربایجان و شیراز هم همه جا بنای شورش دارند و برایشان "چاره دیگری جز اینکه یا غسی شوند" باقی نمانده در خراسان و اصفهان هم عصیان برپاست در عیست و مباشرین دولت چنان به گدائی و فقر افتاده اند، که یا باید برخیزند و یا "با از دادن مالیات بکنند" همچنین دولت خود در ورشکستی مالی است طلا ندارد، "نقره کمیاب" است، "عملجات" مزارع متفرق شده اند و بکشورهای همسایه مهاجرت کرده اند، تجاوز آه در بساط ندارند، و "حاصلات تجارتنی از قبیل ابریشم و پنبه و تریاک" رو به گاستن نهاده و هیچ جای آباد باقی نیست. بنا بر تحلیل هائی از این دست، که در نامه ها آورده است، میرزا آقاخان در ۱۳۱۱ ق/ ۱۸۹۴ م یعنی دو سال قبل از قتل ناصرالدین شاه، خطاب به ملکم می نوشت: "بنده آنچه یقین دارم، نهایت دو سال دیگر عمر (دولت) ایران باقی نیست و مطلق تغییرات کلی در وضع آن بهم خواهد رسیده در این دو سال باید همت کرد و کار صورت داد" "چاره" جز اینکه تیشه را بردارند و به ریشه بزنند "نمانده".

بدیهی است که این سخنان با روح نشریه قانون سازگاری نداشت. در همان سال ملکم در شماره های قانون می گفت: "آدمیت چه میگوید... می گوید ما آدمیان این ملک به متابعت روح شریعت خدا از برای حفظ حقوق ملت یک اردوی اتفاق ترتیب داده ایم. سرداران این حزب الله، به حکم هر نوع استحقاق شما هستند. آن مجتهد جامع الشرائط که شما منتخب بفرمائید... ما

همه پیرو فدوی او خواهیم بوده ای وارثان رسول خدا، ای امید های این ملت واژگون بخت، در قبول چنین دعوت رحمانی چه تامل دارید" (۴۷) ملکم معترضانة با خوانندگانی که به رویه قانون ایراد می گیرند، پاسخ می دهد: "در این ملک بدون قدرت اسلام، یعنی بدون ریاست علمای اسلام هیچ کار با معنی هرگز از پیش نخواهد رفت" (۴۸) از این پس قانونخواهان را به لقب "حزب الله" می آراست و این عبارت را برای اولین بار در معرفی یک نیروی سیاسی بد کار میبرد و راهش همچون راه سیدجمال الدین، بیش از پیش از راه میرزا آقاخان جدا می شد.

از نامه های هم پیداست که میرزا آقاخان به شورشیان عشایر و حتی به شیخیه و بابیه بیش از علمای اعلام میرزا ملکم خان امید بسته بوده در رابطه با ایلات، چشم داشت او به کردها بویژه کسان شیخ عبیدالله بود که نخستین قیام علیه حکومت مرکزی را در ۱۸۸۰ به راه انداخت (۴۹) در آثار دیگر او نیز از قابلیت ایلات در برانگیختن شورش، سخن رفته است. بدیهی است عشایر ایران از دیر باز مسلح بودند و حتی در جنگهای حکومتی نیز، نقش مهم تـسری از سواره نظام دولتی ایفا می کردند.

میرزا آقاخان خود مذاکره با کردها را به عهده گرفت. در این باره به ملکم نوشت: "در کارهای خودمان مدتی است با شیخ عبدالقادر در کرد واقوامش پسر شیخ عبیدالله ده دوستی حاصل شده. اینان بیشتر از ما از خرابی ایران شکایت دارند، سهل است به همه نکات ملثفت هستند. حرفشان اینست که اگر دو کلمه نوشته از علمای عراق عرب بدست ما بدهید، از برای اینکه این اوضاع خوب نیست و باید اصلاح بشود، ما تا نقطه آخر ایستاده ایم اجرا کنیم" در معرفی او به ملکم، نگارنده ما از شیخ به عنوان یک آدم "چیزفهم" یاد میکند دانش او را در "تواریخ عرب و ترک" می ستاید و بر آن است که در میان عشایر "اینگونه" آدم کمتر یافت می شود.

خود او نیز به رغم خشم حکومت ایران و با اینکه به توصیه دوستان به

درخواست پناهندگی سیاسی از دولت ترکیه ناگیر شده بود، در صدد بود که خود را به ایران برساند و به ادامه گفتگو با ایلات برآید. چنانکه می نوشت: "مصمم هستم... اگر اقتضا کند... سفری در میان ایلات و عشایر ایران نموده باشم چونکه می دانم اشخاص مستعد در آنجاها بسیار بهم می رسد"

قلم میرزا آقاخان را در برخی شبنامه ها که علیه علما و ناصرالدین شاه به در و دیوار شهر طهران زدند و در بیشتر تواریخ مشروطیت آمده است، باز میتوان شناخته خود او هم به این نکته اشاراتی دارد، از این قبیل که فلان را "به دهات ایران اعزام نمودم، بالواج بسیار"

دیگر امید میرزا آقاخان در براندازی نظام استبداد، شیخیان کمرمان و بابیه بودند. آنان نیز مانند عشایر سابقه پیکار علیه حکومت قاجار داشتند. می دانیم که سوء قصد نخستین به ناصرالدین شاه نیز کار آنان بوده پس از کشتار بابیه، افراد این فرقه که به زندگی مخفی پناه بردند، یکدیگر را با نشان "الله اکبر" شناسائی میکردند. میرزا ملکم خان که از شاه تا رعیت، جانب همه را داشت به زیرکی و درجهت جلب بابیه، به حمایت نسبی از آنان برآمد و شعار الله اکبر را به سبک بابی در شماره های گوناگون نشریه تکرار کرد و در پاسخ به اعتراضات برخی نوشت: "مخالفتان آدمیت تقصیر عظمی از برای ما پیدا کرده اند. میگویند ما بابی هستیم به دلیل اینکه از زبان ما کلمه الله اکبر شنیده میشود. از این قرار، گل ملل اسلام بابی هستند، زیرا که بانکه الله اکبر از دهن مومنان دنیا و از زبان عموم مسلمانان از مشرق تا مغرب، یک دقیقه قطع نمی شود"

(۵۰)

وانگهی ملکم خان خود از آرامنه و جزو اقلیت های مذهبی ستم دیده ایران بود و ناگیر از پشتیبانی از اقلیت ها. حتی چند ماه بعد از قتل ناصرالدین شاه و خطاب به یک کشیش انگلیسی، ملکم هنوز به این امید بود که سوسیالیسم بابی ممکن است در ایران فراگیر شود (۵۱) د

در هر حال، میرزا آقاخان، پیام روزنامه را بدرستی خوانده بود و تأیید میکرد.

پس به ملک با لحن پنهانکار همیشگی می نوشت: "از الله اکبر چنین استنباط نمودم که گویا خود به یاری گرفتن از این فرقه در اصلاح حال ایران ملتفت هستید." باید از این اشخاص تا یک درجه محدودی معاونت بطلبیم. در احتمال دارد زودتر مقصود انجام پذیرد. قوه درک حیات در ایران باقی نمانده، مگر در این طایفه نیم زنده اما اینها هم بعضی حماقت ها دارند."

پیشتر به اشاره آوردیم که خود میرزا آقاخان داماد صبح ازل، جانشین باب بوده نیز در دفاع از افکار این فرقه بود که "هشت بهشت" را نگاشت. باز "خلاصه البیان" را در احوال شیخیان و بابیان تدوین کرده و شرح کشتار بابیه را که در جای دیگر بدست داده ایم (۵۲) او به رشته تحریر کشیده.

در طی تبعید، میرزا آقاخان به دوستی با بابیه ادامه داد. اصحاب این فرقه را با سیدجمال و ملک، از طریق مکاتبه آشنا کرده از شیوه معرفی "پسریکی از اوصیای باب" به ملک برمی آید که هنوز مهر به این فرقه را از دست نداده بود، و می کوشید محبت مخاطب خود را نیز نسبت به آنان جلب کند. می گفت: "آن آشنای حقیر... پسریکی از اوصیای باب است... ظاهراً "جوانی خوش صورت و معقول و ظریف، صاحب منطق شیرین، و قلم و اخلاق پاکیزه، فهمی زاید الوصف و فراستی فوق العاده" میباشند. زبان انگلیسی را خوب میدانند. اما از "ترس جماعت مسلمان، با تبدیل لباس در میان ارامنه بسر میبرد. با بنده یکنوع خصوصیتی... دارد، هرچه می خواهد میگوید... منم اغلب با او مجادله میکنم... نیز "زبان قلم" را بر مباحثه ترجیح میدهد و موافق تغییر خط و خط جدید است" که صورت تفصیل حرف حروف است از یکدیگر."

در همین نامه و از زبان آن آشنای بابی به انتقاد از سید جمال برمی آید. بابیان می دانستند که سید تا مدتها نسبت به آنان بی محبت نبود. حتی شرح احوال باب را او برای نخستین بار انتشار داد (۵۳) و گاهی افکار و عقاید شیخیه را به حساب خود گذاشت (۵۴). حتی الواح شوقی افندی به این همراهی اشاره میدهند (۵۵). نیز در مجموعه اسناد و کتب او برخی الواح بابیه بچشم

میخورد (۵۶) اما در اواخر عمر، سید علیه بابیان برخاست و در چاپ دوم "نیچریه" چند عبارت در رد فرقه افزود، که در چاپ نخستین هند، دیده نمی شود. دوست بابی میرزا آقاخان، بی آنکه از گذشته یاد کند، درباره سید می گفت: "برخلاف علم و وجدان خود و به ناحق سخن میگوید. بی انصافی و تهمت زدن به مردم، از مثل شخص ایشان شایسته نیست. مگر چقدر اغراض دنیوی چشم ایشان را پوشیده" اگر ایشان نسبت به "حضرات بیان" ایراداتی دارند و سخنان آنان را واهی می شمارند، میتوانند به طور "منطق و برهان رد این طایفه را بنویسند. بحمدالله مقتضی موجود و مانع مفقود، ایشان صاحب قلم و خداوند بیان، و هیچگونه منع و تعرض نسبت به ایشان از طرف کسی متصور نیست" و در نه باید گفت: "از بی رد و قبول عامه خود را خر مکن - زآنکه نبود کار عامه جز خری یا خرخری" بدیهی است این بیت از خود میرزا آقاخان باید باشد و نه از "آشنای" بابی.

آنگاه میرزا آقاخان، نامه ای از آن "آشنا" برای ملک فرستاد، که ما بسه به ضمیمه آورده ایم. اهمیت این نوشته، در تشابه افکار و نیز در همانندی برخورد به وضع ایران است، در ربط با پیشنهادات و گفته های خود میرزا آقاخان. نویسنده بابی نیز، همچون او، به نقش اساسی عشائری در شورش علیه نظم موجود اشاره میکند. از جمله مینویسد: "از همه حاضرتر ایلات و چادر نشینانند، که هنوز خون آدمیت در آنها به جوش است، و آنقدر صدمه از این قاجار خورده اند، که اینها را هیز و بی غیرت و بی ناموس ترین اهالی عالم میدانند. استعداد حربیه آنها هم از تفنگ و رندل و فشنگ خوب است" او هم به ملک توصیه میکند که مردم را با ترقیات جهان غرب بیشتر آشنا سازد، تاریخ فرنگستان را بدست دهد. اینکه در قانون سخن از دین و انبیا می رود، نافع است، اما باید بخشی هم به "آزادی حقوق رعیت و عدالت ادا کردن حقوق رعیت" اختصاص داد و یادآور شد که چگونه "در فرانسه مردم فیلیپ ۱۲ را از تخت پائین آوردند".

در ربط با قانون خواهی ، برخلاف ملکم ، میرزا آقاخان اعتقادی به تفریق قوانین فرنگ با قوانین اسلامی نداشته چنانکه در رساله " بایب کشی " هم آمده است ، او دین اسلام و بویژه شیعه گری را " لایتمصل " می خوانده به دست آوردهای فرنگ بیشتر از ذخائر تمدن اسلامی معتقد بود و با هر فرقه که اندکی با اسلام در افتاده بود ، روی موافق تری نشان میداده حتی شیخیان را پیشروتر از مسلمانان میخواند با اینکه از نقد آنان باز نمی ایستاده چنانکه در گزارشی به ملکم ، و درباره وقایع کرمان ، می نوشت ، از شیخیه باید یاری گرفت . " واقعا " اگر روح آدمیت و غیرتی هم بخواهید ، امروز در همین سلسله شیخ مرحوم است . باقی مردم افسرده و مرده انده بر او چو مرده به فتوای من نماز کنید " .

از دوستان هم خبر می رسید که " حال ایران به یک سرعت فوق العاده " در تغییر است . گوئی " با الکتریسیته رو به اسفل میروند جای تعجب . . . در این است که با اینکه چراغ خاموش است و آ سیاب هم نمی گردد ، سبب بقای این حال چیست ؟ " زیرا که همه جا " شورش بالا گرفته " حتی ملاهای نجف نیز " با آن انجماد و بی شعوری " تلگرافات تند و تیز به شاه می کنند و باز در نامه دیگر تاکید میکند : " همین است که عرض میکنم ، نهایت این اوضاع دو سال است . مطلقا از هم خواهد پاشید " . با این امید ، ملکم را به استقامت میخواند که " سخت بایستید ، که البته در قضا و قدر تغییر حاصل میشود . زیرا که قضا و قدر تابع اراده انسانی است " . درباره خود و یاران استامبول هم تصریح میکرد که " تاکنون آنی فراغت نبوده ، و سخت در خدمات حقیقی ابناء وطن می گوئیم . طرحی نریخته باقی نمانده و تشبثی نگرده باقی نگذارده ایم . امید است که همین روزها تغییرات کلی در قضا پدید آید . . . اسباب از چهار جانب ، بلکه از شش جهت فراهم آمده . اوضاع داخله و خارجه مستعد گشته ماها هم تا جان داریم می زنیم . . . بیدتی خواهیم راند عرصه ما را " .

در ذیحجه ۱۳۱۲ / ژوئن ۱۸۹۵ ، میرزا رضا کرمانی از زندان چهارساله رها

شد و با پای نیمه فلج از شکنجه، راهی استامبول گشت. نخست او را به مدت سه ماه، در بیمارستان فرانسویان بستری کردند، که شرحش در جای دیگر آمده است (۵۷) در نوامبر ۱۸۹۵، میرزا آقاخان او را در منزل خود پناه داد، تا بهبودی کامل یابد. و گویا اندکی بعد خانه او را تغییر دادند. میرزا آقاخان به ایما و اشاره، ملکم را از وضع او آگاه میکرد و می نوشت: "مسافر مادرکمال سلامت بسر میبرند و ابلاغ عبودیت مینمایند، و این روزها محض ملاحظه شخص او که مورد اذیت جانوران نشود، بنده منزل ایشان نمی روم" ه

در ۱۲ ژانویه ۱۸۹۶/۲۶ رجب ۱۳۱۳، میرزا رضا استامبول را همراه با برادر هیجده ساله شیخ احمد روحی (شیخ ابوالقاسم)، ترک گفت: و چنانکه می دانیم در ۲ شوال ۱۳۱۳/۱۷ مارس ۱۸۹۶، وارد حضرت عبدالعظیم شد، و دو ماه بعد، در ۱۷ ذیقعدة برابر با اول ماه مه، ناصرالدین شاه را به قتل رسانده

پیش از اینکه میرزا رضا ترکیه را ترک گوید، زمزمه استرداد میرزا آقاخان شیخ احمد روحی و میرزا حسن خان خبیرالملک برخاست. چنانکه میرزا آقاخان در بازگویی این خبر به ملکم می نوشت: از طهران می نویسند که صدراعظم از "شما ناراضی است... جلب شما را از استامبول به طهران خواسته اند" ه وضع ترکیه در اثر شورش آرامنه (۱۳۱۳-۱۳۱۲ق/۱۸۹۵/۱۸۹۶) بحرانی بوده از این بحران، حکومت ایران بهره برناری کرده شورش را بهانه قرار داد و هم به این عذر که میرزا آقاخان و یارانش در قیام آرامنه شرکت داشته اند، تحویل آنان را به سرحدات ایران خواست. بدیهی است که همکاری با ملکم ارمنی و مغضوب، پذیرش این اتهام را تسهیل می کرده سلطان "برآشفته" به گشتار آرامنه فرمان داد، و نیز "مجمع آرامنه عثمانی مهاجرت آنان را به ایران تصویب کرد" (۵۸) ه

بدین سان کار بر مبارزین تبعیدی سخت شده علاءالملک که دارودسته میرزا آقاخان او را "الاغ الملک" می خواندند، و از دیر باز با آن سه تن دشمنی داشت، به تهدید دولت عثمانی برآمد، که اگر به استرداد آن "دشمنان" تن

ندهد، حکومت ایران به حمایت از ارامنه برخواهد خاستد سفیر ایران حتی، از لشکرکشی به مرزهای عثمانی سخن میگفت، که اسنادش را خان ملک ساسانی بدست داده است، بویژه در ربط با استرداد سید جمال الدین (۵۹)

در ازای تحویل گروه میرزا آقاخان، حکومت ایران متعهد میشد که ارامنه پناهنده شده به خاک ایران را، به نوبه خود، تحویل دهنده در باب این روی داد شیخ احمد روحی در نامه ای که از تبعیدگاه فرستاده است، می نویسد: "آن سفیر ابله به دولت عثمانی گزارش داد، که در عثمانی چند ایرانی مفسد و دشمن دولت و ملت بسر میبرند. اگر دولت عثمانی به استرداد آنان رضا بدهد، در عوض دولت ایران ارامنه ای را که به خاک ایران پناهنده شده اند، تحویل خواهد داده سلطان که ما را به خاطر نداشت، رای به استرداد ما داد" (۶۰)

آنگاه به خانه میرزا آقاخان و یارانش ریختند، نوشته های او را ضبط و غارت کردند، و حکم تبعید هر سه را به سرحد طرابوزان دادند.

منیف پاشا وزیر عثمانی که با میرزا آقاخان رفت و آمد داشت، و در نامه ها نیز از او یاد شده است، قول و سلطت داده و وعده کرد که در سفر خود بسه ایران به مناسبت جشن پنجاهمین سال سلطنت ناصرالدین شاه، عفو آن سه را خواستار گردد و آنان را به ترکیه بازگردانده به سلطان هم اطلاع دادند کسه اینان دستی در شورش ارامنه نداشتند. شیخ احمد می گوید: "وقتی دولت عثمانی متوجه خطای خود شد، تلگراف به طرابوزان فرستاد و دستور داد که ما را در همانجا نگاه دارند و به دولت ایران تحویل ندهند" میرزا آقاخان نیز شگفت زده میگفت: "گمان ندارم دولت عثمانی آنقدر نامرد باشد" که ما را تحویل ایران بدهد.

اما آنان از مذاکرات ایران و عثمانی و نیز از فرمان های خود شاه بی خبر بودند. علاء الملک سفیر، داستان را بسی حادثتر از آنچه بود، جلوه میداد، تا هم انتقام دیرینه را بکشد و هم بر قدر و منزلت خود بیفزاید. شاه را چنان ترسانیده بود که به وزیر خود می نوشت: "مخصوصا سفیر کبیر (عثمانی) را

بخواهید ، و در این فقره با کمال تأسف و سختی با او حرف بزنید ، که این دونفر مفسد (میرزا آقاخان و شیخ احمد) پدرسوخته ایرانی را که علاءالملک در اسلامبول ما مور بود که مقیدا " به طهران بفرستد ، دولت عثمانی (هم) قبول کرد ، بعد در طرابوزان توقیف کردند ، ما یه تعجب ما شد ، حالا می شنویم دوباره به اسلامبول می خواهند معاودت بدهند ده ده جدا " به شما میگویم که به عرض سلطان برسانید که آنها را به سرحد ایران تبعید کنند و در خاک عثمانی نگاه ندارند ده ده سلطان البته راضی نمی شود که رعیت یا غی ایران را جلب نماید ، و به این جهت دوستی بهم بخورد " (۶۱) ۰

با این حال دولت عثمانی از استرداد خودداری کرده منفی پاشا راهی ایران بود که قتل ناصرالدین شاه روی داد و " طلب بخشایش " (۶۲) ، ناممکن شده در حالیکه مطبوعات ترکیه قتل شاه را پنهان می داشتند و می نوشتند " از پادرد در گذشت " ، هم زمان پلیس استامبول به آشنائی تبعیدیان با قاتل یسار میکرد (۶۳) ۰

پس در ذیحجه ۱۳۱۳/۱۸۹۶م ، سلطان عثمانی (عبدالحمید دوم) ، فرمان تحویل آن سه تن را به سرحدات ایران صادر کرد و آنان را در دم روانه تبریز نمودند دیگر امید رهایی باقی نبوده شیخ احمد هم عاقبت کار را می دانست و خطاب به یحیی دولت آبادی ، هشدار می داد : " بدیهی است ما را به عروسی نمی برند ، اگر می توانید ، کاری بکنید " (۶۴) ۰

در تبریز ، میرزا آقاخان و یاراناش را در کاخ ولیعهد محمد علی میرزا ، بازداشت کردند میرزا صالح نایب الحکومه که از دستگیرشدگان بازجوئی میگرد ، در شرح آن روزها میگوید : " وقتی حضرات را از طرابوزان به تبریز آوردند محمدعلی میرزا نخست آنان را در خانه شخصی خود محبوس نموده پس خود پشت در ایستاد و مرا فرستاد از آنها بازجوئی کنم " ۰ من که بارها برای خلاص شدن این سه نفر " تلاش " کرده بودم ، می خواستم کاری کنم که حرف نزنند " در آخر گفتم ، ناصرالدین شاه را برای چه گشتند ؟ شیخ احمد گفت :

بسکه نوشتند و دادند دستش و قبول نکرد، گشتند بنده پا شدم ۵۰۰ شیخ احمد گفت: می دانی این چه زنجیری است که گردن ما زده اند؟ اگر می دانستید این زنجیر را از طلا درست نموده، روزی یک مرتبه دیدن ما می آمدید" (۶۵)

در ۷ ژوئیه ۱۸۹۶ / صفر ۱۳۱۳، میرزا آقاخان کرمانی، شیخ احمد روحی و خبیرالملک را در باغ اعتضادیه، زیر درخت نسترن سربریدنده میرزا صالح میگوید، فردای همان روز که کودکان لب آب بازی می کردند، سرهای بریسه از زیر ریگ ها بیرون آمد و " معلوم شد نعش ها را همان شب برده، در "داغ یولی" زیر دیوار گذاشته و دیوار را روی نعش ها خراب کرده اند" ه بعد از این روی ناد بود که " سرها را برده غسل داده، گفن نموده، در قبرستان همان محله دفن کردند" (۶۶) ه

سیدمحمدعلی جمالزاده هنوز به یاد می آورد که در سفر تبریز به همراه پدرش سید جمال و اعضاء فیانی (که او نیز در انقلاب مشروطه بدست محمدعلی شاه کشته شد) کسان ولیعهد، آن درخت نسترن را به پدر و پسر نشان داده بودند (۶۷) ه

سخنگوی انجمن تبریز در انقلاب مشروطیت گزارش میداد که مردم این ولایت بد خاطر کشتار آن سه تن همواره از محمد علی میرزا " نفرت" داشتند (۶۸) ه و در طی انقلاب بیش از سایر ولایات با او به کینه تیزی برآمدند ه

این را هم بیفزائیم که دولت ایران، همچنین تحویل شیخ عبدالقادر پسر شیخ عبیدالله را نیز خواستار بود، به این بهانه که شیخ در تدارک حمله به ایران است، " قصد غارت آذربایجان" را دارد و برای این منظور " ۶۰۰ تفنگ از ترکیه" فراهم آورده است (۶۹) ه باز از استامبول گزارش می رفت که علاءالملک "سفير ایران از بابعالی خواسته است، شیخ عبدالقادر را از سرحدات ایران دورکنند ه ه دولت روسیه هم از این درخواست حمایت میکنند" (۷۰) ه اما بابعالی از استرداد او و نیز سید جمال الدین خودداری کرده حال رویه ملکم در طی این رویدادها، تحویل یاران، قتل شاه و مرگ دوست

چه بوده او در این ماجرا بدانگونه رفتار کرد که طبع جاه طلب و خوی سوناگرش می طلبیده ملک نخست مهرانه روزنامه قانون را برای مدتی برچیده یعنی از شماره ۲۹ به بعد تعطیل کرده توگوئی نه خانی آمد و نه خانی رفت ه پس نه سخن از تبعیدیاران راند و نه حرفی از قتل ناصرالدین شاه به میان آورد منتظر بماند تا ببیند باد از کدام سمت می وزد و عاقبت کار چه میشود

شماره جدید ، به نام نامی مظفرالدین شاه " جوانبخت " آغاز شد و ملکم نوشت : " ای آدمیان ، ای برادران مکرم ، سلطنت ایران تازه شد " اکنون به تمام مریدان راه آدمیت دستور رفت که " اطاعت و تعظیم و محافظت آن وجود مبارک را بر نمت انسانیت خود واجب بدانند " ه پس " وای بر جهال گمراه که نسبت به این پادشاه معصوم که امروز جامع امیدهای ایران است ، به قدر ذره ای مصدر خیانت شوند " ه نیز " هیچ تردیدی نیست که امروز استقلال ایران ، در این عهد ممکن نخواهد بود ، مگر به وجود یک پادشاه عادل و دولت خواه " (۷۱) ه

بدینسان ملکم حساب خود را با میرزا آقاخان که میگفت باید " تیشه به ریشه زد " و بنیان " این شجره خبیث قاچار " را برانداخت ، پاک میکرده در مساله قتل شاه نیز جانب طراحان قتل را وانهاد و به همدردی با مقتول برآمد و نوشت :
" شاه غفران پناه هیچ تقصیری نداشت " (۷۲) ه

بدیهی است این همه تملق و چاپلوسی ، که میرزا آقاخان در شماره ۸ قانون به باد انتقاد میگرفت ، بی پاداش نتوانست ماند چنین بود که ملکم همه القاب و مناصب خود را پس گرفت و قانون را تعطیل کرده به عبارت دیگر در سفر شاه به فرنگ (د ۱۹۰۰ / ۱۳۱۷ ق) ، به حضور رفت و عنوان سفیر ایران در ایتالیا گرفت ه این نکته هم گویاست که در بحبوحه بحران مالی ایران ، و قروض متوالی به روس و انگلیس ، ملکم مشوق سفر شاه به اروپا شد ، که " عزم مبارک ، سفرواجب " (۷۳) ه

اما ناجوانمردانه تر از همه رفتار ملکم بود در قبال قتل همکاران دیرین

خود و حتی در نوشته های دوران انقلاب نیز، برخلاف مشروطه خواهان دیگر یادی از یاران خود نکرد و نامی از ایشان نبرده با اینکه می دانست بستگان آن سه تن در فقر و تنگنا و تحت تعقیب عمال حکومت هستند، از یاری مالی هم دریغ کرده برآستی واکنش او در این باب، یادآور سخن معروف میرزا آقاخان بود که خطاب به خود او می نوشت: "قرمساتی مرکب از دو کلمه است، بمن چه، بتو چه" ه

در گلایه از این همه بی تفاوتی، و دو سال بعد از کشته شدن میرزا آقاخان و شیخ احمد، یکی از بستگان آنان، فاضل کرمانی، که نامه اش را به ضمیمه آورده ایم، از کرمان به ملکم می نوشت: "قریب دو سال است، با کمال گرفتاری به انواع بلایا و زرایا، چند عریضه، چه از استامبول و چه از عرض راه، خواه بواسطه و خواه مستقیماً، عرض کردم و تا بحال به جواب هیچکدام سرفراز نشدم" ه گویا خصلت "بزرگان دنیا" بی شباقت به رفتار "لاشخورها" نیست. ه بالاخره "آن شهدای سعاد در راه کلمه مبارکه عالی فدا شدند فریضه ذممت انسانیت و وظیفه مقدس آدمیت حضرتعالی لازم و واجب می دارد که فامیل و ذریه ایشان را فامیل و ذریه خود بدانیده و دقولی است که جملگی برآنند، بلکه تمام حق شناسان دنیا امروز نظر به رفتار و حسن معامله حضرتعالی، در حق ذریه و فامیل این شهدای فداکار دارنده تا چه کند همت والای تو" ه

اما اگر نام ملکم به رغم آن همه گرافگوئی ها که گاه در ربط با افکار و اعمال او کرده اند، سرانجام در انهمان بسیاری از مورخان مشروطه به عنوان "شعبده باز" و "چاخان" و سوادگر" باقی ماند، میرزا آقاخان زندگی تبعید را چنان بسر آورد، که بزرگان و انقلابیان این جهان بسر بردند و چون شعله "در سخن خویش زیستند" افکار او نه تنها در نهضت مشروطیت تاثیر گذاشت، بلکه سالها بعد الهام بخش ارانی و بزرگ علوی شد، و هم امروز برخی نوشته های او مانند "سه مکتوب"، هنوز بهترین تحلیل از اسلام و فرهنگ اسلام به شمار میروده

توضیح

نامه هائی که می خوانید ، استساخ آقای محمد فیروز از نسخه های خطی کتابخانه ملی پاریس (۷۴) است و رونوشتی دیگر از همین نامه ها هم همراه با عکس هائی از خط میرزا آقاخان ، توسط آقای محمد علی جمال زاده برابمان فرستاده شده ، که ما در همین جا از ایشان سپاسگزاری می کنیم .

همچنین به ضمیمه ، نامه ای از شیخ احمد روحی به ملکم ، نامه یکی از "اوصیای باب" به ملکم ، نامه فاضل کرمانی به ملکم ، اخبار ولایات به خط میرزا آقاخان و نیز دو شعر از میرزا آقاخان با امضای "ابونصر" ، بدست داده ایم .

نامه ها

شهرخالی است ز عشاق مگر گز طرفی
دستی از غیب برون آید و گاری بگند

اولاً "تبریک میگنم این شرکت مبارک را به این امر خیر که موجب نجات و سعادت ملت فلاکت زده ایران میباشد و تهنیت میگویم همت بلند و فطرت ارجمند بانی و مؤسس این امر خطیر و فیض عظیم را که بسایقه عزم راسخ گمر بر ایقاظ ملت از خواب غفلت بریسته و از خداوند سبحانه موفقیت آن ذات پاک و گوهر تابناک را باستقامت و دوام درین نامه شعشه بار ضیا پاش خواهانم خداش در همه حال از بلا نگهدارده

از خواندن آن نامه نجات که هر نقطه اش چشمه از آب حیات بود جان تازه در تنم آمد و قوتی عجیبه بر قلب و قالبم القاء شد مرده بدم زنده شدم گریه بدم خنده شدم از ملاحظه صفحات و دقت در نکات آن کسب نشاط و تجدید لباس حیات کردم و یگ عالم شکفتم هزار آفرین بر می سرخ باد که از روی مسکین رنگ زردی ببرد بعد از همه نا امیدیهها که بحال حسرت اشتغال ایران داشتم

باز امیدوار شدم و میتوانم خود را تا یکدرجه تا مینات دهم باینکه هنوز
 دانندگان هستند اندر عراق و آثار و طلایع خوشبختی و سعادت اینک از ناصیه
 ملت پدیدار و آشکارست و ظنم بیقین وقتی پیوسته خواهد شد، و قطع بسعادت
 ابناء وطن عزیز مینمایم که به بینم روی این خط حرکتی مستمر دارید و ایمن
 درخشش دولت مستعجل نیست و چنان نباشید که حضرت امیرالمومنین علی فرموده
 و لقد له عدوا و ابرقوا مع هذین للامرین الغشل هرگاه اثر یمن ثبات و قدرت
 استقامت را این گومپانی محترم خوب ملتفت باشند آنوقت یقین دارم که پای
 ثبات و مردانگی افشوده خواهند داشت الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تنزل
 علیهم الملائکه والروح بهر حال اگر همه ماهی یک نسخه هم باشد شما را بخدا
 این نامه نجات و سعادت و فوز و فلاح را ترک نکنید که نتایج بزرگ حاصل
 خواهید کرد و در دنیا و آخرت چون اعلام کرده بودید منشی و مخبر خواستاید
 بند را بهریک از این دو سمت اگر قبول دارید مع الممنونیه حاضریم و متعهد خیلی
 خدمات بزرگ به پیشرفت مقاصد مقدس شما هستیم و هرگاه بجهت قوه و اقتدار
 فارسی و عربی نوشتن بنده نمونه و دلیلی بخواهید مرقوم دارید تا انفاذ دارم
 و در سال گذشته مقاله در فن گفتن و نوشتن اگر در روزنامه های اختر خوانده باشید
 که امضای آن میرزا آقاخان کرمانی بود این بنده هستیم و دلم از دست هرج
 و مرج اوضاع ایران صدمه بیشتر از همه شماها خون است دیگر چه قدر جسارت
 کنم منتظر جواب هستیم آدرس جواب را اداره روزنامه اختر با اسم میرزا آقاخان

زیاده عرضی نیست ۵ شهر ربیع الثانی ۱۳۰۸

بنویسید

میرزا آقاخان کرمانی

از علیه اسلامبول به لندن

حضور معالی موفور جناب مستطاب اشرف پرنس ملک‌مخان ناظم الدوله
مد ظلّه العالی در ۱۲ شهر ربیع الثانی سنه ۱۳۰۸ عرض و تقدیم شد

قربانت شوم بزیارت دستخط مبارک حیات جدید و روح تازه ام پدید آمد و
یک آهنگ غیبی برشته جانم مربوط شده
مبلغ دو بیست فرانک که برسم انعام عنایت فرموده بودید دریافت و زاید الوصف
تشکر و امتنان از احسان فوق العاده آنحضرت حاصل گشت ه
خداوند سبحانه پیوسته به توفیقات جناب مستطاب اشرف بیفزاید که در احیای
اموات و بعث عظام رفات نفحات عیسوی و نفعه سرافیلی دردمید و صلای
نجات و سعادت بعموم ملت سیاه بخت ما دردمیده جای آن دارد که عرض کنم
ای سرافیل قیامتگاه عشق نمره اول و دویم و سیم از جریده مبارکه قانون را که
لفا " مرحمت داشته بودید با دو دست تکریم گرفتم و آرزوی تماشای دیده سعده

دیده بود اگر سعدی زنده می شد در وصف خود نمیگفت *قصب الجیب حدیثم* را چون نیشکر میخوردند و ورقهء منشاء تم را همچون گاغذ زر میبرند و نسخه هفتم هم بتوسط شخص بزرگی به بنده رسیده و لوله شدیدی نطقهای مشعشع قانون در میان ایرانیان انداخت بقسمی که همدگس را بر ماثبه خلق جدیدی یافتیم مستدعی آنم که نسخه چهارم و پنجم و ششم و هرچه بعد از آن دیگر بطبع رسیده لطفاً و عنایتاً ارسال دارید و همچنین برای هرکس دیگر هم لف بسته ارادت شاعر بفرستید همه را سالم خواهم رسانیده جناب مجامعت نصاب حاجی میرزا نجفعلی خان بعد از مطالعه آن نامه یک تمجیدات بسیار نمودند و خودشان نیز عریض تبریک تقدیم خواهند داشت و جریده خواستند انده جریده ایشان را *پسا مستقیماً* بمصر بفرستید یا نزد بنده اخلاص کیش تا برای ایشان ارسال دارم و آبونه را هم بندگی خواهند نمود و قرار دادند که پاره مطالب و نکات هم هرچه بعقل ایشان برسد نوشته تقدیم دارند و بنظر قاصر این بنده هم آنچه میرسد من غیر حد عرض مینمایم که هرگاه بعضی عبارات مستهجن را از قبیل *قا طرچی* و آبدار و امثال آنها (را) ازین نامه پاک بردارید بمثانت و بی غرضی نزدیک ترست و زیاده جسارت نمی شود.

امرالاشرف مطاع مطاع

قربانت شوم در باب اینکه استدعا نمودم بنده را بچند نفر از رفقای فرنگی خواه اهل سفارتها و خواه تجار و سایرین معرفی و توصیه بفرمائید که آشنائی حاصل شود و هرگاه از معلومات شرقیه بخواهند مراجعت بحقیق بکنند، محض این است که تصدیق جناب مستطاب اشرف عالی در این مواد معتبرست و منشاء اثر خواهد شد و ما هم چند نفر در اسلامبول هواخواه انسانیت هستیم و غرضی جز خدمت بنظام کلی نداریم و اعتقادی از برای تحصیل معاش بغیر از اینکه از دست رنج خود حاصل نمائیم و در مقابل زحمت و خدمت خود اجری بگیریم در سر ما نبوده و نیست گذشته بر توصیه نمودن استدعای دیگر که از همت آن مرکز آدمیت و خیرخواه بشریت داریم این است که برفقای اروپای خودتان عموماً "هرکس طالب معلومات شرقی باشد اعم از لغات شرقی یا مواد مذهبی یا اشعار و دواوین شعرا یا کتب عربی و فارسی بخواهد از کتابخانهای اسلامبول استنساخ نماید یا برای او بقیمت مناسب خریداری شود، آدرس حسین افندی را حالی بفرمائید که اگر هم بجهد امتحان هم باشد یکدفعه مراجعت باین آدرس بکنند اگر موافق

و دلخواه آنها شد بعد ازین هم خواهند کرد و الا دیگر لازم نیست. خلاصه اگر
 میل جناب مستطاب عالی باشد این آدرس را که بجهت هیات ما چند نفر است
 محل رجوع طالبان علوم شرقی از اهل اروپا قرار بدهید بسهولت فراهم می شود
 و ماها نیز دست آویزی از برای پاداری و استقامت در کار و خدمت بعالم بشریت
 پیدا می کنیم و اگر جسته گریخته گاهی بما ملحق شود آنرا هم میتوانیم حفظ
 و نگهداری کنیم و میان برکات همه این سعادات بذات بزرگوار آن حضرت
 در حق خواهد بود و در زیر سایه جناب مستطاب جمعیتی از اخوان بشریت
 معطل و مهمل نمانده اند.

زیاده براین حاجت جارت نیست

امرالاشرف مطاع

بعرض محضر مقدس موسسین اداره محترمه قانون می‌رساند

سابقاً "تبریکنامه" بجهت پیدایش این نامه نجات به آن اداره محترم عرض و تقدیم نمودم از جواب تلافی آ میز موسسین آن اداره شریفه نهایت مشغوف گشتم. اینک باز مزاحمت می‌رسانم و اظهار میدارم که این بنده هزار درجه بالاتر از همه شماها دلم از هرج و مرج اوضاع حاضر خونین و مجروح است. و از زیر لگد رذالت‌های این ستوران چموش، جلا وطن نموده بغربت و کربت راضی شده‌ام و خیلی خوش بخت میدانم خود را اگر یک میدان پهناوری بجهت جولان خامه شربار و گلک شرنگ آثارم بدست افتده

در اسلامبول امر مطبوعات خیلی سخت شده حریت افکار و آزادی قلم برای کسی میسر نیست در بلاد فرنگستان هم وسیله گذرانی ندارم. اگر مقتدر بودم آنجاها خودی نگاه بدارم هنر و شجاعت مرا مشاهده میفرمودید. از آن مبادی آدمیت توقعی که دارم این است در صورتیکه میدانید وسیله معاشی برای بنده در آن

جاها پیدا میشود مرا به لندن برسانید و آنوقت هنر مردان جنگی را به بینید ه زبان فارسی و عربی را با قواعد و ادبیات آن مکمل میدانم ه ترکی بقدر ضرورت برترجمد مقتدرم ه فرانسوی بقدر افتاده مرام تحصیل کرده ام و همچنین انگلیسی را مخصوصاً " مشغول تحصیلم ه اگر سه چهار ماه در لندن اتفاق افتد خیلی اقتدار حاصل می شود ه حال در راه خدمت به آدمیت شما بزرگواران که خودتان را مرکز و منشاء آدمیت میدانید در مکاتب و مدارس شرقی لندن یک نوع ما موریت و معلمی که کفایت از معاش بنده بکند بجوئید برای بنده بنویسید تا خدمت شما را بجان و دل قبول کنم ه هرگاه اسلایبول دچار فلاکت و افلاس نبود ازینجا قدری تحصیل کرده همراه آوردمی اما چه فایده که این مملکت هم فلک زده است ه

چون خداوند در هر سَری سَری نهاده و بهر گس قدرتی داده پاره وسایل این بنده در پیشرفت مقاصد مقدس شما از روی بصیرت و اطلاع کامل و خیرت بر حال ایران در دست دارم و میدانم که شاید شما به آنها موفق نشده اید ه اگر همت فرمودید و بنده را بلندن اقامت دادید خواهید دید که از یک آدم ضعیف چه کارهای بزرگ ساخته می شود باری در صورتی که آمدن مخلص به لندن فراهم نمی آید باز هم در خدمت و فداکاری مقاصد شما بهر رقم حاضرم چند روز نامه بتوسط میستر ادوارد براون که واسطه ذریعه بنده است از نمره های اول تا نمره دهم که بیرون آمده بفرستید تا باز به بینید چه طور ترویج آدمیت خواهم نمود و از علمای عتبات عالیات بیشتر سعی درین امور دارم بنده از اهل نبی (ک) نیستم ولی هزار درجه بالاتر رفته ام و در خدمت بانسانیت بالفطره عزمی راسخ و همتی ثابت دارم ه من عند الاحوال آن طرف افتاده ام ه

زیاده جسارت نمیدهم بنده شما

عبدالحسین گرمانی

حضور موسین قانون آدمیت خاصه مرشد گل اظهار عبودیت خالمانه دارم
 نوای قانون و صدای آدمیت شما مانند نفخه اسرافیلی در قیامتگاه عشق است
 وینفحات روح بخش عیسوی در قلوب و قوالب حیات جدید و زندگانی جاوید
 می دهد روز قبل زیارت یک طعرا خط آنحضرت کسب نشاط و تجدید حیات
 نمودم جواب آن مطالب را هر وقت موقع دیدید بنویسید عجالتا " شتاب و
 تعجیلی ندارم چند روز قبل ازین ذریعه عرض کردم البته رسیده است
 اکنون هم چون اخبار جدید خواسته بودید بعرض این صحیفه صفت نمود
 مبادرت جستم ه تعطیل اختر را البته خبر دارید چند روز قبل تلگرافی آمد
 جناب جلالتمآب معین الملک را هم از سفارت اسلامبول معزول و منفصل داشته
 بودند هنوز غیر جدید معلوم نیست که باشد چند نفر را از هر جا خواسته اند
 ما بین این چند نفر مرد است تا یار که را خواهد و میلش به که باشد
 هرکدام بی عرضه تر و بی قابلیت تر باشند و پیشکش بیشتر بدهند البته همان
 خواهد بوده بشارت دیگر اینکه روزنامه رسمی ایران نوشته بودند رفع رتبه

و سلب همه اعتبارات و حیثیات جناب مستطاب اشرف عالی را نموده اند و هر لقب و منصبی که دولت داده است باز پس گرفتند.

ظاهراً " جناب معین الملک هم عریضه حضور اعلیحضرت اقدس هما یونسی از راه خیرخواهی نوشته بودند که چرا بی مشورت چهار نفر نمک نشناس حقوق دولت را هراج می کنند فردا خدا نخواسته پشیمانی برخواهد آورد همین معنی موجب تغییر وزارت عظمی و عزل و انفصال سفارت کبری گشته ه هیچکس نمیدانند این مثل اراذل سفله ناچیز بی تمیز که دشمن دین و دولت و ملت هستند چگونه تصرف در مزاج این پادشاه ساده لوح فرشته خصال نموده اند و چه جادوئی بکار برده اند که شاه با آن همه مروت ذاتی و صفات بزرگواری و آن همه فهم و فراست فطری تخیر این دشمنان دوست نموده و به تملق و چاپلوسیهای ایمن مداهنان مغفور حقوق خدمات چندین ساله جان نثاران خود را بر باد فنا میدهد و چشم از آن همه خدمات چاکران قدیم می پوشد خیلی تاسف است !!

خدا میداند ماها را درین بلاد خارجه استماع این حالات ناگوار از جان و زندگی بیزار مینماید و بهمرگ خود راضی می شویم چگونه بهمرگ خود راضی نشویم گه شاهنشاه ایران وارث تاج و تخت گیان را مصورین اروپا صورت او را پشت سر خدیو مصر و پرنس بلغار و قرالیجه یونان می گشند تُو بر توای چرخ گردون تُو و ماها نمی توانیم ماست بگوئیم جز اینکه به بیعاری تن در دهیسم چاره نیست .

باری از انفصال جناب وزیر آقایان و تجار اسلامبول نهایت متاثر شده بالاجماع تلگراف نمودند و ابقای جناب وزیر را از خاکپای هما یونی استدعا کردند ولی مشکل سودی بخشده ولی اگر بهمین عزم مردانه که افتاده اید ثابت و راسخ باشید و استقامت بورزید عنقریب است که جنود عینی لاتحصی شما مدد نموده روح آدمیت بنفحات جان بخش شما در قالبهای افسرده دمیده شود و مجسمه آن رب النوع آدمیت را بر در مدینه انسانیت بیاویزند ه بشرط استقامت هیچ مشکل لاینحلی نیست که آسان نشود.

نمیدانم الواح قانون را چرا نفرستادید البته اینجا لازم است چند نسخه از هسر نمره نزد همان رفیق انگلیسی بفرستید که باسم حقیر بفرستد پستخانه انگلیسی Poste Restante و برای اشخاص هم که سابقاً "عرض کرده ام البته جریده بفرستید ه

کتاب اصول آدمیت و هر نسخه که از آثار فکر مقدس خود دارید چرا برای بنسده نمی فرستید که از همه کس طالب تر و خریدار ترم و در ترویج آن بهر قسم ایستاده و حاضر میباشم هیچ نمی خواهم باین حیات جزئی شخصی نکبت زنده باشم خداوند یک حیات مقدس نوعی عنایت فرماید این حیات فاسد نکبت آمیز را خراطین و مگسها هم دارند ه

بنده هرچه عرض می کنم به آدرسی که در سرکاغذ جناب مستطاب اشرف بود مستقیماً "هم گاهی میفرستم ولی جناب مستطاب اشرف جز از همین رفیق محترم انگلیسی نزد کسی دیگر نفرستید ه

آقای محمد طاهر مدیر اختر هم این روزها شاء مت و نکبت آن حیوان مگس — روه و جانور منفور در وی اثر کرده از آدمیت افتاده چون این خبر هم تازهی داشت اطلاعا "عرض شده

در پیشرفت این مقاصد مقدس شما پاره تشیبات و اقدامات دیگر بخاطر میرسد انشاء الله در موقع بعرض خواهم رسانید ه شیخ رئیس را که چندی قبل بگلات منفی فرستاده بودند عفو کردند و باز بارض اقدس عودت نمود ه آقا سید جمال الدین را از حضرت عبدالعظیم با کمال افتخاح و رسوائی و وحشیگری بخاک عثمانی نفی نمودند ه

بنده رب النوع آدمیت

میرزا آقاخان

بعرض جناب مستطاب اشرف میرساند سابقاً "عریضه تقدیم شد و از اخبار این نواحی هرچه میدانستم عرض کردم این ایام در اسلامبول خبری جز عزل و انفصال جناب جلالتمآب آقای معین الملک سفیر گبیر منگوبا " نیست از جانب اعلیحضرت سلطان عثمانی تلگرافی دایر به توسط ایشان با ایران رفت و خواهش ابقای سفیر سابق را نموده بودند جواب ایران نمیدانم چه بود همین قدر میدانم که مطبوع و مرض خاطر اعلیحضرت اقدس سلطانی نیفتاده و بجناب معین الملک اظهار بلکه اصرار فرموده بودند که بعد از انفصال ایران نروید و در اسلامبول توقف کنید هرگونه همراهی و احسان در حق شما میشود و خانه هم از طرف سلطنت سبیه بناست بعیال جناب معین الملک داده شود ه میل جناب سفیر را در توقیف و یا رفتن درست نمی دانم ولی عجاله چند ماهی برای تسویه امور خود اینجا هستند هنوز بدرستی سفیر اینجا معلوم نشده میگویند اسدالله خان وکیل الملک صد هزار تومان در طهران پیشکش کرده سفارت اسلامبول را باو داده انده "

شیوع این خبر در اسلامبول موجب آن شد که جمعی از تجار معتبر و آقایان متمول

ایرانی ساکن اسلامبول ترک تبعیت نمودند و درین ایام فترت خیلی ها تبعه عثمانی خواهند شده در اسلامبول همه جا شهرت دارد یعنی از طهران نوشته اند که جناب عالی را از لندن منفی نموده اند و روزنامه قانون بهر ماهی یکی بیرون آمد چرا موقوف شد تا کسی استقامت نوزد نمی تواند طلسمات را بشکند و گارها از پیش نمی رود کتاب اصول آدمیت و روزنامه "قوانین که سابقا" وعده فرموده اید انشاء الله عنایت می فرمائید آدرس بنده را در اسلامبول خواسته بودید بهتر همان است که نزد همین شخص انگلیسی بفرستید یا در پوست خانه انگلیس با اسم حسین افندی Poste Restante فرستاده باشید آن شخص بحقیق می رساند

امورات ایران در هذه السنه خیلی هرج و مرج است هرچه این دستگاه بیشتر دوام بکند خطرات انهدام و اسباب انقراض پیشتر می آید و بیشتر می شود زیرا که دوام این حالت نفرت عامه را میافزاید و رجال سابق را از میان برمیدارد و اوضاع بچه بازی بیشتر رونق میگیرد اذ ارا دالله شیئا "هنیا" اسبابه بسر مبارک شما هر کس قوه داشته از ایران بهر طرف توانسته فرار کرده هیچ ممکن نیست کسی بتواند درین اوضاع رشک ماستی در آن مملکت زیست و ایست بنماید همه کس رخت از آن ورطه هولناک بیرون می کشند و همه مردم از نوگر و عسگر و ملا و اعیان و رعیت و تاجر و پبله و ر و قاطرچی و ساربان ازین اوضاع به تنگ آمده بلکه از جان خود سیر شده اند یقین بدانید ذره امید برای هیچ ذیشعوری نمانده

اعلیحضرت همایونی روز بروز حالت طفولیت بر مزاج مبارکشان غلبه می کند و زرا هم روز بروز خرت و احمق تر می شوند درین صورت چطور ممکن است تصور نمود بقای این حالت را چون هنوز در مردم ایران فیلاسوفی قوتی ندارد و همه مستضعفین و محتاج (فنا تیزم) هستند بنظر بنده از برای اصلاح حال آنها پاره وسایل بنظر می آید شاید خود جناب عالی ملتفت شده باشید زیرا که از اللد اکبر چنین استنباط نمودم لهذا هرگاه این رشته را پی بفرمائید و ازین

اشخاص در پیشرفت آدمیت اما تا یکدرجه محدودی معاونت بطلبیم احتمال دارد زودتر مقصود انجام بگیرد. قوه زنده و رگ حیات در اهل ایران باقی نمانده جز درین طایفه نیم زنده اما اینها هم بعضی حماقتها دارند که نمیتوان دست بدست آنها داد مگر تا یکدرجه آنهم دورالعقل بگفیه الاشاره آدرس اشخاصی را که خواسته بودید حاجی محمد حسن تاجرگاشانی در بمبائی معروف است حاجی میرزا رفیع تاجر مشکئی و حاجی میرزا حسن خراسانی در مصر میرزا مهدی دکتر در اسکندریه حاجی علی اکبر همدانی تاجر در بغداد حاجی میرزا سیسند حسن شیرازی در بیروت حالا دیگر به ایران نفرستید نه در جوف پاکت وند به توسط کسی زیرا که چند بسته است جمیع پاکتهائی را از خارج میرود از تهرس قانون آنها را باز می کنند.

زیاده جارت است

بعرض پیشگاه اقدس میرساند مضراب قانون در دلم یک نغمه جدید تواید نمود
و رشته جانم را بیگ آهنگ غیبی مربوط ساخته
ازین نوای جانفزا نشئت جدید می نمایم و خود را بر مثال خلق تازه می بینم
ای دمت نفخه سرافیلی
مورد واردات جبریلسی
بنده در راه شهادت وطن پرستی و ترویج آدمیت با استبدادی سخت و عزمی
را سخ ایستاده ام از آنکه میدانم قرمماقی مرکب از دو کلمه است:

بتوجه

بمن چه

سابقاً "عرض و استدعای حضور در آن مرکز سعادت را نمودم حال عرض میکنم
چنانچه موقع اقتضا نمی کند در همین مرکز بهر طریق که بالاتر از آن نباشد معاونت
مالی و جانی و عقلی باین مقصود مبارک میکنم
در ایران با اغلب مردم آشنائی و معارفه دارم نفوس مستعد را در هر نقطه

می‌شناسم چند روز دیگر هم در اسلامبول حجاج ایرانی بسیار خواهند آمد شاید در میان ایشان مردم انسانیت طلب بهم برسد. ه از هر نمره قانون اقلای بیست نسخه لازم است همه را خودم با پاکت سفارشی می فرستم ایران و چگونگی نتیجه حال را برای جناب اشرف عرض می نمایم و انشاء الله خواهید دید برای شما چه قدر معاون و هم افکار پیدا نموده کلمه آدمیت را چگونه اعلا و ترویج خواهم نموده الواح قانون را بتوسط همین شخص انگلیسی بفرستید. چند نسخه از قانون در بمبائی نزد حاجی محمد حسن صاحب تاجر گاشانی و چند نسخه برای سلطان محمد شاه نواده آقاخان محلاتی و چند نسخه به بغداد نزد حاجی علی اکبر صاحب تاجر همدانی و چند نسخه در مصر برای حاج میرزا رفیع تاجر اصفهانی مشکلی و میرزا مهدی دکتر تبریزی و حاجی میرزا حسن تاجر خراسانی بفرستید. یک نسخه در طرابزون بجهت آقا سید علی تاجر اصفهانی و یک نسخه هم در ارضوم برای ملا صادق تاجر دیلمقانی و دو نسخه هم ببصره یکی برای حاجی محمد رضا خان قونسول سابق و دیگری میرزا فرج الله خان قونسول حالیه ارسال دارید.

در اسلامبول هم مستقیماً "یک نسخه برای حاجی میرزا سفیع امین التاجر و یکی برای حاجی محمد تقی تا ه باز اگر صلاح دانید مستقیماً" ارسال دارید. در قلیس هم برای میرزا رضا خان معین الوزاره و میرزا اسماعیل خان منشی باشی آن البته فرستاده اید. اختر هم بهواخواهی قانون غروب کرده درین قبرستان فلاکت زده هیچ روشنائی بقدر گرم شجر آغ هم نمی خواهند باشد. زیاده براین جسارت نمی رود امره الالی مطاع چند روز قبل ازین جایی صحبت اتفاق افتاد منیف پاشا گفت چرا برای من قانون نفرستاده اید ولی بنده چون میل شما را میدانستم راضی نیستید و در میان شما نیما نشر بکنید هیچ اظهار خبر نکردم.

اطلاعا " عرض شد

بجهت آن فقره که از قول نجبای کرمان در نمره هشتم قانون نوشته شده بود

میرزا حسین شریف که حالا داماد آقا محمد طاهر مدیر اختر شده و چندی قبل از بنده بهزار زبان و تملق خواهش نمود که عقاید شیخیه و بابیه را برای او بنویسم و احکام شریعت باب را هرچه مطلعم فهرست کنم و می گفت برای رفقای انگلیسی خود می خواهی بنده گول آن حیوان مکروه و جانور منفور را خورده و چندی زحمت کشیده مقاصد او را تدوین نموده قرار می دهی که با بنده گزارده بود پول آنها را بدهد هرچه کردم نداده و بعوض این جمعیتی از تجار و مقدسین ایرانیان را در خانه خود جمع نموده آن کتاب خط حقیر را با روزنامه هشتم قانون آورده بمردم نشان میدهد که میرزا آقاخان کرمانی به بینید دشمن دین و دولت و ملت است باید او را سنگسار کرده ایرانیها هم بقدر سنگ اعتناء بحرفش نگذارده بودند و خیلی خود را سبک و مفتضح نموده مقصودش این بود که باین حرفها جمعیتی را با خود متفق نموده اوراقی در مقابل قانون بنویسد و باین واسطه تقرب بنویس اعظم پیدا نماید اینهم از همان حیوانات منفور و جانوران مکروه است که جعل پهن میباشند اطلاعاً "عرض شده

قربانت شوم عمده مطلب استقامت ذات خجسته آیات جنابعالی است
 درثانی دوسه فقره نمره های قانون قوانین بتوسط پست ارسال فرموده بودید
 میرسد سابقاً " رسید آن را عرض کرده ام ه
 اخبار اینجا تازه نیست غیر از رفت جناب معین الملک بارویا که البته خبر
 دارید و عدم ورود سفیر تازه که هنوز در تغلیس مانده است. عزل میرزا یوسف
 خان مستشارالوزاره (الدوله) از کارگذاریهای مهم خارج تبریز و بردن او را
 مغلولا" بطهران و ماموریت میرزا جوادخان مستشار سابق اسلامبول و بجای آن
 تقصیری برای آنهم غیر از هواخواهی قانون اثبات نکرده اند
 از قراریکه در السنه و افواه مشهورست جناب امین الدوله در خطر سخت
 بوده موافق تلگوامات طهران بیابعالی ده هزار نفر زوار بیچاره را در خانقین
 دزدان اکراد و غیره غارت و قتل نموده اند گویا بتحریر عثمانی بوده زیرا
 که در سرحد قبل از واقعه نهب و غارت دزدان عملجات گمرک کمتر از تعدیات
 دزدان با ایشان معامله نکرده اند حتی از دیک و اسباب طبخ که از لوازم سفرست

گمرک گرفته اند.

خلاصه مسئله در باعالی و سفارت ایران در گشاکشراست. عثمانیها خیلی مستعد اذیت و تخفیف و توهین نسبت به ایران هستند تا سفیر جدید که بیاید معلوم میشود اکنون که خیلی سفارت دوچار سفالت شده یعنی در زمان جناب معین - الملک هم خیلی معشوش بود اما حالا دیگر سردترو بی نمک تر گشته.

نصرت السلطنه هم از تبریز معزول گشته نگاه آنهم ظاهرا "خواخواهی قانون بوده حاجی سیاح از قراریکه نوشته اند در تبریزت و میرزا سید جمال الدین در کرمانشاهان بعضی میگویند از آنجا به بصره و بغداد گذشته ولی ظاهرا "صحبت ندارد چرا از ملیژک و امیر تومانی او اشاراتی در صفحات قانون نمی فرمائید جان کلام و روح مسئله اینجاست. حضرت ظل السلطان از برای پیشرفت خیالات شما خیلی مستعد است باید آدمیان ایران امینی از خود نزد مشارالیه فرستاده او را تامین نمایند و عهد و پیمان استوار کنند آنوقت هرطور دستورالعمل بدهید عمل میکند آن آدم یا حاجی سیاح باشد یا ظاهر افندی را از اسلامبول ببهانه استخلاص اختر مامور نمائید ولی بقسمی باشد که بدانند حقیر هم مطلع نیستم البته جناب آقای معین الملک را ملاقات میفرمائید بایشان از جانب بعضی آدمیان ایران عرض کنید شما در زمان ماموریت و سفارت خودتان غیر از تعدی و بی ناموسی و ظلم کاری نکردید و مصدر هیچ خدمت بعالم انسانیت نشدید همه وقت بجهت منافع جزئی هزار قسم تقویت از برای اجرای ظلم و تاراج مردم نمودید حال میتوانید در زمان معزولیت آن گناهان گبیره را بترویج آدمیت کفاره و ترمیم نمائید و اگر احیانا "این کار را نکنید و بروید ایران بهوای لاشه - خوری شاء مت ظلمهای شما مطلق دامن گیر شما خواهد شد و بدترین ننگبست خواهید افتاد وانگهی عمر شما گذشته اگر تا آخر عمر بخواهید در هر نقطه فرنگستان با کمال خوشی و راحت در معیشت فاضله بسر برید برای شما ممکن است هرگاه درینصورت آن حیات کثیف وحشی متزلزل را ترجیح بدهید البته یا سفیه هستید یا بخت از شما برگشته از شما دانانتر بزرگتر با علمتر مجرب تر در ایران

کسی نداریم اگر فکری بحال وطن بدبخت خود نکنید خاک وطن با شما بمخاصمه
برخواهد خواست اگر شما و امثال شما بی غیرتی و بی ناموسی را شعار خود سازند
وای بحال ایران زیاده جسارت است واللہ اگر ده نفر آدم با هم متفق شوند
همه امور صورت میگیرد ولی بشرط استقامت و ثبات .

قربان روح آدمیت مرقومه جناب مستطاب اشرف عالی با یگدسته از الواح عالیات درین نوبت بتوسط پست واصل گشت عجالاً " با همین وسیله و همین آدرس هرچه بفرستید و هرچه مرقوم دارید بی مانع میرسد اخبار اینجا سفیر هنوز وارد نشده میگویند از تبریز همین دو روزه بیرون میآید سفیر سابق هم در تهیه رفتن است ؛ احتمال فی الجمله خطر هم برای او میروده حاجی میرزا نجفعلی خان تلگرافا " از طرف دولت مغضوب و منکوب و از جنرالی مصر معزول بلکه نامش را از دفتر سفارت ترقین نموده اند

میرزا جمال الدین را تا بغداد نفی کرده بودند از آنجا میگویند به بصره رفته هنوز خبر نقطه دیگر نیامده همین قدر معلوم است که در حیات میباشده

حاجی سیاح و فروغی و میرزا نصرالله خان و جمعی دیگر را که در طهران گرفته بودند و خیال گشتن داشته اند حضرت شهریار بصرافت طبع خود همگی را بخشیده و عفو فرمودند چونکه تقصیری جز خیرخواهی برای ایشان ثابت نشده ولی چند نفر نوشته بودند که بقزوین تسیار نموده اند بعضی میگویند از قزوین

آنان را بقلعهٔ قریبه خواهند برد اعتمادالدوله بواسطت و شفاعت انیس۔
الدوله خلاصی یافت یکی از پیشمازان معتبر را در یزد جلال الدوله شکم پاره
کرده بوده است ۰

در نواحی عربستان و حجاز و با و طاعون درگیرست در ایران هم همان وباها و
طاعونهای سابق هنوز باقی هستند تا چه کند قوت بازوی دوسته
یا هو شما اینهمه در طی روزنامجات و الواح مقدس خود تشیع بجانوران مگروه
لاشه خوار میزید فدای شما این اشتباهی است که برای سرکاران دست داده اینها
تصنیفهای قدیم است کدام جانور مگروه کدام لاشه خور دیار باقی نمانده
مگر از این اوضاع متنفر و منزجرست دگر برای جانوران مگروه و لاشه خوران هم
جای امیدی باقی گذارده بودند ما هم میتوانستیم برویم داخل آنها شده در سایه
آن قوم زیست و زندگی بکنیم دگر بجائی رسیده که بزاز و فراش و میرغضب و
تحصیلدار و پاگار و گدخدا همه بجان و بفقان آمده از روی خاطر منزجر و بیزار
گشته اند هنوز چیزی که باقی است پرده برداشته نشده و هر یکی از دیگری میترسند
و حجاب می کنند ۰

بلی چند نفر از اشخاص فلکزده و چشم بسته که هیچوقت داخل در کار دیوان
نبوده و هنوز عمل دیوان را شرف و افتخار حساب میکنند و خیلی تشنه هستند که
مظهر التفات و توجه وزرا و دیوانیان واقع شوند این اشخاص از روی گوری و
جهالت از دور سنگی بسینه میزنند و هواخواهی اظهار مینمایند که شاید داخل
در سلک دیوان بشوند و با رزوی قلبی خود نائل شوند ولی این بیچاره ها هم
اشباه عظیم کرده اند نه آنها بقدر سگاعتنا میگذارند و نه اگر اعتنا بگذارند
و داخل در عمل دیوان بشوند جز ضرر و خسارت مالی و جانی فایده برای ایشان
مترتب میشود جائیکه مجاهدین قدیم و اشخاص مجرب در خدمت دیوان گه
هفتاد پشت چکیده این کار هستند با همه اقتدار و بصیرت از کار فرومانند
و عاجز شوند البته این چهار نفر فلکزده کور و مگر که هیچوقت داخل در سن
کارها نه خودشان و نه پدرانشان بوده اند چه خاک بسر خواهند کرده

ازین جمله اشخاص یکی میرزا حسین شریف داماد آقا محمد ظاهر است که پدرش یک ملای نراقی بوده و خودش و طایفه اش همیشه بنان حلوا خوردن و کلاشی گذران کرده این شخص منتهای آرزو و اقصی آمال خود را در دخول بدائره دیوانیان میدانده لہذا سنگ بسینه میزند و اظهار دولت خواهی میکند شاید باین واسطه دیوانیان ازو ممنون شوند و حال اینکه نتیجہ معکوس برای این بیچاره گره نراقی حاصل شده بہزار اسم بدی در میان ایرانیان و در طهران شهرت یافته زیرا کہ این بدبخت با پدرش ملا جعفر نراقی کہ از صادقان بایسہ بوده از بغداد تحت الحفظ بطهران آورده بودند و مدتی در زیر زنجیر شاهی بوده است بعد پدرش را مسموم کرده این را چون هنوز کودک بوده مرخص و گریزانیده بودندہ حالا این حیوان بیچاره بسمت داماد آقا محمد ظاهر و اظهار عداوت و دشمنی با آدمیت میخواید اسباب شهرت و شرف برای خود قسرار بدهد و حال اینکه اگر یکسال داخل و در عمل حالیه دیوانیان بشود پدرش را پیش نظرش خواهند آورد و مانند آن بوزینه کہ میخواست نجاری بکند بیضه اش لای تخته میایدہ زیرا کہ این جانور بیہنر بدون هیچ حیثیت و بدون هیچ آزمودگی و تجربہ بدیہی است کہ چہ خاک بر خواهد نمود در صورتیکہ مردم گارا زمودہ با ہزار ہنر و با ہزار سبقت خدمت از گار فرومانندہ خلاصہ این حیوان خیلی در اسلامبول مضر با آدمیت شدہ تدبیری بنظر بندہ رسیدہ ہر گاہ صلاح میدانید یک پاکت و گاغذی با اسم آنکہ اظهار سابقہ و خصوصیت بسیار و ہم خیالی با او شدہ باشد بطوریکہ ہر کس بخواند گمان کند این مرد از مروجین آدمیت است و در ابتداء کہ از لندن با اسلامبول آمدہ تحت تعلیمات بودہ بنویسد لف پاکت فدوی بفرستید دیگر خود بہتر میدانید چہ نحوہ پولیتک در آن بکار برودہ

تا این ملعون خیانتکار را داخل سلسلہ آدمیت بکنم حکایت حضرت ختمی مآب است عجب لقوم پجرون مع السلاسل الی الجنۃ خدا میداند اینہم یگنوع تفضل و ترحمی در حق این بیچارہ است زیرا کہ این شخص

اگر داخل در عمل دیوان بشود و بآرزوی خودش نایل شود و حال اینکه نخواهد شد بعد از بیست سال دیگر حاصل تجربه او مثل امروز بنده خواهد بود.

اینهم دلیل انقراض و برگشتگی دولت است که این جور اشخاص امیدوار می شوند مقصود آن است که العیاذ باللله بنده از این تدبیر قصد خیانت و ضرری با و ندارم نهایت میخوام احسانی بزور و جبر در حق او جاری شده

آدرس بعضی اشخاص در اسلامبول و جاهای دیگر را لفا "فرستاده ام این حضرات خالی از ذوق آدمیت نیستند و بعد از خواندن الواح قوانین کلمه حق دریشان اثر میکند و من حیث لایشر بدیگران القاء کلمه میکنند هرگاه صلاح بدانید برای هرکس جداگانه یک دسته قانون بفرستید چه ضرر دارد حیات این ملت مرده را سبب بشوید مقصود این است که این ایام صدای قانون حواس همه مردم را متوجه ساخت باید فوراً "القای کلمه بهر یک بشود و دیگر اینکه بنده تا هر مرتبه از دستم و عقلم برآید درین آرزوی مقدس ایستاده و حاضرم و هیچ خوف و ترسی هم بقدر ذره از کسی ندارم ولی احتیاط و تدبیر و حکمت را بجهت انجام کار و نیل به مقصود بهتر میدانم کار باید از روی تدبیر و حکمت باشد نه از روی عجله و سفاقت ازین نمره های کاغذ نازک چند دانه دیگر ارسال فرمائید که جوف پاکات باشخاص مستعد بایران فرستاده شود زیاده برین جسارت نمی رود

قربانت شوم مدتی است از جانب سنی‌الجوانب هیچگونه اطلاعاتی ندارم باین واسطه نگران می‌باشم در اسلامبول شهرت تام دارد که جناب مستطاب عالی بر حسب اظهار اعلیحضرت اقدس همایونی بایران ساحت آرا شده‌اید بهر صورت در هر جا خداوند معین و ناصر و همراه باشد از قراریکه همهء تجار ایرانی میگویند عمل انحصار تنهاگو موقوف شده دیگر نمیدانم تحت چه سبب این عمل لغو گشته

اوراق جناب سید جمال الدین در ایران و عتبات عالیات ولولهء عظیم انداخته سه روز قبل از این تلگرافهای موکد از ایران بسفارت اسلامبول رسیدگد البته در اختر شرحی دایر بر مذمت سید مزبور بنویسند و سفیر هم اصرار غریبی داشت که زود بنویسند تا تلگرافا "بطهران خبر بدهم اختر هم ظاهرا" چیزی نوشت اما چون باید مطبوعات اذن بدهد هنوز طبع نشده این هفته دور نیست طبع و نشر بشود آن جانور مکروه تاریک خیال هم داوطلب است که اگر شاه مرا بفرستد لندن آودکات میگذرانم و موافق نظامات و اصول مملکت سید جمال الدین

و موسسین قانون را حبس میکنم اگرچه حرفهای این جانور مکروه قابل مذاکره نیست ولی اطلاعا " عرض شده

عرض دیگر اینکه شخصی از آقایان پاکت جوف را داده که بجناب میرزا سید جمال الدین برسد بنده محل ایشان را چون نمیدانستم لفا " خدمت جناب مستطاب عالی فرستادم مرحمت فرموده مقرر دارید بایشان برسانند این شخص که این پاکت را داد از حضرات بابیه است ولی آدم معقول مربوطی است جوابش را تمنا نموده

سابقا " فوتگراف جناب عالی را خواستم وعده فرمودید و هنوز نفرستادید باگمال اشتیاق منتظرم از نوامره قانون چند دسته قبل ازین استدعا کرده ام (که ارسال) خواهید فرمود زیاده براین جسارت نمیورزم فرمایشات و خدمات را مترصدم

امراللهی مطاع

قربانت شوم دوسه ماه تقریبا " میشود عریضه انفاذ داشتم بجواب آن سرافراز نشدم مقصود جواب نیست فقط اطلاع بر سلامت حالات خیریت علامات جنابمستطاب عالی اعظم مسرت است احوال بنده خود را جويا باشيد بحمدالله سلامت و بدعای دوام عمر خیرخواهان آدمیت مشغولی میروده اخبار تازه این صفحات هرج و مرج و اغتشاش کار ایرانیان بیچاره فوقالحد و العاده ه مضط شدن حضرت ولیعهد رفتن جناب حاجی شیخ الرئیس بعنایات عالیات ه انتقال حضرت شیخ اجل از مسافرخانه بخانه مخصوصی که بایشان عنایت شده دیگر چیزی که تازه قابل عرض باشد نیست ه آن شخص محترم که سابقا " عرض کردم از کرمان به بمبئی آمده بودند ه چند روزست از راه مصر وارد اسلامبول شده در خدمت ایشان هستیم و اینک لفا " ذریعه تقدیم داشته اند استعداد اهالی ایران بخصوص مردم کرمان را از برای آدم شدن خیلی تعریف میکنند و میگویند بگلی وضع دماغهای مردم تغییر نموده و مستعد از برای قانون و انسانیت و حق شناسی شده اند ه یکی از کتابهایی که تمام کرده بودم خواستم

تقدیم دارم چون جواب عریضه نخستین را که استخراج کرده بودم مرقوم فرموده بودید عجاله نفرستادم.

تا که فیما بعد دستوری رسد رازهای گفتمی گفتند شده لاشه خواران فی الجمله بنای کج تابی دارند فقره ترک تابعیت را تا یکدرجه اسبابش را فراهم آورده ام و هر جوریه علاقه که با این جانوران گشیف مکروه بوده قطع نموده تا به بینیم سرانجام چه خواهد بودن.

اوقات بهار را بر این مصمم هستم که سفری تا اروپا شده زیارتی از حضرتعالی و سایر اخوان صفا بنمایم و بعد از آن اگر اقتضا کند سفری در میان ایلات و عشایر ایران نموده باشم چونکه شنیده ام و میدانم اشخاص مستعد در آن جاها بسیار بهم میرسد.

عریضه گویمانی چند نسخه واصل شد در حقیقت این حضرات فضاحت و رسوائی را بدرجه عالی الحال رسانیده هیچ عار و درد نمی کنند جناب مستطاب حاجی شیخ الرئیس وعده بسیار نمودند و در واقع تصمیم عزم هم داشتند که مدتی در عتبات عالیات مانده عیوب گارها را بعلمای حالی نمایند و خاطر نشان سازند اگر درین زمینه که مناسب احوال علما باشد فقراتی چند در اوراق طبع شود بایشان می فرستم و هم اگر باسم علما از همانجاها هم فرستاده شود بدنیست و هرگاه مکتوبی هم بجناب ریاست پناهی بنویسید خواه هم رسانید لعل اله یحدث بعسد ذلک امر" این سفر عراق ملیجک رولوری از دم گوش اعلیحضرت اقدس همایونی خالی نمود این معنی را بغال بدگرفته قدغن فرموده دیگر بحضور نیاید پس از آن بتوسط امین اقدس رفع این قدغن شده.

۱۳۱۱ ۷ شهر

آن شخص فاضل که سه ماه قبل آنجا بود و راپورتی تقدیم نمود او را هم یکماه است بعتبات عالیات و از آنجا بدعات ایران اعزام نمودم با النواح بسیار اطلاعا "عرض شده ما مورین لاشه خوار بوئی برده در صدد هستند ولی بهیست اولیاء سگ کسی نخواهند بود و نحن الغالبون.

قربانت شوم چند روز قبل تعلیقہ از جناب عالی بتوسط پست انگلیس زیسارت
 شدہ از مراتب مندرجہ آن خبرت و مسرت حاصل نمودم ہ
 خیلی از عزم و ہمت آن جناب مشعوف میشوم جنین کنند بزرگان جود کرد باید گار
 البتہ مشہود راء ی آنور عالی است کہ المرء مرء بہمتہ لا برتبتہ ہمتا لرجال
 تعلق الجبال این ریشہ ست را بچہ ہمتی ہم میتواند از پا درآورد ہ
 چیزیکہ ہنوز در خاطر حقیر خلجان دارد کہ نباید مردم ایران باین زودی خلاص
 شوندہ آن حالت جہالت و نادانی و غفلت آن مردم است کہ ایشان راستوجب
 و مستحق این حالت ساختہ ولی انشاء اللہ رفتہ رفتہ آنہم تمام خواہد شد
 وازین صغوافاقہ حاصل می کنند ہ
 مردم ایران مثل آن گاگا سیاہ خوابشان سنگین است خیلی طول دارد از خواب
 بیدار شوند اگر چہ بعد از بیدار شدن ہم دیگر بخواب نخواہند رفت و شجاعت
 اظہار خواہند نمود اما گو تا بیدار شوندہ چند نفر از تجار و غیرہ تازہ این
 روزها آدرس لندن را از بندہ و دیگران میخواہند کہ خدمت جناب عالی عریضہ

بنویسند و آ بوند برای قانون بشوند و خواهش می کنند که درین روزنامه از پولی تیک سایر دولتها و علم ثروت ملل و تجارت و اختراعات عجیبه و اخبار مهمه جدیده نوشتند شود تا ده هزار نفر آ بونه در قفقاز و اسلامبول و ایران و هندوستان و سایر نقاط پیدا شوده

و میگویند ماهی یک نسخه کم است اقلا " ماهی دونسخه آنوقت یک لیره انگلیسی را مطبوع و رغبت همه میدهیم بشرط اینکه سیاسات سایر دوم و اخبار و علم ثروت ملل و اختراعات عجیبه همه را مشتمل باشده

باری اقلا " یکسال دیگر اگر قانون دوام بکند و بهر جانسختیهای آن منتشر شود آنوقت دور نیست خود همین امنای دولت که حالا منکر قانون هستند مشتری و شریک شونده مردم طبیعت بز دارند یکی از آب همینکه جست دیگران هم می جهند و استقامت هم مطلب بزرگی است و هرطور امر محالی با وجود استقامت از پیش میروده سخت بایستید که البته در قضا تغییر حاصل میشوده زیرا گسه قضا و قدر تابع اراده انسانی است و

خود کنید اینها که مه گردد شکاف چونکه توپا بفشری اندر مضافه اول هرگار خیر مصیبت و سختی دارد همینکه جاده گوئیده شد مشکلات برطرف میشود و سهولت در امور پدید می آید و نتایج سعادت ظاهر میگردده دیگر اینکه بعلاوه قانون باید فکر کتاب تاریخی صحیحی نمود موسوم بتاریخ قاجاریه که از ابتدای سلطنت این دودمان جمیع وقایع و نکات تاریخی و ظلمهای جانگداز جانشوز این سلسله جلیله را ثبت نمود و جز قلم معجز شیم جنابعالی کسی دیگر این کار را نمی تواند بکند درین امر خیر یک مردانگی بکنید البته اعتقاد حکمای جدید و فلاسفه این عصر را مطالعه فرموده اید که این حکیمان تازه این عصر چنانکه قدما روح انسانی را عبارت از کلمه میدانستند ، این حکما جسم حقیقی انسانی را نیز عبارت از کتاب میدانند که از جسم عرضی حیوانی یعنی جسم گوشت و پوستی منتقل بعالم مطبوعات و الواح محفوظگشته و اینکه سابقا " جسم حیوانی و انسانی یکی بود بواسطه نبودن خط و کتاب الواح

عرضاً "جسم حیوانی با جسم انسانی اتحاد داشت ولی درین عصر انفصال یافته جسم هر آدمی کتاب و الواح و آثار اوست و هر قدر این شئون مبسوط تر است آن شخص جسیم تر خواهد بود درین صورت خیلی دروغ و تاسف می باشد که جناب عالی در عرض و طول جسم شریف انسانی خود نکوشید و بوارقی که در گمون جسم حیوانی بالعرض مگمون است در الواح محفوظ منتقل نسازید. البته درین کار خیر همت و اقدام بفرمائید و اگر در الواح قانون فصلی هم از تحقیق عمر دول و اسباب ترقی و تنزل هر ملت و ذکر اینکه هر دولت و ملت چه کردند و بجه وسیله از حقیض بدبختی و ذلت مسکنت خودشان را باوج سعادت رسانیدند و هر دولت بچه قوه ظهور کرد و بچه قوت زنده بود و شوکت آن بکجا منتهی شد و اسباب اضمحلال و پامال شدن فلان ملت چه بود و نتیجه غفلت و نفاق فلان مملکت بکجا انجامید بنویسید و شرح دهید خیلی خوب است و هم دلایل اقوال سابقه خود را آورده اید زیرا که بعضی از مردم فضول حالا میگویند قانون از روی دلایل و سیاست و پولیتیک حرف نمی زند تنها فحش میدهد خلاصه امور تدریجی است سعدی بروزگاران مهربی نشسته بر دل بیرون نمی توان کرد الا بروزگاران اخبار: ورود سفیر جدید است باسلامبوله و خبر فوت یا شهادت میرزا یوسف خان مستشارالدوله است در عرض راه طهران که او را مغلولا بطهران میبردند و آوردن میرزا حسینخان دگتر پسر اوست از اصفهان بطهران مغلولا" و از قرار تقریر میرزا علی نقی زرگر باشی که از طهران آمده بود برود پاریس، دوازده نفر دیگر که میرزا محمد علیخان هم یکی از ایشان باشد در قزوین حبس میباشند و ولی چا پار انگلیس دیروز می گفت آنها را خلاص و رها کرده اند صدق و کذب معلوم نیست و مجمل "علاجی جز اینکه تیشه را بردارند و بریشه بزنند نیست و منتظر عکس جناب عالی هستیم که زیارت شود اگر چه اصل در قلوب ثابت است ولی حق هر رتبه در جای خود باید ادا شده هرگاه در اسلامبول از انگلیسی و فرنگی و ارمنی آشنا و رفیقی داشته باشید ماها را به آنها توصیه بفرمائید خیلی ممنونیت حاصل است و مقصودی جز آشنائی فقط نیست و همین قدر

بشناسند شاید از معلومات شرقی یا زبان عربی و فارسی و ترکی و ادبیات
 طالب شوند. از برای آنها یکنوع استفاده و ممنوعیتی است و از برای ما هم شغل
 و راه معاش خواهد بود. حتی اگر بعضی کتب هم از کتابخانه‌ها استنساخ بخواهند
 ما دو سه نفر هستیم و مع المنونیه با هون قیمت استنساخ می‌کنیم و هرگاه درس
 فارسی و ترکی و عربی هم بخواهند با هون وجه و اسهل، الطريق می‌دهیم درین باب
 انشاء الله مطالعه می‌فرمائید اگر از جناب عالی آنها ممنون نشوند متشکی نخواهند
 شد خدا میداند مقصودم تشکیل حوزه آدمیت و جمعیت انسانیت است اقدام
 جناب عالی خیلی لازم میباشد. زیاده جسارت است.

۱۵ شهر جمادی الاولی

فدایحضورت شوم مدتی استکه بعرض ذریعه مزاحم خاطر مبارک شگتتام
 سبب عدم عرض عریضه دوچیز بوده
 نخست پریشانی خاطر از جهت مریض حضرتعالی بخصوص که پاره خوابهای
 پریشان نیز میدیدم
 ثانی انتظار نتایج پاره تخمها که گشتایم تا بلکه خبر خیلی خوبی داده
 باشم بهر صورت تاخیر در تقدیم عرایض چون از حد گذشت زیاده بر ایسن
 تقصیر را جایز نشمردم
 از آن زمان که عریضه عرض کرده ام تاکنون آنی فراغت نبوده و سخت در خدمات
 حقیقی ابناء وطن میکوشیدیم و طرحی نریخته نمانده و تشبثی نکرده باقی
 نگذاشته ایم امید است که همین روزها تغییرات گلی در قضا پدید آید و درخت
 آدمیت ثمر روح پرور به بخشد باطن آدمیت گار خود را کرده اسباب از چهار

جانب بلکه از شش جهت فراهم آمده اوضاع داخله و خارجه بسیار مستعد و مساعد گشته ماها هم تا جان داریم میزیم تاچه بازی رخ نمایده بیدقسی خواهیم زاند عرصه مارا هههههه عنقریب مفصل خبرهای نورانی عرض میکنم که از کسالت بیرون بیائید و بدانید آنچه مقصود مقدس و منظور نیت پساگ خاصان حق و اولیای معرفت بوده آخر جاری میشوده یریدالله لیظهر نوره ولوگرا لمرکون خبر اجمالی این استکه در نهایت سرور و امید باشیید که خدا با ما است در سرحد آذربایجان گردهائی که تازه عسگر کرده اند بینهایت بنای اغتشاش گذارده اند بطوری که دولت ایران برای مدافعه ایشان ملتجی بدولت روس گشته میانه نفیر اینجا و صدارت ایران هم سخت بهم خورده پول بسیار ازو توقع دارند و تهدید عزل میکنند عجاله" خیال استعفا دارد و ایشان خیال برهنه کردن او در میان ایرانی های اینجا جنبش خوبی بهم رسیده عجاله" چندی قانون را مسکوت عنه بگذارید تا ثمر سخنان سابق بمیان آیده درخانه اگر کس است یک حرف بس است و درکار میدان آمدن است تمام کتابچه های توفیق بدست اشخاص امین با پوسته انگلیسی بصاحبانش رسیده ایران چنان قدغن کرده اند که حتی به پسته بوشهر و بندر عباس هم مینویسند که هرگاه غدی بوی قانون میدهد مستقیما "بمرکز پست طهران بفرستید شش کتاب در زراعت و پرورش حیوانات که مرحمت فرموده بودید از پست گرفتیم عنایت زیاد و سایه احسان کم مباده مختصر کتاب تاریخ ایران را هم تا زمان یزدجرد تمام کردم میفرستم خدمت حضرتعالی ملاحظه و تصحیح خواهید فرموده سابقا " تا زمان اسکندر نوشته بودم و وعده ارسال آنرا دادم خدمت حضرت شیخ اجل ماند و کارهای مختلف در پیش آمد باین واسطه تاخیر افتاد ولی این دفعه بصورت قطعی نسخه آن تقدیم میشوده باعتقاد فدوی برای برانداختن بنیان این درخت خبیث چنین تاریخی لازم است و هم برای احیای قوه ملیت در طبایع اهالی ایران دیگر تا رای بلند حضرتعالی چه تصویب و تنسیب کنده از سلامتی حالات آنجا مسرورم فرمائیده امرالعالی مطاع ۵۵

اینکه شرح فقرات را عرض نمی‌کنم بملاحظه این است که مبادا کاغذ بدست غیر افتاده و خللی در تثبثات عظیمه ما واقع شود و دیگر قبل از ظهور نتایج از عرض چه فایده.

اما امید دارم چنانکه میخواهید و چنانچه میخواهیم عنقریب بشود جناب شیخ الرئیس این ماه می‌آیند بعراق عرب.

نصرة الدولة رفت بگردستان بجهت ولایت و حکومت آنجا اما از همگس برای مقاصد شما حاضرتر است در سفیر اینجا خیال پیشکاری آذربایجان را دارد زیرا که با صدراعظم بهم زده یگانه امیدش ولیعهد شده و بس.

دور نیست آدم مخصوص از طرف حضرت ظل السلطان این روزها برای پارچه مذاکرات با سلامبول بیاید.

در کرمان معتمد دیوان که پیشکار صاحب دیوان است فوق العاده آدم میباشد در طهران هم از قراری که شخص امینی نوشته جنبشی معنوی بر روی کار آمده قدری تعریف برای سرور السلطنه و نصرت در روزنامه‌های فرنگی خیلی کارها میکند. انسان برای یک مدح خود را بگشتن هم میدهد.

ای راستی در دو روزنامه اوریا نتال پاریس شرحی در خصوص پولیتیک ایران که نوشته بود شاه میان چکش و سندان است دیده شد ترجمه کرده اصل و فرع را برای قوام الدوله فرستادم.

باقی شرح را پس از یکماه دیگر مفصلاً "عرض میکنم تا خاطر مبارک خورسند و روح آدمیت شاد شود ظاهراً" چرخ میخواهد بگام ما بگردد.

از علیه السلام
در شهر ربیع الاول

قربانت شوم چندی قبل زیارت دستخط مبارک ضیاء چشم و نور قلب بخشوده از تاخیر عرض جواب آن درین مدت عذر بسیار تقدیم میکنم و بجهت اینکه درین مدت بیگار نبوده بطرح نقشه های رنگرنگ در پیشرفت خدمت انسانیت که یگانه مقصود مقدس خود میدانم مشغول بودم. آخر نتیجه همه خیالات و طرحهای فدوی این شد که بجهت قلع و قمع ریشه این جانوران تعدی و این لاشخوران منفور و پاک شدن ایران از عفونت و کثافت وجود نالایق ایشان بعد ازین روزنامه قانون هیچ چیز بهتر از دو کتاب که یکی از آن دو کتاب معلوم کردن تکالیف ملت و دیگری تاریخ احوال قاجاریه و بیان سبب ترقی و تنزل احوال دولت و ملت ایران در آن ضمن باشد ندیدم درکمال گرفتاری و آلایش و عدم وقت و نداشتن منزل خالی از اغیار، مشغول نگارش این دو کتاب شده ام کتاب اولی در شرف

اتمام است و تاریخ قاجاریه را نیز اغلب مواد آن را گرد آورده‌ام ولی چیزی که هست بعد از تمام شدن این دو کتاب و فرستادن آنها خدمت ذی‌سعادت حضرت عالی باید بقلم معجزشیم خودتان اصلاح فرموده پاره عبارات آنها را ساده و موثر بسازید و پس از آن شروع بطبع شود غیر ازین علاجی نیست همین چند روزه یک کتابرا انفاذ میدارم امیدوارم پس از خواندن و ملاحظه فرمودن آن این فکر بنده را قابل تحسین بشمارید و غیر ازین راهی اقرب بصواب نجسته‌ام.

از جهت ایران تمام بزرگان و وزرا و علما و اعیان و رعیت قلباً "درین مقاصد شریک و همدست هستند چیزیکه هست درین صد سال سلطنت قاجاریه بی‌عاری و مذالت و سفلی و بی ناموسی در میان خون‌اهالی جا داده‌انده آن غیرت و جوهری که روح انسانیت ازین مردم توقع دارد الحال دریشان موجود نیست با وجود نهایت نفرت و انزجاری که ازین دستگاه دارند با از کمال بی‌عاری و پست فطرتی یک امید باطل منفعت جزئی فوری موقتی را بر هزار سعادت ابدی خود و ابنای جنس خود ترجیح میدهند و از کمال فساد اخلاقی که پیدا کرده‌اند و باهم شقاق و نفاق دارند هیچکدام بی‌کدیگر مطمئن نمی‌شوند و از هم امنیت ندارند بلکه بخلاف آن نهایت بی‌اطمینانی را ازهم باطناً "دارند و جاهم داده

مجتهد تبریز را هنوز از طهران مرخص نکرده‌انده جناب شیخ‌الرئیس مدتی است از اسلامبول بمصر رفته این روزها شاه هزار تومان برای او فرستاده نزد سفیر گه او را بایران روانه کند در هر نقطه میگوید من همراه هستم و همراهی میکنم همه چیزها را میفهم ولی چه فایده آن جوهری که باید باشد نیست حالت عموم ایرانی‌ها مثل برگهای خشک درختان شده است زود آتش میگیرند و همان ساعت فرو می‌نشینند باید باطناً "قطع نظر ازین طایفه قاجار و چند ملای احمق‌بی‌شعور نمود و گاری گرد شاید آن طبایع بگراست نخورده و آن خونهای پاکیزه مردم متوسط ملت از دهاقین و اعیان و نجبا بحرکت بیاید اینها جمع حرکاتشان تحت غرض است و بهیچ چیزشان اطمینان نیست ه حضرت سید هنوز بخانه نو تشریف نبرده‌اند این روزها خانه را تفریحات می‌نمایند وعده

داده اند که پس از انتقال بخانه شرح حال خود را بنگارند از روزیکه بنسده خدمت حضرت ایشان مشرف شده ام یک فی الجمله تنبلی در خود احساس میکنم تطابق میان حال مرید و مرشد نیز امری از قدیم مسلم بوده اوضاع مملکت عثمانی هم چندان شایسته تمجید نیست اگرچه هزار سال از ماها پیشتر افتاده اند اما تنبلی و کسالت تمام اهالی را فرا گرفته از بس علف خورده اند خوی بهایم دریشان استوار شده دونفر پاشا درین مملکت جرئت مراد و مصاحبت با یگدیگر ندارند کار مطبوعات هم زیاد از اندازه مفشوش و تحت تضيقات است حضرات شرفاء یعنی فوق العاده اظهار تشکر بجهت رسیدن جواب انگلیس بایشان می کنند اگر چه انگلیس موافق مقصودشان جواب داده ولی باز هم شاگرو ممنون از الطاف مخصوصه حضرت عالی هستند حاجی محمد نام شخص گریخته از اصفهان تا سه چهار روز قبل اینجا بود این روزها با دستور العمل کافی بسمت خراسان حرکت نموده پاره وقایع را نوشته لقا "انفاذ داشت یکی دیگر هم از طهران آمده بود نامش حاجی میرزا مهدی رشتی آنهم بطرف مصر و هندوستان حرکت کرده آقا شیخ محمود فاضل کرمانی هم از بمبائی آمده بمصر این دو روزه باسلامبول میرسد امسال خیلی اشخاص را هنگام رفتن بمکه دعوت براه صلاح و طریق هدی نموده الواح قوانین بسیار بایشان داده شد و قرارها دادند که چون بمملکت برسند چنان و چنین بکنند اما چه فایده اغلبشان را ناخوشی و با داخل در سلک اموات نموده اگر آن طور که من تصور میکنم و دلم میخواهد حضرت اجل اشرف در اصلاح عبارات این دو کتاب که بنده می نویسم توجه بفرمائید یقین بدانید نیمه بیشتر اهالی ایران را دیوانه خواهد نمود و آنچه مقصود هست بعمل می آید بنان الملک را بمذلت بسیار از مصر معزول نمودند و خودش مجهول المال بیرون آمده معلوم نیست بکدام طرف رفته است ه میرزا مهدی دگتر دوباره بمصر مراجعت نمود ولی روزنامه اش خیلی اشکال دارد که بیرون بیاید بجهت روزنامه اختر هرچه مقرر میفرمائید بنده از همان وجهی که نزد حقیرست میدهم و قبض رسید گرفته ارسال میدارم ه حاجت بفرستادن وجه

آبونه جداگانه نیست مرقومات سرکار عالی را محفوظا " در جای محترمی گذارده و از آنها کتابی تشکیل خواهم نمود نه در آنها یک نقطه خلاف انسانیت و حقیقت است و نه بنده از گفتن و داشتن سخن حق ترس و خوفی دارم.

اگرچه سخن حق همه وقت محترم و مکرّم بوده ولی مخصوص درین عصر ضعف لاشه خوران مگروه بحدی است که نسبت بحق گویان و حق پویان جز اینکه احترام کنند پول بدهند منصبی بدهند بیگ نوعی اسکات کنند چاره برای خود نجسته اند ولی حیف که مردم ایران زودی اغفال می شوند و بواسطه دناست فطرتی که دارند بیگ لقب خالی و منصب جزئی و انعام مختصری قناعت کرده از پی کار خود میروند بهر صورت بدانید این دعوی آدمیت و طلب حقوق عامه امروز در ایران برای همان اشخاصی که متهم باین کار شده اند اگر مایه شرف و اعتباری نشده موجب ضرری هم نگشته است دیگر بهمین جا ختم سخن میکنم و باقی عرایض را میگذارم بچند روز دیگر که یکی از آن دو کتاب را خواهم تقدیم نموده عجاله " هر چه از نسخ قوانین بطبع رسیده از همان طریقی که سابقا " فرستاده می شد ارسال فرمائید ز که نشر شود) و از نسخ قدیم هم هر چه موجود باشد عربیا " فارسیا " ارسال بفرمائید

قربانت شوم در هفته قبل عریضه تقدیم شده با پست عثمانی اکنون
 باز در مقام جسارت می‌آیم ه
 چون مدتی است که هیچگونه خبر و اثری از جانب ملاطفت جوانب نیست اسباب
 نگرانی خاطر و پریشانی باطن و ظاهر شده ه
 اخبار جدید میگویند در تبریز نصرالدوله فرمانی از جانب همیونی برده در
 خانه مجتهد ابلاغ نماید مشعر بر اینکه آقای مجتهد یا باید حسب الامر
 اقدس همایونی بعبات عالیات بروند یا بطهران بیایند یا در همان تبریز
 از خانه بیرون نیایند آقای مجتهد در جواب گفته طهران نیروم و آرزوی
 دیدن شاه را ندارم چرا که او را ناصر دین گمان میکردم اکنون حامی گرفتار
 و عبات عالیات را هر وقت بخواهم خود نیروم حاجت به تحکم از طرف دیگری
 نیست تبریز هم در خانه نمی‌نشینم که شما علم کفر را بلند کنید ناچار از
 دفاع و جهاد و تکلیف دینی خود را چنین میدانم و شما بروید بشاه تلگراف
 کنید که سلطنت قاجار بسته به خواخواهی اهالی آذربایجان است حال که شما

اهالی آذربایجان را از خود می رنجانید نتیجه خوب نخواهد داشت—
 بعد از عرض مراتب بحضور همایونی حکم تلگرافی برای موقوف شدن رژی در
 داخله ولایات ایران آمده و سایر ولایات هم از قبیل اصفهان و خراسان
 و شیراز و دیگر جایها خالی از گفتگو نبوده عجاله "گویا رژی را موقوف کرده اند
 و عموم مجتهدین و علمای نجف و کربلا و ایران درین مسئله اتفاق سخت
 نموده اند خلاصه موافق آثار و احکام نجومی هم قران حوتی در مابین جمادی
 و رجب امسال مجدد واقع میشود مطلق تاثیر غریبی خواهد در بلاد ایران بخشید
 اجوبه عرایض قبل را مرحمت فرمائید همواره منتظر زیارت مرقومات عالیات
 جناب مستطاب عالی هستم ۲۹ شهر جمادی الاولی

چون در اوایل ورود سفارت جدید مسئله رژی در میان بود و میخواستند تنباکو
 را در بلاد عثمانی نیز انحصار کنند حاجی حبیب سلماسی خود را مباشر این کار
 قرار داده بود و رفت عقل جناب سفارتپناهی را دزدیده و هزار و چهارصد لیره
 داده امضای این کار را از سفارت گرفت اینمعنی در نظر عثمانیها سبب وهن
 عظیمی و دلیل سست عنصری از برای شخص سفارت شده که بلا تامل و درنگ درین
 مساء له بزرگ بفاصله چند دقیقه برای مبلغی اندک امضا داد و هم علمای تبریز
 حکم بارتداد و کفر حاجی حبیب و کسانی که حامی این کار هستند نموده اند
 اطلاعا "عرض شده میانه جناب نظام العلماء هم با آقای مجتهد چند روزی بهم
 خورده بود بعد آقای نظام العلماء واسطه بسیار انداخته رفته بودند در خانه
 مجتهد بصلح انجامیده آن دو ورقه انگلیسی روزنامه پال مال را معرکه کرده
 بودند از قراریکه مترجمین مابین گفتند در نمره های بعد شرح احوال و رسم
 جناب عالی و جناب آقای سید جمال الدین را کشیده و مفصل نوشته بود آنچه
 بر علیه جناب آقا میرزا جلال الدین حسب الامر در اختر اینهفته نوشته بودند
 ما مورین مطبوعات و سانسور اذن نداده خط نسخ بر آن کشیدند که باید از روی
 فکر و دقت بنویسم و مهلت خواستم استدعا دارم مسوده این عریضه را آنطور
 که میدانید زود برای بنده بفرستید تا نوشته بایشان تسلیم کنم که مهمورا"

بفرستند سامره ظاهرا " خالی از تاثیر نخواهد بود ولی باول وسیله مسوده فرموده
برای بنده ارسال دارید.

عرض دیگر سابقا " ولاحقا " چند نوبت فوتوگراف جنابعالی را خواستم وعده فرمودید
ولی نرسیده انشاء الله مرحمت و لطف خواهید فرموده.

اخبار از ایران بگلی قطع شده اجدی نمی نویسد نمیدانم چه سبب داعی بر این
گشته ظاهرا " قدغن درین باب نموده انده چند شب قبل ازین شبی در منزل
جناب دولتمآب رضا پاشا سفیر سابق ایران بودم از محامد و اوصاف جمیل
جناب عالی سخن در میان آمد آنمجلس بذکر جمیل آنجناب ختم شد گفت
در فقره ارمنیها تفصیلی بمن نوشته بودند حسن ظن حضرت شهریار در حق
جناب ناظم الدوله زیاده براین است اگر کسی درین فقرات چیزی بگوید محل
اعتناء نیست چرا که خیرخواهی و ترقی خواهی ایشان را نسبت بعالم اسلامیت
و انسانیت همه کس فهمیده انده اطلاعا " عرض شده پاره تفصیل دیگر داشتیم
حالا فرصت عرض آنها را ندارم جواب عریضه را زودتر مرقوم فرمائید که اسباب
تگرانی خاطر است.

امرہ اللالی مطاع عبدالحسین

قربان روح آدمیت شوم مدتی است بعرض ذریعه و تقدیم عریضهای
 نپرداخته ام و بزیارت توقیع منیع مشرف نشدم چندی قبل هشت نمره
 از الواح عالیات نمره ۱۱ واصل گشت عریضه قبل بتوسط میستر انگلیسی عرض
 نموده بجواب آن فایز نشدم سابقاً " عرض کردم که چند نمره از الواح ۱۴ بتوسط
 مترجمین ماهره همایونی بحضور شهبازی تقدیم شد از قراریکه خبر از محل
 موثوق بدست آمد آن الواح اثر گلی بخشوده و حسن اثر آن سبب شده بر اینکه
 خاطر مبارک اعلیحضرت اقدس همایونی مایل بمطالعه قوانین گشته آ بونه این
 روزنامه شده اند و البته تا حال بجناب مستطاب عالی هم خبر داده اند یکی از
 مترجمین حضور را شنیدم که می گفت احتمال گلی می رود که بذل عنایتی هم
 درباره صاحب این جریده بشود اطلاعا " عرض کردم ه اگر تا حال روزنامه
 نفرستاده اید البته تمام نمره های روزنامه را با عریضه حضور اعلیحضرت
 اقدس سلطان از قول عموم اهل ایران تقدیم نمائید بجهت منیف پاشا و رضا
 پاشا گومیسیون مهاجرین و رضا پاشا وزیر عدلیه و زهدی پاشا ناظر معارف هم

روزنامه ارسال دارید.

هریک از این اشخاص هرگاه مشوق آدمیت بشوند در اسلامبول منشاء خیلی آثار میتوانند شد و حمایت آنها خیلی لازم است. دیگر اینکه سفیر جدید با جمعی از همراهان وارد شده در شب ولادت شاه ضیافت بزرگی داده بعموم ایرانیان اظهار مهربانی و ملاحظت مخصوص نمودند ظاهراً "آدم خیرخواه نجیب خوب بنظر می آید ولی وکلای عثمانی چون ملاحظه میل و اراده حضرت شهرسازی را خیلی دارند مشکل میدانم بگذارند این مرد کاری از پیش ببرد. سفیر قدیم هم آلان که در ساحلخانه است مشکل بایران برود و اگر برود بروز مستشارالدوله مرحوم خواهد شده.

جناب حاجی شیخ رئیس هم از مشهد خیال آمدن باسلامبول دارد از راه عتبات اگر بگذارند و اگر نگذارند فرارا "از عشق آ باد مسلم خواهد آمده آن بیچاره را هم خیلی رنجانیده اند کی نیست که افتاده این زلف دوتا نیست

سابقاً "استدعای سپارشنامه محض معرفی از سرکار عالی برای فرنگیان مقیم اسلامبول از هرگونه باشند نمودم مقصود فقط آشنائی و رابطه دوستی و خدمت بعالم انسانیت است انشاء الله غفلت نفرموده زود ارسال میفرمائید برای گدپانی آدمیت و خدام آن هیچ خدمت و احسانی بالاترازمین نیست زیاده برین جسارت نمی رود
امر مالالی مطاع

از انقلاب و شورش یمن و دعوی استقلال امیر جبل شمر و فرار کردن کردها از خاک عثمانی بخاک ایران البته اطلاع دارید این جور اخبار را در اسلامبول کمتر میتوان تحقیق نمود.

اخبار جدید روزنامه اختر بواسطه انقلاب داخلی آذربایجان در سر مسئله رژی تنباکو حسب الامر سفیر کبیر باز شد شاید بموعظه و نصیحت رفع شورش عوام را بگنده فقره شورش و انقلاب تبریز خیلی اهمیت کسب نموده تفصیل آن از این قرار است که اولاً "اهالی آذربایجان عریضه تندزبان از روی دستورالعمل قانون متفقاً "بشاه عرض کرده و حرفهای بسیار سخت در آن نوشته که اگر شاه

این مسأله رژی را موقوف نکنند ما هم مجبوریم گارهای دیگر بکنیم شاه این معنی را از تحریک علمای تبریز دانسته امین حضور را با احکام شدید و فرامین غضب آمیز با چند نفر میر غضب به تبریز فرستاده امین حضور حسب الامر اقدس علما را جمیعا " در محضر حضرت ولیعهد احضار نموده که در آنجا احکام شاهی را تبلیغ نماید علما این معنی را حس کرده که مقصود اذیت ایشان است بجهت رسانیدن چشم عوام از آمدن سرباز زدند و گفتند هرگاری که امین حضور ما مسور با جرای آن هست بکنند و اگر حکمی از شاه برای ما دارد در خانه ما بفرستند زیارت کنیم مردم هم تماما " شورش کرده که اگر یکی از علماء مجتهدین بمنزل ولیعهد بروند او را پارچه پارچه خواهیم کرد و سگی را در بازار و گوچه میگردانیدند که این امین حضورست ولوله گاه غدی گردن او بسته که این فرمان قضا جریسان است مختصر خیلی رذالت و شاعت کرده غطی از برای سلطنت و فرمان و امین حضور باقی نگذارند مسئله خیلی کش مکش پیدا کرده از ارومیه و زنجان و بعضی دهات آذربایجان تمامی ما مورین رژی را بیرون کرده اند اهل خراسان هم از قبول رژی سرباز زدند و عریضه عرض نموده جناب علم الاسلام آقای حاجی میرزا محمد حسن شیرازی هم از نجف و سامره تلگرافات چند بشاه و بامنای دولت نموده که این عمل خلاف شریعت است البته موقوف دارید و بعد ازین هم ازین جورگاها نکنید و هم رساله انتشار نموده که معامله تنباکو و توتون درین صورت حرام و بیع و هه هه هه هه آن خلاف شرع مطهرست. سبب تحریک جناب میرزا هم حاجی سید علی مجتهد شیرازی از اقوام و بستگان جناب میرزا است رفته در سامره خدمت جناب میرزا بشکایت خلاصه حسن اثر کلمات قانون بعد ازینها در قلوب مردم ایران تولید روح جدید خواهد نمود هنوز این روح بمنزله نطفه است مردم ایران خیلی چشم بسته خیلی ظلماتی و دور از این عوالم هستند شاید ازین نطفه سرافیلی بهوش بیایند و از صعق مفیق شوند عجاله " ثابت و مستقیم باشید که آثار فتح و ظفر و علامات اقبال و نصر نمایان است. نصر من الله و فتح قریب شاید آنچه چیزی که خیر و صلاح عامه است در ذهن مردم جایگیر شود و انشاء الله

خواهد شد در نوامره قانون از احوال دول و سبب ترقی و انقراض شوکت‌های
بنی نوع انسان در هر عصر بنویسید ضرر نداشته از نمره دوازدهم و نمره‌های
باقی مانده را هرچه بطبع رسیده ارسال فرمائید ه اگر در اسلامبول مرکزی معین
از برای قانون پیدا شود رفته رفته آ بونه بسیار پیدا میکند زیاده عرضی نیست

قربانت شوم سابقاً " عریضه در خصوص انقلاب تبریز و آذربایجان تقدیم شده اینک باز جسارت می‌رود جناب امیر نظام هم از پیشگاری آذربایجان استعفا و استفصال جستند و بقولی ایشان را معزول نمودند از قرار اخبار افواهی مخبرالدوله هم بسکته ملیح در گذشته ه تا برجای این دو نفر که را نصب و تعیین کنند عموماً " آنچه مسلم است قحط الرجال میباشد و یوم البتر است ان شانگ هوالاتر عشق ملیجک بس است و آل ملیجک !

تا از پرده غیب چه ظاهر شود عجاله " که امور آذربایجان خیلی مفسثوش و درهم و برهم است هیچکس نمیداند در شهر قاضی گیت ه

عکس جناب مستطاب عالی را سابقاً " خواسته بودم وعده فرمودید منتظر زیارتم انشاء الله زود ارسال میفرمائید هرچند اصل در قلوب است ولی دیده ظاهر بین رانیز حقی است ه از نمره دوازدهم قانون چند نسخه مستدعی است با هرچه تازه بیرون بیاید ه اهمیت تازه در اسلامبول انعقاد نطفه اش شده

است در ایران هنوز مادرش را مخطوبه نموده اند ولی باید سخت کوشید و جوشید و خروشید بحمدالله تخمیر طینت صلصالی او را جناب مستطاب عالی کالفخار نمودید و نفعه روح نفع فرمودید جز ابلیس و جنود آن همه کس ما جد و مطیعند گاهی بارسال مرقومات حکمت آیات خاطر بندگان را مشعوف داریده زیاده جسارت نمی رود ۵ شهر ربیع الاول سنه ۱۳۰۹ حضور جناب جلاله مآب اجل آقای فخرالملک دام اجلاله و افتخاره العالی بعرض عبودیت و ارادت مصدع و توفیقات ایشان را از طبیعت کلی خواهانم امره الالی مطاع

احیای نفوس مردگان را بوبیت نفس مسیح مریم

قربانت شوم اوراق قوانین را بتوسط پست انگلیس چند روز قبل دریافت نمودم ازهر نمره دو نسخه بود غیر از نمره یازدهم و دوازدهم باقی همه نمرات را تا سیزدهم داشت باشخاصی که میبایست برسد رسانیدم آن دو نمره را هم ارسال فرمائید که عدد کامل باشد.

قبل از رسیدن این اوراق یک نسخه خودم با دستخط نوشته بودم از روی آن دادم خیلی ها قوبیه کردند صدای آدمیت خورده خورده در مغز مردم جایگیر خواهد شد امور دنیا تدریجی است .

اوضاع ایران را البته شنیده اید چیزی که خیلی مایه تأسف شد شهادت میرزا محمد علیخان بود از بس خبرهای مختلف از ایران میآوردند بصحت و سقم هیچکدام اعتماد نیست عجاله " چیزی که مسلم است خیلی مستعد شورش بوده دور نیست در سر مسئله رژی تنباکو یک اغتشاش روی بدهد.

از میرزا جمال الدین اصلاً خبری نیست در کجاست و چه شده
 حاجی سیاح را با جمعی از حضرات بایبه در طهران گرفته بودند حبس گذاردند
 چند نفر را هم در یزد کشته اند شکم پاره کرده اند فرض میکنیم و با
 آمد نصف ایران را هم کشت نیمه دیگر آ یا آسایش و زندگی میخواهند یا نه
 اگر میخواهند باید فکری برای آنها کرد والا ازین آدم کشتن چه فایده ترس
 هم بدون امید نتیجه بعکس می بخشد یأس کارهای بزرگ میکند هر واقعه
 وحشت انگیز بزرگی که در دنیا رخ داده مایه آن یاس بوده هیچ آقایان
 دولت ما مستشعر این نکات نمیشوند

شهر طهران از پانزده سال تاکنون پنج مساوی جمعیت بهم رسانیده این را
 وسایل آبادی ایران میشارند وقتیکه درست می شکافیم همه این سکنه
 جدید متظلمین و عارضین هستند که از اطراف فرار کرده بیای تخت آمده اند
 چون کسی احقاق حقشان را نکرده روی برگشتن بوطن ندارند همین جا منزل
 گزیده اند همین اشخاص اگر وسیله بجویند مصدر خیلی کارها و منشاء آثار
 عجیبه خواهند شد چیزی در دنیا بالاتر از فهمیدن نیست یک کلمه سخن حق
 در مغز کسی جا گرفت با هزار توپ کروپ و تفنگ مؤذر بیرون نمیرود

متعلمین دارالفنون و کسانی که ذوق علم را فهمیده اند فدوی اوراق قانسون
 شده اند شما را بخدا مستقیم و پایدار باشید به نمره بیست نرسیده مقصود
 همه بعمل می آید الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تنزل علیهم الملائکته
 والروح

استقامت قدری سخت است اما کارهای محال را از پیش می برد شیتبندی
 سوره هود برای امر استقام بود اما نتیجه آن معلوم شد که مشتی عرب با
 استقامت چه کردند اسلامبول چند نفر از حضرت بایی هستند در میان ایشان
 زبانزد و مشهورست که میگویند یکی از علامات ظهور قایم فرود آمدن عیسی
 از آسمان و رواج دادن دین قایم است این حضرات را اعتقاد این شده که
 میرزا ملکمخان همان عیسی است که احیای نفوس مردگان مینماید و ابرص

را شفا میبخشد و عنقریب دین امام بنفحات عیسوی رواج خواهد گرفت گویا
درین خصوص از رئیس آنها تصریحی شده مختصر اینکه جناب اشرف را خیلسی
مقدس می دارند یقین بدانید صاحب استاتو خواهید شده

خلاصه همه کس بروحانیت متفق و معتقد گشته اند زیاده جسارت نمیشود
اخبار صحیح تجار در کاغذهایشان جرئت نمی کنند بنویسند دیگران هم
کاغذ ندارند هرگاه از منبع موثوق خبری صحیح بدست آمد فوراً " عرض مینمایم
امضاء

قربانت شوم عمده مقصد سلامت ذات خجسته آیات جناب مستطاب اشسرف عالی است در ثانی دوققره قوانین بتوسط پست رسید نوامره آن را بلا ترتیب با پست و غیر پست بارباب استحقاق رسانیده دیروز در خان والده و دیگر خانهای اسلامبول همه افتاده بود که از برای غالب اشخاص بتوسط بسته قانون فرستاده اند دیگر نمی دانستند از لندن فرستاده شده یا از بمبائی اغلب میگفتند از بمبائی فرستاده اند زیرا که آدرس ما را لندن کسی نمی داند

جناب معین الملک همین دو روزه رفتنی اروپاست حاجی میرزا نجفعلی خان کارپرداز مصر را مفضوبا " از طهران خواسته اند او را بدنام کرده اند باینکه پنجاه هزار لیره مال حاجی عباس شیرازی و حاجی محمد حسن کازرونی را خورده قوه طامعه وزرای دربار بحرکت درآمده سفیر جدید هنوز باسلامبول وارد نشده ظاهرا " به تغلیس رسیده باشد عثمانیها این ایام از هر جهت صرافت و عداوت سخت با اهالی ایران میورزند

و هیچ کاری از طرف سفارت ایران در باب عالی تسویه نمی شده خیلی مستعد این هستند که برای سفیر جدید یک نوع اهانت و تخفیف فوق العاده وارد بیاورند اوضاع طهران از قراریکه نوشته اند اعلیحضرت اقدس شهربازی بصرافت طبع خود آن بیچاره هائی را که گرفته بودند مرخص کرده و فرموده است اولیای قانئون میخواهند میانه من و رعیت را فساد کنند و اولاد مرا از من بددل و خائف نمایند من باین حرفها اعتناء ندارم و همه افراد رعیت را اولاد خود میدانم

قانون هم درین ایام مصلحت ایشان نیست برپا بشود زیرا که عموم اهالی بی علم میباشد اگر قانون برپا شود تبعه خارجه اهالی را در جمله معاملات مغبون و با خاک یکسان میکنند زیرا که اهالی قانون و مواد آن را نمی شناسند درینصورت اول باید مکاتب باز شود آنگاه که مردم آو کات معتبر شدند و علم تحصیل کردند قانون خواهد گذارده

خلاصه آن هرکس میخواهد هرچه باشد خواه قانونی و خواه بایی من کار بکار آنها ندارم ولی صلاح مملکت خود را خودم از بعضی اصحاب غرض بهتسر میدانم دیگران که از در خیر خواهی در آمده اند غرض دارند من هیچ غرض با رعیت خود جز رفاه حال ایشان ندارم

ظاهراً " وزیر اعظم هم متزلزل بوده احتمال عزل و تبدل وزرا می رود تا دیگر چه واقعه ظهور نماید عجاله " غیر ازین که عرض شد خبری درین صفحات نیست
زیاده جسارت نمی رود

چندی قبل دختر قونسول انگلیسی را اگراد دزدیده بودند از قراریکه وکلای دولت در طهران حدس صائب زده اند این معنی بتحریر جناب معین الملک بود که عثمانیان را تحریک کرده عجاله " هرگونه اهانتی از دولت عثمانی یا از تبعه عثمانی ولو در سنه اردلان نسبت به ایرانیها بظهور برسد وزرای با فراست صاحب کیاست عطف بعین الملک میکنند از سفیر هنوز خبر ندارم

این چند نفر که الان مدتی است در سفارت آمده اند خیلی ناشی و کار ندارند
بقسمی که میرزا جوادخان نسبت به آنها ارسطو طالیس است

قربانت شوم تعلیقہ جناب مستطاب اشرف چند روز قبل از پست گرفتیم
و بعد از شش روز دیگر مختصری که با قانون فرستاده بودید رسیده
حضرت ریاست پناهی هر روز میگفت جواب میخواهم بنویسم بعد از دو سه روز
دیگر میرزا علیخان نوری پسر مرحوم میرزا آقاخان صدراعظم با میرزا
ابوالقاسمخان مشیر لشکر وارد اسلامبول شدند بنا بود جناب آقای شیخ رئیس
با مشیر لشکر روانه پاریس شوند بنده منتظر حرکت آنان بودم که قبل از وقت
بحضرتعالی اطلاع بدهم بعد موقوف شد و روز گذشته مشیر لشکر تنها روانه
پاریس شد دیگر اینکه برات بانک هزار فرانک واصل گشت و از بانک آن وجه
را که تبدیل به لیره عثمانی نمود گرفتم با مقدار کمی کسر که غیر قابل استه
مهرها که خواسته بودید از مهرهای عثمانی اقسام خوب آن موجود است و مهر
خط ایرانی بطرز ایران هیچ پیدا نمی شود و اگر نستعلیق هم بهم برسد بطرز
و طور خواتیم عثمانی است که دیده اید نادر حکاک معروف که سابقاً
اسلامبول بود سال گذشته درگذشته است و صاحب قلم نیز که گاهی حکاکی

میکرد بایران رفته پاره حاکمین هستند که نستعلیق نمی توانند حک کنند مگر از روی مد پاره اسامی را نوشته داده ام ایشان حک نمایند شخصی افغانی این جا هست که هم نستعلیق را خوب مینویسد هم خوب حک میکند یک دو سه مهر هم با و سفارش داده ام ولی خیلی معطل میکند این ایام ماه مبارک چند دفعه با و سرزده ام میگوید کیف روزه مانع از حکاکی است خلاصه تا اواسط شوال امیدوارم هر قدری که دست بنده برسد انجام فرمایشات آنحضرت را داده باشم مشیر لشکر را البته ملاقات خواهید فرمود آدم بسیار خوبی مینماید اخبار ایران غیر از اغتشاش حدود فارس و کرمان خبری نیست روزنامه جهان را هنوز نتوانسته ایم از قوه بفعال بیاوریم میرزا مهدی محرر سابق اختر را سفیر فرستاده بقونسولی جده آن میرزا مهدی مصری از بیس نامربوط و مداهنه در روزنامه ای نوشت صدراعظم او را سرتیپ نموده اختر را هم از دو طرف یعنی عثمانی و ایران نمیکنارند یک کلمه خدمت با دمیت کند بلکه یک کلمه سخن صدق بنویسد دیگر چه خیر خواهد بود در این میانه حضرت شیخ اجل و سید اکرم هر روز در سرای مشغول موعظه و شبها در افطار همایونی پس از آن بتراویج می پردازنده درین ایام روزه یکدفعه تنها ایشان را زیارت کرده ام در روز بعد عریضه مفصل عرض میکنم ه

۲۷ شهر رمضان ۱۳۱۰

پروردگارا مدتی است از جناب سنی الجوانب اطلاعی ندارم چون اخبار و حوادثی نبود در مقام جسارت بر نیامدم اوراق و الواح را در همان اول با بسته فرستادم و بهر کس لازم بود دادم.

اکنون هیچ باقی نمانده لطفاً " از هر نسخه چند لوح دیگر مرحمت بفرمائید و هرگاه ننوشته بودید اجرت فهم کافی آ بونه مان هم بسیار پیدا می شدند دیگر اینکه مرحمت بفرمائید از خطوط آ دمیت یک کتاب گلستان با یک رساله فارسی که بهمان خطوط چاپ شده اگر آنجا موجود دارید بجهت این بنسده بفرستید یکی از دوستان روحانی خواسته است و اگر قیمت آنرا هم بخواهید هرچه بفرمائید تقدیم میشود.

عکس و فوتوگراف خود را نفرستاده اید خیلی انتظار داریم و اشتیاق و از رسایل و تالیفات آنجناب خیلی کسان طالب هستند هرگاه مرحمت فرمائید منت عظیمی بر بندگان نهاده اید و اگر هم نسخه منحصر بفرد است استنساخ نموده پس میفرستیم اخباری درین جا نیست جز اینکه جناب معین الملک می رود

ایران و درباب انحصار تنباکو میرزای شیرازی و علمای کربلا و نجف تلگرافهای غلاظ و شداد بسیار بسلطنت نموده اند از الواح قانون بسمت نجف و کربلا و بغداد خوب است که بسیار فرستاده باشید هرگاه مرحمتی داشته باشید یکقطعه فونگراف خود را برای این بنده بفرستید خیلی متشکر و ممنون میشوم .

دیگر اینکه از آثار و انوار جناب مستطاب عالی بعضی احباب و رفقا خیلی طالب هستند هرچه از مرقومات شریف مرحمت فرمائید قوییه نموده بعد رد میشود و خیلی اسباب امتنان خواهد بود .

انشاء الله تا چند روز دیگر جوامع متعدد در اسلامبول تشکیل خواهد شد و خدمات کلی بعالم آدمیت می شود

از نمره شانزدهم چند لوح تمبر جمهای ما بین حضرت سلطانی داده شد بجهت مصلحتی زیاده برین جسارت نمیرود ۲۵ شهر ذی حجه

قربانت شوم شد زمانی که فرورفت سخن ز آن پریرونه هویداست پری مدتهاست که اظهار مرحمتی نفرمودید چون در نقطه توقف جنابعالی تردید داشتم که کجا تشریف دارید در مقام تقدیم عریضه بر نیامدم زیرا که چند روز قبل جناب فخرالملک را در اسلامبول ملاقات نمودم مذکور داشت آنجناب محض تبدیل هوا بیاریس تشریف فرما خواهید شده

روزنامه های مبارکه قانون هرچه فرستاده اید تماما " واصل شده چه بحقیق و چه بدیگران تحقیقات عمیق از هرجا کردم اثر آنها هم تازه ظاهر گشته ولی دنباله آن را قطع کردید تعریفی ندارد

فقط آنچه التفات فرموده بودید از نمره ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ بود سابقا " از نمره های پیش تا ۱۵ و چند نمره هم از نوزده استدعا کرده بودم اگر فراهم بیاید مرحمت فرمائید نهایت ضرورت دارد

آدم موثقی از بوشهر و کازرون و بهباهان آمد و آدم دیگر از کربلا و نجف و بغداد می گوید روزنامه های قانون در آن نواحی رستخیز عظیم برپا کرده اند

جمعی از آقایان و تجار اسلامبول متفق اند بر اینکه عریضه بحضور جناب آقای حاجی میرزا محمد حسن در سامره عرض کنند که جناب میرزا بعد از اقدام باصلاح حال ایران توجه کامل بفرمایند و امور را تا نقطه آخر اصلاح کنند که دیگر بعد ازین جاده صاف و روشنی بدست افتد محرمانه فرستاده اند عقب حقیر و خواهش کرده اند این کاغذ را برای ایشان بنویسم بنده جواب دادم

قربانت شوم دوسه فقره الواح قوانین بتوسط پست واصل گشت همه را بهر طرف تسیار نمودم بطوری که بالفعل از برای خود حقیر هم یک نسخه باقی نمانده از جمیع نسخها چند دسته دیگر مستدعی است .

سابقاً " عرض کرده ام اگر ماهی دو نسخه بیرون بیاید و پاره مطالب دیگر هم محتوی باشد و قیمت اشتراک را هم " فهم کافی " قرار ندهید آبنونه بسیار پیدا می شود نهایت این است وجه آبنونه را از یک لیره انگلیسی کمتر بکنید کار بدون قیمت را هیچکس قدر نمیداند خلاصه از ورود حضرت سید جمال - الدین بلندن روح تازه در بدنم آمد عجب اینکه چند شب پیش از آن در عالم رویا مشاهده کردم که از حضرت امام عصر توقیعی بخط سبز برای حقیر رسیده و در ظهر آن نوشته اند بجناب اشرف ناظم الدوله از جانب من تکبیر برسانید بگوئید شما بزودی مظفر و منصور خواهید شد و پیروزی بزرگ خواهید یافت صبح که برخواستم این رویای صادق را بجمعی از اخوان و دوستان حکایت کردم بعد از چند روز خبر ورود حضرت سید بزرگوار را بلندن در

نمرهای قوانین خواندم خط سبز اشاره بسیادت آنجناب است هذا تاویل رویای من قبل مطلق بدانید فتح و فیروزی و نصرت از طرف شما خواهد بسود خداوند تعالی جهالت و ظلمت دائمی را برای مردم نمی پسندد و از مقتضای لطف الهی دور است و هر کس سخن حق بگوید و استقامت بورزد ممکن نیست غلبه نکند.

خلاصه حاجت بنا شدت بدعای رهی از آن

پیوند جان تست دعاهاى مستجاب بعضی وجودهای بی رگ و بی شعور که ابتداء در اسلامبول منکر آدمیت و قانون بوده اند اکنون صدای قانون در آنها تاثیر فایق بخشیده و متاثر گشته اند البته در سنگ هم اثر خواهد نمود آشوب و شورش مردم در شیراز و اصفهان و خراسان قوامی گرفته اگر چه بهانه مسئله رژی است اما تاثیر نوای قانون است که همه خفتگان را بیدار و هشیار کرده ملاهای نجف و کربلا با آن انجماد و بی شعوری سخت تلقیبت شده هر روز تلگرافهای تیز و تند بشاه می کنند باری بقول مولانا

گل برافشانید یار این است و بس نیشکر کوبید کار این است و بس جناب مستطاب ناظم الدوله جدید بسیار آدم نجیب اصیل بزرگواری است هیچگونه اقدامی بر خلاف انسانیت نسبت باهالی نکرده و دل او هم مثل دیگران ازین اوضاع هرج و مرج خون است ذات شاهانه بواسطه آن خلاف نزاکتی که از طرف دولت ایران درباره جناب معین الملک نمودند زایدالوصف متغیرست و بر رغم این فقره نسبت بسفارت جدید خیلی سرگردان و بی التفات است بقسمی که هنوز یکشب سفارت را دعوت ننموده و هیچگونه لطف عادی و احسان رسمی نکرده دیگر سرکار اشرف بهتر میدانیده هههه آن جانور مکروه تاریک خیال یعنی حاجی میرزا حسین شریف دست از فضولی و هوانداری جانوران و اذیت آدمیان بر نمی دارد آنچه بنده تحقیق کرده ام این جانور دوسه نفری از آن اشخاص ساده لوح هندوستان را به

شعبده و نیرنگ فریب داده که شما پاره اقدامات بکنید در باب ترقی اسلامی و اضمحلال انگلیس مانند پروتستانها که برای ترویج دین خود میکنند. آن بیچاره ها پولی روی هم گذارده در بانک نهاده باین شخص ماهی پانصد روپیه میدهند که دین اسلام را رواج بدهد و ریشه انگلیس را براندازد. بهمین واسطه آمده خود را داماد آقا محمد ظاهر نموده و هر روز با آقا محمد ظاهر اصرار دارد که ظلمهای انگلیس را در هندوستان و بد خیالی او را درباره اسلامیان نشر و طبع کن. بهر صورت دلم بحال آن بیچاره های ساده لوح هندی میسوزد که وقتی هم میخواهند برای پیشرفت اسلامی اقدام کنند پول خود را بچنین جانور مکروهی که هیچ حیثیت را در دنیا دارا نیست نه از علم و نه از تقوی و دیانت و نه از ادراک و شعور میدهند. کسی که بخواهد چنین اقدامات بکند امثال جناب سید جمال الدین را جلب می کنند و دیگر علماي متحجر و دانشمند را و ترقی اسلام هم موقوف بعلم و تنفیذ مسلمانان است نه به جهالت و غفلت! عرض دیگر کتاب گلستان خطوط آدمیت را با یک کتاب فارسی آنجناب بهمان خط شخصی از کرمان از حقیر خواسته هرگاه ممکن است و مرحمت بفرمائید زاید الوصف ممنون می شوم و همچنین فوتگراف خود را که وعده فرموده اید از قراریکه اینجا افواها " مذکورست بزرگان طهران و شاهزادگان باتفاق عریضه بحضور همایونی عرض کرده از هرج و مرج اوضاع حالیه شکایت بسیار نموده اند شاه هم تغیر بسیار نموده اند هنوز نتیجه معلوم نیست الواط هم در تبریز چند سال قبل بعد از عزل امیر نظام ظهور کرده اند اگر مطابق آن عریضه سفرای خارجه یک عریضه هم از قول اهالی ایران به سلطان عثمانی بمناسبت اسلامی بنویسید و طبع بشود درنمره های قانون بنظر حقیر بدنیست.

شهر شوال سنه ۱۳۱۱
از علیسه

قربانحضرت شوم چند روز قبل ازین الواحی چند قوانین از پست فرانسه
گرفتم اما درین چند ماه فقط جز یک خط زیاده از حضرتعالی زیارت نشده
اخبار این صفحات (را) البته شنیده اید که مجتهد تبریز را بطور جس نظر
در طهران توقیف کرده اند حاجی میرزا احمد پسر ایشان که در عتاب عالیات
می باشد با علمای عراق عرب اجتماع کرده بنای مذاکره و مخابره را با علمای
ایران گذاردند

از طهران تلگرافهای موکد بسفارت اسلامبول رسید و او هم از بابعالی احکام
تلگرافی بوالی بغداد صادر نمود که ملاهای آنجا را تحت تضیقات سخت گرفته
التزامات اکیده از ایشان بگیرند که بعد از این دخل و تصرفات بمعقولات نکنند
والی بغداد و متصرفین گر بلا و تجف و سامره کار را بطوری بر علمای آنجا سخت

گرفتند که حتی از جناب حاجی میرزا محمد حسن هم در این باب التزام بسیار سخت و محکم که بعد ازین ابدا " رجوع بهیچ کاری از امور ایران نداشته باشند گرفته شده حالا از قراریکه محرمانه از بعضی شنیده شد علمای عراق عرب و علمای ایران خیال دارند دو نفر از طرف خودشان با عریضه بخاکپای حضرت شهریار خلافت شعار بفرستند و استدعا و استرعام کنند که ما اگر بشما پناه نیاوردیم بلکه باید التجاء کنیم آیا ذات خلافت پناهی راضی هستند که بگلی ایران، نه اسلام از دست برود و روس و انگلیس بر ایران مسلط شوند، اگر بآن مضمونها که بسیار موثر بدانید این عرض حال علما را در یکی از نمره های قانون طبع بفرمائید که بخاکپای حضرت خلافت پناهی نموده اند ضرر ندارد یا اینکه روزنامه های فرنگ درین باب چیزی بنویسند تا روزنامه های فرنگی درین خصوص سخت ننویسند این مسلمانهای پاک هم حساب کار خودشان را نمی کنند

میرزا حسنخان قونول اسلامبول که طهران بوده و معروف حضرتعالی است این روزها از طهران قریب بحالت فرار آمده است از هرج و مرج اوضاع ایران حکایات غریب نقل میکند که از اندازه تصور خارج است میگوید حرکت تدنی و تنزل حال ایران بیک سرعت فوق العاده ایست که گویا با الکرست رو با سفل می رود و دیگر اینکه میگوید جای تعجب و کمال تعجب همه در این است که با اینکه چراغ خاموش است و آسیاب هم نمی گردد سبب بقای این حال چیست ؟

ظاهرا " ازین حرفها هم که ایشان بیان کرده اند بیرون باشد نه تنها ایران بلکه عموم مسلمانان ۰۰۰۰۰۰۰۰

با مسافر محترم کمتر ملاقات دست میدهد بجهت ملاحظه حال ایشان آدرس از حضرتعالی بایشان دادم که هر وقت بخواهند عریضه نگار شوند حاجی میرزا حسنخان را هم خواسته ام که فقرات اخبار آنجا را مفصلا " هرچه اطلاع دارند نوشته به بنده بدهند آنرا هم تقدیم خواهم کرد از ایران احدی جرئت نوشتن اینگونه چیزها ندارد

فریاد بسی کردم و فریاد رسی نیست یا که درین گنبد فیروزه کسی نیست

نمره های کاغذ نازک قوانین جوف پاکات بهر طرف تسیاری شده زیاد برین
جسارت نمیرود.

۲۷ شهر ذیحجه

قربان حضور عالی شوم چند روزست بعد از وصول کتاب آدمیت منتظر زیارت مرقومه شریفه که وعده فرموده بودیده بعد از اطلاع بر حال شما خواهم نوشت بودم، اثری بظهور نرسید لابد باز در مقام عریضه نگاری برآمده اخبار این صفحات تلطیف شاه است به مجتهد تبریز و او را روانه تبریز نمودن و اظهار خوش سلوکی نمودن شاه و صدر با عموم مردم و آوردن حاجی امین - دارالضرب را دوباره برسرکار و تسلیم امور ضرابخانه بدو با اختیار تامه برهم خوردن خراسان و شورش مردم و بی احترامی بمؤیدالدوله و زن او دختر شاه در آستانه رضویه و تشکیل گنجره مشورت در طهران برای تعیین نمودن حاکمی بجهت خراسان و افتادن قرعه این فال بنام مشیرالدوله و قبول ناکردن او و پیری را عذر و بهانه آوردن و از عمل وزارت دیوانخانه استعفا نمودن و نپذیرفتن شاه و صدراعظم استعفای او را و مجهول بودن عواقب امور

همچنین اغتشاش فارس و کرمان با وجود تجدید حکومت و عدم امنیت آن حدود بدرجه قصوی و پیشرفت امور ظل السلطان.

خلاصه امور ایران زیاده از حد مفشوش و درهم و برضم است هرکس می آید از آنجا یا کاغذ مینویسد اظهار هرج و مرج بسیار میکنند گمان ندارم که این شب راسحر کنند مردم هنوز از صعقات این احوال بهوش نیامده اند هرکسی از راهی منتظر چیزی است همیشه بادی بزخمشان بخورد رستخیز عظیم بر پا خواهد شد.

جناب شیخ الرئیس در بمبائی منزل احفاد آقا خان محلاتی مهمان است و کاغذی نوشته بود که منتهای آسایش و راحت را دارم ولی یا رب این آتش که بر جان منت سردنشود که سردی نشان بی دردی است و بی دردی علامت نامردی و نوشته بود هرگونه پاکتی و کاغذی برای من بفرستند مستقیماً "و آزاد بمن خواهد رسید و جواب خواهم نوشت عیالش را به بغداد و گریلا فرستاده تا خودش هم چه وقت آنجا برود عجاله" چند ماهی در بمبائی خواهد بوده حضرت شیخ اجل بعد از آن همه های هوی و ضرب و جرب که نشان داد باز ایشان را بملایمت و مدارا آرام کردند و وعده انجام امور را بوقت دیگر گذاردند زیرا که ایسن روزها خدیو مصر و قرال صربستان را مهمان دادند.

کتاب آدمیت زیاده از حد تصور خوب و مفیدست در اسلامبول چند نسخه با اسم این اشخاص مستقیماً "بفرستید و چند نسخه نزد حقیر تا بایشان بدهم برای جواهری زاده ها و آقاسید مصطفی که در یگجا هستند مستقیماً" همچنین برای گریلائی احمد آقای حریر فروش که از تجار معروف خان والده است و آقای علی اکبر قره داغی و میرزا ابراهیم در اوطاق حاجی محمد تقی آقای طاهباز و حاجی رضا قلی خراسانی در خان والده و آنچه نزد حقیر باید بفرستید بجهت حسین بیگ صادق (آقاسید عبدالعلی) عبدالحمید خان غفاری حاجی میرزا حسنخان بعد برای کسانی هم که باید بایران فرستاد اسمی آنها را عرض میکنم و میخواهم راه عتبات را هم بجوشیم که یک دو سه نفر شخص امین در آنجا بدست آید آن نسخه خود را جز بحضرت سید بدیگری نشان نداده ام

ایشان خیلی تمجید فرمودند ولی گفتند قوت و ششعه عبارات بیشتر ازین لازم بود . این عبارات خیلی اعتدال آمیز است میبایست یعنی مناسب بحال اهالی ایران این است که مندرجات آن شورانگیز تر باشد در جزو ثانی انشاء الله چنین بفرمائید . قونسول بمبائی فوت کرده است احتمال دارد میرزا محمد علیخان پسرش را بجای او ابقاء کنند اگر ابقاء شود برای او هم فرستادن لازم است .

العبد ۵۵

قربانت شوم هزار سال بود از بیخبری خود تگرانی داشتم و روز و شب به تشویش میگذرانیدم در واقع رسیدن مرقومه مبارکه یکعالم روح و حیاتم بخشود جان فزایش که رساند خبری خوشتر ازین عجب کیفیتی واقع شد پنجاه روز متجاوزست یکی از آشنایان حقیر هم بقسمی ناخوش بستری بود که آرام و راحت از همه اهل خانه سلب کرده برای بنده هزار بار سخت تراز ناخوش شدن خودم این معنی واقع شد زیرا که شب و روز در صدد اصلاح مزاج او بودیم چه قدرها بطیب و اجزاحی مراجعت شد تا این روزها بحمدالله گسب صحت نموده .

چو عضوی بدرد آورد روزگار دگر اعضا را نماند قرار خیلی از سلامت ذات مستطابعالی ممنون شدم امیدوارم بگلی رفع نقاهت از مزاج مبارک بشود همچنین جناب مستطاب حضرت شیخ سیدنا زیرا که امروزه حیات ده دوازده ملیون مخلوق نیم مرده را به بقای وجود امثال شما بزرگواران می بینم در حقیقت عجب تأثیری از نفعات روحانیه شما در ایران پیدا

شد و هنوز انشاء الله پیدا خواهد شد گفت اسرافیل وقت اند اولیاء مرده را زیشان حیات است و نما مرده های خفته اندر گور تن بر جهد ز آواز ایشان در گفن خلاصه ملاهای پیناس که مرده هفتاد ساله بودند آنها هم زنده شدند روزنامه های قانون درین چهل پنجاه روز دو نوبت هر نوبتی هشت نمره از ۱۸۹۷ تا ۱۸۹۸ زیاده بحقیر نرسیده ولی آنچه میدانم در میان ایرانیها نسخهای آن خیلی پراکنده میباشد و هرکسی اگر هم برای ارمغان و سوغات هم بوده چند نسخه بایران فرستاده در عتبات عالیات هم یقیناً نسخهای آن واصل گشته باری حالا موقع آن است که چند نسخه تازه بیرون بیاید و اگر بیرون نمی آید اقلاً با از همان نسخهای گذشته مبالغسی کثیر ارسال دارید بخصوص هرچه کاغذ نازک تر باشد بهترست تا بهر جا ارسال شود وقت و فرصت را نباید فوت کرد چون صوفیان بحالت رقصد در سماع ما نیز بشعبده دستی برآوریم ایرانیهای اسلامبول عجب معنی اتفاق را پی برده اند چنان اجتماع و اتفاقی در خصوص مسئله رژی نمودند و چنان با سفیر جدید تند زبان شدند که سفیر را توهم گرفته بمابین مراجعسه نموده و از آنجا یک فوج ژاندرمه و ضبطیه معاونت خواسته از ترس اینکه مبادا بسفارت هجوم بیاورند و او را اخراج و ازعاج نمایند چند روزی ست طابوری مسگر در نزدیک بابعالی بطور احتیاط نشسته و دایماً "تبدیل و پولیس در اطراف سفارت میگردد" در هر صورت این سفیر خود را نزد ایرانی و عثمانی مفتضح و صورت یکپول کرده جای تاسف است.

ظاهر نجس بنای تبصص و تملق لاشه خوری را گذارده با اینکه سانسورت عثمانی باو مساعده نداد باز ورقه جداگانه مخفیا "بر علیه آدمیت و ضد انسانیت بطبع رسانید ولی حسن اتفاق در تبریز و بلاد ایران بواسطه اینکه او را حامی رژی تنباکو دانسته اند علما خواندن اختر را حرام کرده اند چون خدا خواهد که پرده کس درد میل او بر طعنه پاگان برده امروز یک نسخه آنرا با پست فرستادم میرزا مصطفی بهبهانی روزنامه در هند میخواهد بیرون بیاورد و

مقصودش خدمت بانسانیت است اما خود او آدم کم قوه از جهت تحریرات می‌باشد نسخه اول روزنامه اش را فرستاده استعانت قلمی مینماید هرگاه چند آرتیکل و مقاله نوشته داشته باشید برای او بفرستید خوب است بنده هم هر قدر بتوانم با کمک میکنم همین قدر اسم کسی تصریح در آنها نشود دیگر هرچه مرقوم دارید طبع میکند و در ایران هم کسی معترض نخواهد بود و همچنین جناب مستطاب حضرت شیخ هرچه مقدر داشته باشد البته با واعانت میفرمایند از نسخه های نوزدهم قانون و نسخه سواد کاغذ عربی خیلی لازم است استدعا آن است که مرحمت فرمائید و همچنین از نمره های اول تا هفدهم چند دسته خیلی لزوم دارد تازه رفته اند مردم چیزی حس و ادراک بکنند و انشاء الله خیلی چیزها خواهند فهمید ه سابقاً "عرض کردم آثار نجومی و قران حوتی درین آخر سال اغتشاشی بزرگ نشان میدهد و رفاهیت تام از برای رعیت خواهد بود اگر نمره جدیدی از قانون بیرون آورید خوب است از حاجی میرزا محمد حسن شیرازی حجت الاسلام و همت سایر علما تمجیدات بشود و الحسب شایسته تمجید شده اند بشرط آنکه تا نقطه آخر کار را اصلاح کنند که بعد ازین بهوای فاطر جهال اراذل بیت المال مسلمین صرف نشود و حکومت میان مردم از روی بخار معده خود حکم نکند و علما را اینطور ذلیل و خوار نداشته باشند آن آشنای حقیر را که صاحب کاغذ بود اگر جناب سیدنا شیخ میخواهند بشناسند باید جواب رقعۀ او را مفصل بنگارند اسمش را در آخر کاغذ رقم نموده ظاهراً " پسر یکی از اوصیای باب باشد درست از عمق کار او بنده اطلاع ندارم ظاهراً " جوانی خوشصورت و معقول و ظریف صاحب منطق شیرین و قلم و اخلاق پاکیزه فهمی زاید الوصف و فراستی فوق العاده دارد زبان انگلیسی را خیلی خوب میداند از ترس مسلمانان به تبدیل لباس در میان ارامنه بسر میبرد با بنده یکنوع خصوصیتی دارد زیرا که مرا مغل آسایش خود نمی یابد و باین واسطه امنیت دارد هرچه میخواهد میگوید منہم اغلب با او مجادله میکنم و میگویم سخنان شما اغلب موهومات است میخندد و میگوید موهومات که بمراتب اشرف و اقوی از

مصوبات میباشند موشری در عالم جسم غیر از وهم نیست و او حسن عالی است و سلطان قوی است گاهی مباحثه ما طول میکشد میگوید من بازبان رد و بدل را خوش ندارم با قلم بهتر است تا بر صفحه روزگار ثابت بمانده

از جناب مستطاب عالی نهایت تمجید و احترام را دارد بطوریکه اسم سرکار را با کمال تعظیم میبرد میگوید از مبادی عالییه نص صریح رسیده بر اینکه شخص او رجعت عیسوی است و نصرت بزرگ مینماید قائم آل محمد را حتی چندی قبل در خصوص آن الفبای سرکار میگفت این نشانه یوم تفضل الکتب است که جمیع کتب باید بعالم تفصیل بیایند و صورت تفصیل فصل حروف است از یکدیگره در باب سیدنا جناب مستطاب آقا شیخ جمال الدین هم خیلی تمجید مینماید و میگوید اهل علم و خبرست و ما مگر هیچ ذی حقی نیستیم فقط چرا در بعضی مواضع بخلاف علم و وجدان خود بنا حق و افترا سخن میگوید و بی انصافی و تهمت بمردم زدن از مثل شخص ایشان شایسته نیست مگر چه قدر اغراض دنیوی چشم ایشان را پوشیده از پی رد و قبول عامه خود را خر نکند زانکه نبود کار عامیا خری یا خرخری هرگاه مایل بدیدن تحریرات او باشید سری پرسخن دارد و قلمی چون سیف نوالفنون عجاله " اصرار دارد بر اینکه جناب مستطاب سید چون در چند موضع نوک خامه تعرض را بجناب حضرات بیان دراز فرموده اند حال باید بجهت اغاثه ملهوفین و ارشاد مضلین رساله مفصل بطور منطوق و برهان رد این طایفه را بنویسند و بر اولی الالباب عرضه دارنند بحمد الله مقتضی موجود و مانع مفقود ایشان صاحب قلم و خداوند بیان و هیچگونه منع و تعرضی نسبت به ایشان از طرف کسی متصور نیست حتی ما که خود این طایفه هستیم کمال ممنونیت داریم که حقیقت و قبهیه ما را بمیدان بگذارند و مردم را از گمراهی نجات بدهند درینصورت جناب ایشان هیچ حقی ندارند که آنی توقف و تساهل جایز بشمارند کدام مقصود ازین مقدس تر که در عرض پنجاه سال امری بر مردم مستضعف مشتبه شده و علما از عهده جواب این طایفه بر نیامده مثل جناب آقا سید کشف حقیقت بفرمایند و خلقی را از تردید بیرون بیاورند خلاصه

سخنان این جوان خیلی است قصه‌العشق‌لاانفصام لها بنده قوه ضبط آنها را
خوب ندارم زیاده برین چه جسارت کنم اخبار ایران را خودتان بواسطه
روزنامه‌های اروپا بهتر مطلع می‌شوید در اسلامبول این جور اخبار به بعضی
ملاحظات کمتر شیوع پیدا می‌کند امره‌الالی مطاع

۴ شهر صفر المعظم
از اسلامبول

قربانت شوم آثار گلک مبارک سلک روشنی افزای خاطر دوستان ارادت گیش
گردید می نمره قوانین از راه لندن بتوسط پست انگلیس واصل گشت از شماره
۱۹ و ۲۰ عنقریب تاثیرات آنها عالمگیر خواهد شده
موافق اخبار صحیحه که یکی از تجار بغداد مینویسد این روزها خاصه در ایام
عاشورا علمای نجف و کربلا و کاظمین اجتماعات مخصوصه نموده و مذاکرات بسیار
در خصوص اصلاحات اوضاع ایران نموده و با هم، هم عهد و هم سوگند شده اند
که ابتدا سخن را از جهت ابطال و لغو عمل انحصار تنباکو در ممالک عثمانی
باز نمایند و از اولیای نکبت ایران یعنی طهران الفاء آن را بخواهند و پس
از آن هم چرا " حرف را از دایره ضیق و جزئیات خارج کنند و محدود نگذارند
چند روز قبل یعنی هفته پیش سفارت اسلامبول بر حسب تلگراف اولیای نکبت

طهران بدائرة گمرک تقریر رسمی نوشته صریحا " خواهش و التماس نموده است که در بارهای تجار یا چنته های رهگذران اگر از نسخ قانون به بینند بگیرند و خبر بدهنده ناظر گمرک هم بدوایر پائین مخصوص غدغن نموده که بگیرند از وبای شدید طهران و تبریز البته خبر داریده

از طرف شاه ایران عریضه تلگرافی مخصوصا " بحضور اعلیحضرت سلطان آمده که ما ادعای دوستی و یکجبهتی در عالم اسلامیت میکنیم سید جمال الدین را که با ما اینقدر دشمن است شما چرا محترما " آورده اید و نگاهداری میکنید ذات شاهانه از جناب شیخ خواسته بودند که بروند در سفارت ایران و بگویند من بر حسب امر شاهانه ظلمهایی که بمن از دولت ایران رفته عفو میکنم ه سید قبول نکرده و گفته اند در لندن علاء السلطنه مکرر عفو از من طلبید قبول نکردم حال چگونه خودم سفارت خواهم رفت و ترضیه داده

از روزیکه به اینجا آمده اند اول ذات شاهانه میخواستند ایشان را اهل و عیال و خانه بدهند قبول نکردند و میگویند هیچ غرضی ندارم جز خدمت باسلام و خدمت باسلام را امروز منحصر درین میبینم که همه مسلمانان را باین علم هدایت بخوانم و برادر این سلطان فرشته فعال حمیده خصال آنان را جمع کنم خلاصه انشاء الله عاقبت امور بخیر باشد قدری نصیحت برای جناب شیخ بنویسید که فی الجمله از عالم لاهوتی تنزل بنا سوت نماید و او امر سلطانی را زودبپذیرند و سخنان را خیلی پائین بگیرند فقط بودن جناب شیخ در اسلامبول ولو با ما مورینی کم مروج آدمیت و شکننده پشت جانوران متعدی است و دماغ همگی بخاک مالیده میشود بنده هرچه اصرار و التماس کردم این قدر سخن را بلند بر ندارید تسلیم بشوید قبول نکردند شاید از سرکار جلالتمدار عالی بپذیرند ه انشاء الله درینخصوص فراموش نمیفرمائید چیزی بایشان بنگارید و دیگر اینکه باید مخصوصا " عریضه از قول تجار و کسبه تبعه ایران ساکن اسلامبول بذات شاهانه این روزها بنویسیم که ماها درین آستانه سعادت و مرکز خلافت پناه آورده ایم که اقسلا " از بعضی تعدیات و تطاولات امین و محفوظ باشیم نه اینکه درین پای تخت

خلافت هم هرگونه تعدی و ظلم از هتک آبرو و نفی و اذیت میتوانند و میخواهند
 بما بکنند انشاء الله پس از نوشتن و تقدیم کردن سواد آنرا حضور جنابعالسی
 میفرستم که اگر صلاح بدانید در قانون طبع کنیده خیلی باید زحمت کشید تا گوش
 و چشم اهالی ایران باز شود همین قدر که باز شد خودشان در صدد گاربرمی آیند
 از ملاهای نجف و کربلا آقا شیخ علی پسر مرحوم شیخ جعفر آمده است اسلامبول
 بگاری در نزد اولیای دولت عثمانی با او ملاقات حاصل شد و خیلی سخنها
 گفتیم وحشتی که این شخص دارد و معلوم می شود که علمای انجا هم بهمین وحشت
 مبتلا هستند این است که اگر تبالی در اوضاع سلطنت و دولت بشود و بخصوص
 اگر علما دخالت بکنند آنوقت میترسیم کسی از عهده امور مملکت و سیاست و
 پولیتیک با خارج برنیاید و اجانب مسلط بشوند زیرا که علما هیچ از امور سیاسی
 اطلاع ندارند و از عهده بر نمی آیند غیر از این وزای حاضر دیگران هم
 نیازموده اند میترسم بدتر از بتر شود و بگلی دولت و مملکت برباد رود درینخصوص
 باید تأمینات بآنها بدهید یعنی در قانون نوشته شود که عمل دولت و ملت بر
 دست این علما که امروز خود را عاری از امور سیاسی میدانند چون صاحب علم
 و دیانت و حب ملیت هستند هزار بار خوب تر و نیکو تر جریان میکند و دایر خواهد
 بود ازین حیوانات جاهل سفیه بنگی جرسی که بقدرت خداوند بدیهیات و
 محسوسات خود را نمی شناسند و بهیچ گارجز تضییع و تخریب مملکت نمیردازند
 بهترند و انگی این علم و فضیلت و دیانت و تقوی که در علمای ما موجود است
 سرمایه بزرگی از برای همه چیز هست و بر همه گاری ایشان را توانائی میدهد
 اگر هر یک ازین ذوات محترم دو ماه در امور سیاسی داخل شوند هر یکی بمراتب
 با این استعداد طبیعی و فضیلت و کمالات شخصی از پرنس بسمارک و سالسبوری
 هم گوی سبقت خواهند برد آنها از مشک و عنبر سرشته نیستند مقصود ایسن
 است که رفع این وحشت بزرگ اگر از علمای بغداد و نجف و کربلا بشود از باقی
 چیزهای دیگر و گارهای دیگر آسوده باشید شاهکار در همین نکته است که عرض
 کردم باقی مشکلات و رموز بسته بصریر گلک و رقم آنحضرت است زیاده عرضی

باقی قربانست

قربانت شوم تعلیقہ عالیہ دو سه روز قبل ازین با الواح قانون رسیده ایادی
تکریم آمد الواح عربی عبارتہ نیز امروز زیارت شد نمره نوزدهم خیلی شعشعہ
علویت داشت آثار گلی از آن بظہور خواهد رسید درہر نقطہ ایران مطالب
قانون مطرح مذاکرہ شد و مردم بحرکت آمده اند

لله درّ قایل صاحب کاغذ عربی داد فصاحت را داده خداوند امثال ایشان
را زیاد فرماید خوب است چنانکہ عرض کردم عریضہ ہم از قول اہالیسی
ایران بذات شاہانہ در آستانہ علیہ نوشته شود اصل آن عربی و بفارسی
ہم ترجمہ شود همچنین اگر صلاح باشد این لوح عربی را ہم در قانون بفارسی
ترجمہ فرمائید

سابقاً " عرض کردم اگر قانون را ماہی دو نمرہ بفرمائید و در قیمت اشتراک تخفیفی
داده شود در اسلامبول و ہند و سایر نقاط عثمانی و قفقاز اقلًا " ہزار آہونہ پیدا
میکنند مشروط بر اینکہ از علوم و پولیتیک ہم چیزی در آن نوشته شود اختر
بواسطہ تملقات بیجا و دروغ و مداہنہ یخ تر و آبتّر شدہ است اغلب مشتریان

آن واخورده حیف است این جریده مبارک محترم قانون که آغاز نطفه سعادت و تجدید شوکت ایران است موقوف بشود فی الجمله چشم و گوش مردم رفته باز شود و از صعقه غفلت مضیق شوند الحال چیزی که لازم است علم و اطلاع خوانندگان است نمره هیجدهم و نوزدهم خیلی طالب پیدا کرده خوب است چند نمره از آنها کاغذ عادی و کاغذ نازک مرحمت فرمائید نمره دوازدهم را جمعاً از هر طرف خواسته اند گمان میکنند که در آن نمره از اسرارمگو چیزی اندراج داده خلاصه از نمره های اول تا آخر از هر یک هفت هشت نمره عنایت فرمائید نمره یزده و چهارده و پانزده و هفده و هژده و نوزده بیشتر باشد جوامع خود بخود از روی یک روش طبیعی در هر جا تربیت می شود هیچ همت و اقدامی جز فرستادن الواح قانون برای هر کس نمی خواهد باقی زحمات را خود این الواح مقدس می کنند ه کتاب گلستان و دورساله دیگر مرحمت فرموده بودند و اصل گشت فوق العاده ممنون و متشکر شدم ولی بعلاوه این دورساله عربی و ترکی یک رساله فارسی بهمین خطوط آن شخص دوست خواسته است هرگاه آنرا هم عنایت فرمائید مزید تشکر و امتنان خواهد بود شخصی از اهالی نویسان که سابقاً " ترجمان و کاتب باب عالی بوده و اکنون متقاعدست و خیلی اهل علم و دانش میباشد جسته ام که نزدیک کوپری منزل دارد انشاء الله مرکز فروختن قانون و سایر مطبوعات جناب اشرف را نزد همان شخص قرار میدهیم امیدوارم بعد ازین از هر طرف آبونه و مشتری فراهم بیاید که قیمت طبع و نشر آن اقل از ضرر نشود و اگر بآن طریق که عرض کردم دوام بفرمائید در آتی موجب استفاده کلی و رغبت عمومی و شرف فوق العاده خواهد بود این اوضاع هرج و مرج یقیناً منقرض خواهد شد خوشا بحال کسانی که گوی این سعادت را سبقت جسته از میدان بردند بشرط فی الجمله همت و استقامت الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تنزل علیهم الملائكة والروح ه

اخبار این صفحات تازه که قابل عرض باشد نیست از ایران خبرهای مختلف در باب شورش ولایات مثل خراسان و گاشان و اصفهان در مسئله رژی می رسد

زیاده بر این عرضی نیست
 امره الالی مطاع
 اسامی مفصل از اشخاص مستعدی که در هر نقطه هستند تقدیم خواهد شد
 ولی لازم نیست امور طبیعی از مصنوعی محکم ترست بدون ترتیبات خارجی
 بعد از مطالعه قوانین از روی روش فطری خود بخود مقصود مقدس شما اجرا
 میشود

قربانت شوم مرقومه مبارکه زیارت شد آدرس بنده را خواسته بودید ازینقرار
 است
 استانبولده بک اوغلی محله سنده انگلتره دولت فخمه سی پُسته خانه
 سنده ایرانلو حسین صوب عالیرتبه

Poste Restante British Post-Office

خیر ازین آدرس بهر طریق دیگر بدهیسد به بنده نخواهد رسیده روزنامه‌های
 قوانین را باسرع وسایل روانه فرمائید که باید بصاحبانش برسد هرگاه اخبار
 اینجاها را بخواهید جناب معین الملک منگوبا " و مخزولا " منفصل و معزول میرزا
 اسدالله خان وکیل الملک ملقب بناظم الدوله شده منصوب هنوز باسلامبول
 وارد نشده این حضرات امنای دولت بقول مرحوم معتمد الدوله منوچهر خان
 خیلی مبتدی هستند نمیدانند طریق اهانت هم چه طور است کسی را گمبخواهند
 تخفیف کنند لقب خالی او را اسباب شرف و علامت افتخار و ترفیع دیگران قرار
 نمیدهند خداوند شعور بدهد اینها همه فرع شعورست ه

طهران هم البته اطلاع دارید یک کاغذ تهدید آمیز خیلی سخت پاره جهال عجول نوشته بشاه داده اند که ما بجان آمده ایم این دفعه از آن دفعات نیست تو را پارچه پارچه میکنیم سهل است نسل قاجاریه را از جهان برمی اندازیم و خیلی تهدیدات دیگر و حرفهای بد خیلی سخت ه

این معنی سبب شده از برای اینکه خوف و هراس عظیم بر نفس سلطنت مستولی کرد و بسیاری از مردم را گرفته حبس کرده اند از آن جمله منشی سفارت ۵۵۵ و میرزای فروغی را و همچو در طهران شیوع دارد که حضرات بابی با هواخواهان آدمیت متحد و هم عهد گشته اند لهذا جمعی از مردم دیگر را با اسم بابی گرفته اند عجاله "اوضاع طهران خیلی منقوش و درهم است بعد از ظهور این فقره از شاه تلگراف برای جناب معین الملک آمد که شما را بجهت وزیر داخله معین نموده زود بیائید ایران و ششصد لیره هم بجهت میرزا جوادخان مستشار تلگرافا" فرستاده شد که ایشان هم مخارج نموده زود عزیمت طهران نمایند از قراریکه میگویند در طهران هم دور عمارات سلطنت مستحفظ بسیار گذارده خود شاه هم ترس کرده کمتر بیرون می آید وقتی هم که بیرون می آید با کمال احتیاط و ملاحظاته

عرض دیگر اینکه بجهت ترویج این نیت مقدس اصحاب آدمیت عجاله "در ایران ماده مستعد تر از ظل السلطان نیست اگر وسایل معتمد از گمان ایشان داشته باشید بنویسید بآن نظوری که لازم است ایشان را تشویقات بکنند اما بیک طور خیلی مخفی که هراس بریشان مستولی نشود زیرا که خیلی ملاحظه دارد و نمینخواهد در افواه مشهور شود بآنچه مقصود دارد حال دیگر سرکار بهتر میدانید بنظر بنده وسیله این کار حاجی سیاح باشد خوب است

کتاب اصول آدمیت را که سابقاً "وعده فرمودید بورد لندن بفرستید منتظر هستم امروز حالتی بواسطه هوازدگی کسالت دارد خیلی بزور قلم حرکت میدهم عفو خواهید فرمود پاره اخبار از هرجا نوشته بودند در کاغذ جداگانه تقدیم

فدایت شوم پُسته قبل عریضه بحضرت آدم علیه السلام عرض کردم اینک حضرت شیخ پاکتی بنام سرکار دادند که انفاذ دارم شرح احوال بنحوی است که مرقوم داشته اده در اسلامبول خبری تازه نیست جز اینکه از طرف سفارت غدغن اکید با ایرانیان شده که منزل ایشان نروند و با همه ایرانیان را احاطه کرده (میرزا مهدی دگتر در اسکندریه روزنامه بنام حکمت ایجاد نموده)

سابقاً "جوف عریضه" خود پاکتی بنام گلادستون از شرفاء یمن انفاذ داشتیم هرگاه مرحمتی بفرمائید و جواب آنها را بطور مطلوب صادر شود فواید لا تعد و لا تحصى برای همه خواهد داشت و علاوه بر فواید دنیوی دوستانه سیصد نفر سادات و محترمین شرفاء یمن گروگان و رهین منت جناب مستطاب اشرف خواهند شد بقسمیکه اگر امر بفرمائید قضا را هم تغییر بدهند خواهند داده

زیاده بر این جسارت نمیورزم این حضرات در قطر یمن و اطراف هند و عدن نفوذ بزرگی را مالکند نمره های جدید قانون رسیده

از علیه اسلامبول

۲۰ شهر رمضان

قربان حضرت شوم پاکت حضرتعالی را دو روز قبل ازین دریافت نموده تا امروز منتظر مرقومه جداگانه بودم هیچ زیارت نشد و یکعالم مسرور گشتم هم تازه رویم هم خجل هم شادمان هم تنگدل

گزعهدمبیرون آمدن نتوانم این انعام را جنابعالی زیاده بر آنچه مسئول فدوی بود التفات فرمودید زاده الله عمرکم واحسانکم، بحمدالله امورات در کمال خوبی جریان میکند و دشمنان هزیمت سخت کرده اند و انشاء الله بعد از هزیمت تا پای تخت آنها را تعقیب خواهیم کرد تا نتیجه فتح ظاهر شوده

این روزها یکی از تجار معتبر ایرانی موسوم بحاجی محمد علی قزوینی نیز که اقلاً صاحب صد هزار لیره است ترک تبعیت نموده او را برده اند در سفارت

شکنجه بسیار نموده آنگاه قبض بنه هزار لیره بناام یک تنباکو فروش که در عمر خود هیچوقت مالک پنج لیره نبوده ازو دریافت نموده اند مشارالیه پس از خلاصی مراتب را حضور خلافت پناهی و نظارت خارجیه و عدلیه و ضبطیه عارض شده از چند دایره عرایض صادقانه سخت دایر بر بی تربیتی و بی ادبی و بی معنی— گری سفیر حضور حضرت شهریارى تقدیم شد که بعد ازین مسوده آن عرایض را حضور جناب عالی خواهم فرستاد مختصر اینکه رذالت محذوم روی میدان آمده آن قبض هم باطل گشته اکنون در قندیل و غیره در دو نوبت است که جناب سفالتپناهی خواسته اند از حضور همایونی مشرف شوند و اذن نیافته خاسرا " و خائبا " برگشته اند.

در خصوص امر حقیر هم وعده التفات بسیار از طرف ذات خلافتپناهه شده و انشاء الله از برکت توجهات کامله بزرگان عصر همین روزها تمام امورات بر وفق مقصود و جاری میشود و بعد مفصلاً " معروض حضور عالی میدارم فقط اینکه مدتی است هیچ مرقوم نمی فرمائید نمیدانم سبب چیست باری عجاله " درین فقره دستگیری و معاونت بزرگی از بنده فرمودید تشکر آنرا نمیدانم بچه زبان عرض نمایم جمال کعبه مگر خود رهروان خواهده

عرض دیگر اینکه جمعی از بزرگان و ارباب دانش اتفاق کرده اند بر اینکه این فقره را حضور حضرت عالی معروض دارم این معنی بسته بیکه عنایت آن حضرت است که منتج نتایج بزرگ خواهد شد هم از برای ترفیع کار بنده و هم از برای مقهوریت جانوران منفوره چون یکی از تهمتهاى که رسا " این مرد جاهل بحقیر زده و بیشتر از همه موجب تخدیش اذهان شده بود این است که فلان جاسوس انگلیس میباشده اگرچه بنده پایم را در سفارت انگلیس نگذارده و کسی از ما مورین سفارت را نمی شناسد ولی باید مرحمت بفرمائید بتوسط هر که صلاح میدانید در یکی دو تا روزنامه های پاریس در ضمن اقامه دلایلی که روزنامه نگاران در خصوص حصول برودت سخت میان دولت عثمانی و انگلیس مینمایند بنویسند.

دولت عثمانی زیاده از حد تشویش از دولت انگلیس دارد ابداً " با واطمینان

و امنیت نمیکنند از آنجمله شب و روز اقلان بیست نفر پولیس خفیه اطراف سفارت انگلیس گذارده که ببینند که آنجا آمد و رفت دارد.

چندی قبل شخصی از تبعه ایران با اینکه آدم سالم درست رفتاری بود موسوم میرزا آقاخان و ابا " با سفارت انگلیس راهی نداشت ، میانه اش با سفیر ایران بهم خورده سفیر بمابین همایونی ازو شکایت برده و قویترین اتهاماتی را که برای او رسا " قرار داده بود که این مرد با سفارت انگلیس مرادده دارد.

خاطر اعلیحضرت سلطان ازین معنی خدشه بزرگ یافته و تقریباً " دو ماه آن بیچاره را گرفتار زحمت و مرارت داشتند تا یقیناً " معلوم کردند که با سفارت انگلیس ابا " راهی ندارد و اگر معلوم کرده بودند که همین قدر یک دفعه سفارت رفتن مطلقاً " او را نفی مینمودند معلوم است که اگر برودت بسرحد کمال میان دولتین نبود سفیر ایران رسا " این اتهام را وسیله طرد و نفی آن شخص قرار نمی داد و حال اینکه اگر بجای این میگفت با سفارت آلمان یا فرانسه یا روس مرادده دارد ابا " حرفی نبوده

عید فطر از علیه

قربانحضرت شوم مرقومه مبارکه را با چندنمره ازالواح مقدس
قانون چند روز قبل ازین از پسته فرانسه گرفتم .
عدم عرض عریضه جوابیه بجهت پیداگردن نمره اختر بود که برضد
شرکاء و کمپانی نوشته آخر در اسلامبول و اطراف آن تامصر هم
نتوانستم بدست آورم درین نسخه های پایتخت سانسور اذن طبع
ونشر این جور چیزها که بر ضد کسی بخصوص اروپائیها باشد نمیدهند
پاره خفیه کاریهای دزدی آقا محمد طاهرگاهی در مطبوعات میکنند
اگر چاپ کرده تنها بایران فرستاده باید نوشت و ازایران خواست .
سابقاً " احتمال داشت از حقیر مخفی نگند اما ازبس من خلاف
وجدان کاریهای او را دیدم و آخراوراترک کردم و اوهم مبالغی مال مرا

خورد و بعد از آن عداوت و غرض سفارت بمیدان آمد دیگر حالا رابطه ظاهری و باطنی در میانه مقطوع است .
 فقره تابعیت از مرحمت جناب مستطاب عالی بعد از ماه مبارک انشاالله محکم می شود عجاله " رذالت و دنائت بلکه سفاکت سفیر معلوم جهانیان گشته و چند دفعه بمابین رفته و او را قبول نکرده اند نسخه بیست و ششم خیلی عالی و مشعشع بود . آنچه باید بهر طرف فرستاده شود تاکنون فرستاده شده فقط این روزها حجاج درگارا آمدن و رفتن اند هرچه بتوانید اگر صلاح باشد از نسخ قوانین مرحمت فرمائید تا بمواد مستعد داده شود .

مسافر محترم مادر کمال سلامت بسر می برند و ابلاغ عرض عبودیت می نمایند و این روزها محض ملاحظه شخص او که مورد اذیت جانوران نشود بنده منزل ایشان نمیروم مگر هرچه ایشان تشریف بیاورند اشخاص مستعد امانت که در ایران خواسته اید در تفلیس میرزا رضاخان در تبریز حاجی سهرابخان قاجار گرمانی در بمبای جنرال قونسول در مصر حاجی میرزا رفیع در کرمان میرزا حسینخان رئیس پُستخانه و خود نصره الدوله حاکم در اصفهان و طهران بسیارند البته می شناسید در خراسان جناب شیخ الرئیس که حالا هنوز در بمبای اند و از آنجا بعبات و از عبات بمشهد خواهند رفت . حضرت سید میگویند یک نمره قانون مخصوصا " بجهت ارائه مطالب آدمیت و منافع اتفاق اسلامیت بجهت ملاهای گربلا و نجف چاپ کنید و در آن ضمن عبارات خوب بسیار واضح بفهمانید یا بطریق اعتراض از شخصی یا بطریق ارائه و اظهار که چرا مثل حاجی میرزا محمد حسن شخص بزرگی که امروز پنجاه میلیون شیعه در اطراف عالم او را نایب امام میدانند نباید کاری بکنند که اقلا " مثل پاپ ایتالیا از تمام دول نزد او سفرا بیایند و موجود باشند و امروز آنقدر مجهول الحال باشد که متصرف سامره او را اهمیت ندهد

و نشاند و حال اینکه این کار بهسولت بسیار ممکن است اگر بهانه و عذر بیاورند که ما تارک دنیا هستیم گیرم که تارک دنیا هستند تارک اسلام و تارک قوت و شوکت دین که نبایند بشوند. این زهدها پدر مسلمانان را بسوزند و نایب امام با وجود نفوذ تامه ساکت و صامت بنشینند و هیچکس او را نشاسد دیگر اینکه چند نفر درین خیال افتاده اند که درخصوص مسئله دیگر استفتائی از جناب میرزا بنمایند و بعد از آن، آن مهر را بگاغذ دیگر نقل داده فوتوگراف کنند مضمون آن اینکه مالیات دادن باین ظلمه جباره بعد ازین حرام و گناه گبیره و اعانت بر آثم عظیم است. بنده قبول نکرده ام که کار باید حقیقتاً " مطابق واقع باشد ولی آنان هم سخن مرا قبول نمی کنند میگویند اصل عمل موجب خیر عامه و مطابق وجدان حقیقی است صورت آن حیلۀ شرعی باشد چه ضرر دارد و مکروا و مکرا لله واللہ خیرالماکرین عجاله" در مشاجره هستیم تا که قبول افتد و که معتقد آید.

حاجی محمد حسین جواهری اصفهانی که در اسلامبول تبعه روس بوده و مرحوم شده دونفر پسران معقول بسیار چیز فهم دارد و از جمله هواخواهان و دوستان آن قانون و از بذل هیچگونه فداکاری در راه ترقی انسانیت کوتاهی نمی کنند آقا سید مصطفی اصفهانی کارگذار آنهاست شاید بتوسط او عریضه بجناب عالی عرض نمایند از برای خدمت بملت ایران هر قسم صلاح آنها را میدانید ایشان را ارائه خیر فرمائید بدون خوف و ترس و مضایقه اجرا میکنند. قانون هم اگر بخواهید مستقیماً" برایشان بفرستید در بشکطاش خیرالدین اسکله سنده جواهری زاده عبدالکریم افندی. عرض دیگر هرگاه از کتاب گلستان خط جدید و رساله های دیگر بخصوص آن رساله فارسی نسخه خدمت جناب اجل باشد مرحمت فرمائید خیلی اسباب امتنان است.

جناب مجد الملک از طهران کاغذی نوشته و بطور اشاره رسانیده اند که

خدمت جناب اجل عشقی برسانم و مخصوصاً " رساله " که در باب تعدیل و اصلاح انشا و طریق مکاتبات ایران سابقاً " تالیف فرموده اید با هر چه از رسائل دیگر دایر باصلاح ادبیات ایران باشد مرحمت فرمائید برای ایشان بفرستم و اگر نسخه متعدد ندارید پس از استکتاب و استنساخ نسخه جناب عالی را رد مینمایم . زیاده برین چه جسارت عرض دهم اخبار ایران این روزها در یک سکوت عمیقی که مشابه حال اموات باشد دوچار است . تا بعد چه پیش آید امر الاجل الالی مطاع آدرس حضرت شیخ اجل در نشانی طاس جمیل بیک قونا غنده احوالاتشان خیلی خوب است و سید ابوالهدی که ضد مخالفان بود این روزها خیلی پس نشسته و خود جناب شیخ هم خیلی عاقل تر و آزموده تر شده اند و مردم بیمعنی و اراذل را از دور خود رانده اند زیاده عرضی است .

عزه شهر رمضان المبارک

قربان حضور مبارکت شوم مرقومہ جناب عالی را دو روز قبل ازین گه از بوغاز برگشته بودم از پُست گرفتیم ہ در خصوص مرقومات جناب عالی آن دو نفر شخص تفصیل آنچه را مرقوم داشته بودید حرفاً "بحرف ترجمہ نموده دو ماہ است بمحل معلوم فرستادہ اند و آنچه مقتضی و لازم ہم بوده از خود محض خیرخواہی نوشتہ اند کہ شاید این امور خیلی مغشوش و درہم (کہ عاقبتش خیلی مجہول است) و شاید در آتی وخیم ہم بشود) صورت اصلاحی کسب کند ہ

اما افسوس کہ طرف مقابل را آن قدر وہم و خولیای بیمعنی فرا گرفتہ و آنقدر اشخاص مضر متقلب (کہ غرضی جز ترساندن او و استفادہ خودشان ندارند) دورتر را احاطہ کردہ اند کہ اگر کسی بخواہد با او از راہ خیرخواہی راہ خیری نشان بدهد آن را بطریق شر مضرئ تاویل میکنند ہ

عجب این استکہ شخص معلوم درین خصوص از خود این دو شخص محترم مشورت

کرده بود و رای خواسته بود و ایشان محول باندیشیدن و امعان نظر و تامل داشته بودند اکنون که رای صواب نشان دادند اسباب خیال و توهم او شده سایر حواشی و اطرافیان کار را بصورت دیگر جلوه دادند.

خلاصه هنوز جواب بیرون نیامده سهل است که بآن دو نفر روی بی میلی نشان میدهد آنان هم یکی ناخوشی مزاج را بهانه و برای تبدیل هوا بجزیره رفتن است و دیگری هم رفتن ما بین را که در هر هفته حداقل دو نوبت میرفت موقوف نموده تا از این میانه چه چیز بیرون آید.

حال این شخص بدرجه رسیده که شب و روز خواب و آسایش ندارد و خیالات او تماما " نایس و اوهام غریبه است تنها برای خودش سهل است برای گل مردم آسایش حرام کرده تنش از پریشانی خاطر گاهیده چون هلالی است و روی عبوش از تفرقه حواس هر لحظه بجائی غالب ما مورین دولت را خاصه در نظارت خارجه هرچه از طایفه آرامنه بوده اند عزل کرده اند و با دولت انگلیس و ما مورین سفارت او درین ایام نهایت سخت و بد رفتار میشود با سفارت فرانسه هم چندان خوب معامله نمی شود.

پاره وقوعات ناگوار دیگر نیز که درین ایام روی داده اسباب اعتراض سفار را فراهم آورده و وسیله مداخله بدست دول داده خداوند رحم کند نمیدانم چه بدبختی دچار مسلمانان گشته که امروز در هیچ نقطه عالم دلایل خیر و علامت سعادت از برای ایشان نیست و همه جا رو بانقرض و اضمحلال دارند همانا نوبت سعادت ازین قوم گذشته درکارهای خودمان مدتی است که با شیخ عبدالقادر کرد و اقوامش پسر شیخ عبیدالله که مدتی است از صفحات حجازیه احضار اسلامبول شده اند دوستی حاصل شده و ایشان نیز بیشتر از ما از خرابی کار ایران شکایت دارند سهل است که بهمه نکات عمده ملتفت هستند پس از مذاکرات بسیار که هرشب و روز با هم بودیم حرفشان این است که اگر دو کلمه نوشته از علمای عراق عرب بدست ما بدهید از برای اینکه این اوضاع خوب نیست و باید اصلاح شود ما تا نقطه آخر ایستاده ایم اجرا کنیم بدون

زحمت و صعوبت و درحقیقت شیخ مزبور بسیار آدم با غیرت و حمیت و چیز فہمی است درین مدت توقف حجاز دایما " بخواندن تواریخ عرب و ترک و روزنامہا مشغول بودہ عربی و ترکی را ہم خوب میداند و جریزہ ذاتی دارد کہ در اقوام عشایر اینگونه آدم کمتر بہم خواهد رسیدہ

باری آقا سید صالح کلید دار کربلا نیز در همان اثنا اینجا آمد معلوم شد کہ او ہم درین درد شریک است ہ مشارالیه تعہد گرفتن کاغذی از علماء عراق عرب کردہ بہر نحو باشد و در مدت توقف اینجا کہ پارہہ کارہا داشت از ہرگونہ ہمراہی و معاونت بدو کوتاہی نشد تا کارہایش اصلاح شدہ و بعضی ہم نیم اصلاح مانده کہ جانشینی برای خود گذارد و رفت ہ او میگوید یکی از شاہزادگان ایران تعہد کنند کہ بر وفق صلاح ملت رفتار خواهند نمود آنوقت علماء بسہولت ہمراہی میکنند ہ زیرا کہ این علمای ما یک استقلال ذاتی از خودشان کہ بدون داشتن چنین موضوعی جرئت با قدم کاری بکنند ندارند ہ ولی حالا خودشان ہم تا درجہ آمدہ اند کہ اگر ما از یک نفر شاہزادگان مطمئن شویم در صد تغییر بسر می آئیم باین واسطہ کاغذ مفصلی باصفہان نوشتہ شد ولی مطلب بازنگشت ہمین قدر حقیر کہ سابقاً " در آن دستگاہ بستگی داشتم و حاجی میرزا حسن خان کہ او نیز محرمیتی با میرزا سلیمانخان و گمان حضرت والا دارد ، نوشتیم کہ مطلب بسیار مہمی روی دادہ کہ نفر امین از خود با سلامبول بفرستید جواب کاغذ آمد روی خوش نشان دادہ اند و ظاہراً " در اواخر ماہ رمضان یکی از گمان حضرت والا بعنوان زیارت مگہ ازین صفحات میآید حاصل مذاکرات با او را ہم عرض خواہم نمود ہ حضرت شیخ الرئیس ہم کہ در ایام توقف اسلامبول وعدہ های چنین و چنان دادند کہ میروم عراق عرب مطابق مقصود شما عمل میکنم و در حقیقت دل پر درد و پرخونی دارد ، و جرئت رفتن بایران را ہم ندارد ، این روزہا از بمبائی بعراق عرب حرکت کردہ است ولی کاغذ ایشان از عراق عرب هنوز نیا مدہ است ہ نتایج اقدامات تا اینجا آمدہ و هنوز نتیجہ حقیقی بر آن مرتب نگشتہ شاید در آتی بشود ما از گشش و گوشش دمی فرو گذاری نداریم و تمام اوقات خود

را وقف این خدمت کرده ایم خداکند بهدر نرود ولی اسباب خوب پیش می آید و در داخل ایران از هر صنف و طایفه بسیار گمان هستند که اظهار همدستی و همراهی بما میکنند اما بواسطه ضعفی که دارند تا قوتی و ظهیری نه بینند منشاء اثری نتوانند شد تاریخ ایران که سابقاً " وعده فرمودید نرسید مقصود این است که یکی از کتب مطبوعه آخرین تاریخ ایران باشد از ابتدای سلاطین پیشدادی تا یومنا هذده

وچندان مختصر هم نباشد دیگر حضرت عالی بهتر میدانید حقیر تا زمان سلجوقیه آن کتاب را نوشته ام حضرت شیخ میفرمایند ناقص است و چنین کتابی لازم تا کمال توافقی شود همه مقصود حقیر این است که از ابتدای تشکیل سلطنت ایران گرفته و در هر عصر مقتضیات و اسباب ترقی و تنزل دولت را شرح بدهم تا باین عصر حاضر و البتد حضرتعالی معنی " و ماده " بدین مقصود خیلی مقدس امداد میفرمائید و امروز برای ایران چنین تاریخی خیلی لازم است اگرچه از برای نویسنده آن خطر جان است ولی بنده جان خود را در این راه میگذارم

الموت فی حیات البلاد خیر من الحیات فی موتها

۴ شهر ذی حجه ۱۳۱۱ - از علیه اسلامبول

قربان حضرت شوم دستخط مبارک حضرتعالی را دیروز از پُست گرفتم عذر
تاخیر در عریضه نگاری از چند روز قبل عرض نموده ام که بواسطه ابتلائی
با نفلوانزه بود که هنوز هم بالمره رفع نشده
چون مهیا ممکن نمیخواهم جز خودم کسی این گونه مکاتیب را به پُست بدهد یا از
پُست بگیرد باین واسطه در عرض تاخیر افتاده
وصول کتابهای خط جدید و گلستان را چنین گمان میکردم که نوشته ام اگر غفلت و
فرا موش شده علت آن نیز همان ناخوشی است که خیلی با سایشم خلل رسانیده
دیگر غیر ازین فقره اسباب ناگواری بحمدالله ظهور نکرده و امور گماگان بر حال
خویش است ه چند شب قبل ازین بتوسط یکی از آشنایان شیر نبطه اسلامبول
پیغام فرستاده بود که بفلانی بگوئید آ سوده باشد ه بخرت من القوم المظالمین
اختر را بواسطه جواب ردی که بر ورقه صاحبان کمپانی لاتری نوشته بود از

طهران صدراعظم پانصد تومان انعام داده معلوم است که بحضرات خیلی تاثیر نموده که برای اطفای ناپیره غل خود باین چیزها مستمسک می شوند و باج بشغال میدهند آن ورقه را از ایران خواسته ام باید همین روزها برسد.

حضرت شیخ الرئیس در بمبائی خانه سلطان محمد شاه نبیره مرحوم آقا خان محلاتی مهمان است. از آنجا خیال رفتن بعقبات داشته است.

" سفیر اینجا مدتهاست از نظر اعلیحضرت همایون شاهنشاه خلافت پناه افتاده و محل اعتنا نیست ولی تنها صدراعظم ازو رعایت و حمایت میکنند آنهم بهمان ملاحظاتی که سابقاً " عرض شده جناب مشیرالدوله در طهران بحالت مفلوک می گذرانند.

حضرت شیخ در خانه خود باستقلال نشسته و چند نفر نوکر گرفته از صبح تا شام به پذیرائی مردم مختلف از هندی و تازی و افغان و مصری و ایرانی و ترک و سودانی مشغولند غیر ازین هیچ کاری دیگر ندارند.

با میرزا حسنخان کاغذهای بسیار بطهران و اطراف نوشته ایم فرستاده اگر کسی در عرض راه آنها را باز نکند و بمحل خود برسند، دور نیست پاره نتایج خیر بر آنها مترتب شود.

چون مردم محل اطمینان نیستند قبل از وقوع نمی توانم عرض کنم جمعیتی هم از ایرانیها این روزها تشکیل یافته اند که پاره اقدامات بکنند ولی تا به بینم نتیجه چه میشود و چه طور با خرمیرساننده اهالی ایران عموماً "خونشان رقیق شده این اسکه سهل القبول و سهل الترک انده مانند برگ خشکیده زود آتش میگیرند و زود هم فرو می نشینند. میرزا حسنخان پاره هدایا از ایران برای ذات شاهانه و اجزاء در خانه آورده بعضی با خودش آمده و بعضی از عقب با برادرش خواهد آمده خیالش این است بعد از تقدیم تبعه بشود یعنی مسلمان پاکه و امتیاز روزنامه فارسی بخواهد و سابقاً " بعنایات شاهانه مسبوق است که بمشارالیه خانه با یکی از جواری سرای داده بودند جمعیتی دیگر هم که بکلی از اوضاع ایران مایوس مانده اند خیال دارند با او همراهی کنند تا چه

شوده

راستی این فقره را فراموش کردم عرض نمایم حضرت شیخ چند روزست بواسطه فقره که در روزنامه‌های انگلیس نوشته بودند و دولت گمان کرده بود که بتحریرک و تلقین ایشان نوشته اند، و باین واسطه محمد بک نامی را که غالباً "درمنزل ایشان مراوده دارد باستنطاق برده بودند با مخبر روزنامه تیمس (تایمز) بعد خلاف آن معلوم و کشف شده بوده یعنی معلوم شد که حضرت شیخ حامی دولت بوده اند و آنچه تلقین نموده اند از خیر دولت بوده و بعد آنچه مخبر روزنامه بمرجع خود نوشته از تحریرک سفیر خودشان بوده و این معنی بمیدان تحقیق رسید و حضرات خجل و شرمنده شدند حضرت سید نیز میدان وسیعی بدستش آمده سخت ایستاده میگوید دو سال است مرا باینجا جلب نموده اید اگر برای مهمانی است بس است اگر برای کاری است که کار من معین نشده و اگر برای حبس است آنهم زنجیر و زندان لازم است این کارها هیچ لزومی ندارد تا بعد چه ظهور کند زیاده عرضی نیست .
 امره الالی مطاع

شهر ذی حجه الحرام سنه ۱۳۱۱
از اسلامبول

قربان حضور شریف شوم بیست روز است بواسطه ابتلای بنا خوشی انفلوانزا که این روزها در اسلامبول شیوع دارد از خانه نتوانستم بیرون بروم دیروز رفته اوراق قوانین را از پُست گرفتم نمره بیست و هفتم زیاده بر حد تصور خوب است زیرا که در ایران هنوز هیچ کلامی بدون عربی اثر و ممانت ندارد و لسی جای تاسف است که در هر جا بسته هارا باز می کنند اگر قانون است بیرون می آورند و اگر مطالبی شبیه بمطالب قانون نوشته شده سیاه میکنند و کاغذ را همانطور سرباز بصاحبش می دهند

این اوقات پاکات بسیار از حقیر در طهران گرفته قوانین را بیرون آورده پاره مطالب کاغذها را سیاه کرده اند جزیک دوسه کاغذ که از راه بندر عباس ببه کرمان فرستاده بودم هیچکدام نرسیده خدا رحم کرده است که اشخاص طرف

مقابل آن‌ها سرپاکت با اسم ایشان نوشته بودم و قانون برایشان فرستاده همه از معتبرین و امانی دولت و مجتهدین و شاهزادگان بودند والا اگر از اشخاص ضعیف میبودند خود آن بیچاره‌ها نیز در معرض خطر سخت می افتادند.

یکی از رفقای اصفهان کاغذی مشتمل بر هزار التماس و آه و ناله و التماس می‌نوید که امان است مبادا کاغذ برای من بنویسید یا چیزی بفرستید که هرکس این روزها اسم شما را در طهران ببرد یا بدانند با شما مکاتبه دارد دیگر کار او تمام است و مینویسد که این کاغذ را من مستقیماً "بشما نمی فرستم بلکه جوفاً" می فرستم مصر که از آنجا بیندازند در بسته شما برسد و چنین هم کرده بود دیگری از محررین و منشیان امین السلطان که سالها با حقیر دوستی دارد بطور مخفی نوشته است بکسی در رشت و او از آنجا مستقیماً "بحقیر بطور اشاره نوشته که سفیر اسلامبول چیزهای فوق العاده از دست شما بطهران نوشته و چنان خاطر صدارت عظمی و سلطنت صغری مکدرست که بهر طور باشد جلب شما را از اسلامبول بطهران طالبند و اصرار دارند که سفیر شما را روانه ایران نماید ولی نمیدانم چه شده یکماه است دنباله این اصرارشان بریده است.

این شرح حال حقیر ما را بخود هرگز این گمان نبود معلوم می‌شود جناب سفیر بی‌گارت و هیچ پولیتیک دولتی نمیداند افسانه بنده را سرمایه اعتبار و اسباب ترفیع درجه و منصب خود ساخته و هر روز مسئله را اهمیت می‌دهد میرزا حسنخان همان است که میخواهد در طهران با محمد میرزای کاشف بسیار کارها کرده اند و اکنون قریب بفرار آمده اسلامبول این مدت نتوانستم بیرون بروم ازیشان شروح حالات را مفصلاً گرفته انفاذ دارم همین قدر میگوید جمعی گثیری از قبیل شاهزاده شعاع الدوله و میرزا علی قائم مقام و میرزا ابوطالب مجتهد زنجانی و چند نفر دیگر عازم اسلامبول هستند شاه از مشیر لشکر پنجهزار تومان جرم گرفته که چرا رفته است اروپا.

باری بنده هم تا میتوانم مقاومت میکنم و قتیکه نتوانستم فرار میکنم میآیم باروپا ولی این قدر باید مرحمت بفرمائید که پیش از پیش یا در پاریس

یا در وین و برلین هر نقطه که صلاح بدانید برای معلمی السنه شرقیه اعم از فارسی و عربی و ترکی جایی برای بنده معین فرمائید که همین قدر امراروقتی بشود امیدوارم اساس این حضرات باینجاها نگشد و زود از هم متلاشی شود دولت علیه عثمانی هم گمان نمیکنم آنقدر نامرد باشد که مرا تسلیم بحضرات بکند فقط چیزی که هست کار آرامنه روز بروز پیشرفت میکند و دولت عثمانی چنین گمان میکند که اگر با دولت ایران مدارا ننماید ایشان از آرامنه تقویت خواهند کرد لهذا تا یک درجه همراهی و موافقت نه بلکه مدارا و ملایمت دارد بهمین واسطه بود که این سفر شیخ الرئیس را پناه ندادند ولی هیئات گسه و گلای دولت ایران آنقدر مرده و بخواب غفلت هستند که ابا " چنین چیزها بخاطرشان نمی رسد اگر چنین روحی در ایشان بود و این طور حس داشتند ما حرفمان چه بود دیگر چه درد داشتیم و چه میخواستیم باری اینهم از کمال غفلت و بی اطلاعی دولت علیه عثمانی بر احوال و اوضاع دولت ایران است بنده آنچه یقین دارم نهایت دو سال دیگر عمر ایران بیشتر نیست و مطلق تغییرات کلی در وضع آن بهم خواهد رسید درین دو سال باید همت کرد و کار صورت داد تمام اشخاصی را که امروز از هر جهت فریفته اند و هریک براهی خواه از جهت رجا و خواه از جهت خوف ساکت و صامت نشسته اند بدو سال نمی کشد گسه حوصله ایشان از سر بیرون خواهد آمد و یک دفعه بلوای عظیم و هرج و مرج بزرگی در مملکت روی میدهد از آنطرف تمام عمال و رعیت و مباشرین بقسمی فقیر و پریشان و گدا شده اند که یقیناً " تا دو سال دیگر مجبورند یکدفعه بحکومت جواب بدهند و ابا از دادن مالیات بکنند زیرا بهیچوجه از دستشان بر نمی آید مالیات را ادا کنند این را که عرض میکنم از روی خیال و خواب نیست از روی معلومات یقینیه و اخبار جوهریه مطابق واقع است هیچ سال نیست که صد هزار نفر مردم با استطاعت ایران باطراف فرار نکنند نود هزار جمعیت شهرگرم از ده سال باین طرف بسی هزار نفر رسیده آن هم کسانی که قسوه حرکت ندارند در تمام ممالک ایران چیزی که خیلی تولید نموده فقط گداست

از تبریز و طهران که بگذرید در هیچکدام از شهرهای ایران یک نفر آدم نمی‌تواند در عرض دو سه روز هزار تومان پول نقد راه بیندازد. غالب املاک دیوان را در هر طرف حکام از جهت بی پولی بمردم بقیمت نازله می‌فروشد یعنی بهمان که معادل حاصل سرخطی آنها مالیات بدهند هیچکس هیچ ندارد قبول کنید خوب خبر ندارید نمیدانید چه اوضاع گدا بازی در ایران راه افتاده. طلا ابداً " وجود ندارد نقره خیلی کمیاب پول رایج بازار فقط مس است حاصلات تجارتنی از قبیل ابریشم و پنبه و تریاک بواسطه عدم استطاعت ملاک و متفرق شدن عمه جات مزارع از قرار ده تا پنج رو بگاستن نهاده حیوانات شاخدار از قبیل گاو و گوسفند در داخل مملکت از ده سال باین طرف نصفه شده. اوضاع ایران طوری خراب است و طوری روز بروز تنزل میکند که محال است بهیچروی دوام بکند. باز همین است که عرض میکنم نهایت عمر این اوضاع دو سال است دو سال است مطلقاً از هم خواهید پاشید. نصره الدوله امروز از متمولترین شاهزادگان ایران است دولت پدرش و برادرش و مادرش هم با و منتقل شد. با وجود این یک سال نتوانست حکومت گرمان را راه بیندازد. مجبور با استعفا شد که بصاحب دیوان دادند او هم نمیتواند یک سال اداره کند و حال اینکه بواسطه تجارت با هند و قُرب دریا و محصولات متنوعه همیشه آنجا پول خیز بود از خراسان چیزی بر جای نیست جز همان گنبد مطهر باقی همه بعشق آباد رفته ایلات شیراز جز اینکه همه یاغی و تمرد بشوند چاره ندارند میخواهد قوام را بفرستد، میخواهد رکن الدوله، آب بجوی آخر است این ته بساط چیزگمی مانده است که برچیده شود همانا و گلای دولت ایران گمان میکنند هرچه از عدد نفوس و رجال مملکت بگاهد صرفه بسا آنهاست و آخر وارث بالاستقلال همه خواهند شد والا هر خیال دیگری در سر داشتند این طور مردم را متفرق نمی‌ساختند. مردم شیراز و پشت کوه و کردستان و کرمانشاهان همه در هند و عراق عرب متفرق اند اهالی آذربایجان همه در قفقاز و اسلامبول و آناتولی بسر می‌برند اهالی مازندران و استرآباد در بنا در روسیه دیگر چه باقی مانده است هرگز یک نفر گرمانی با اسلامبول نمی‌آمد این روزها

در کوچه و بازار شهر زیاده از شصت هفتاد نفر گرمائی و یزدی می بینم معین الملک که مشیرالدوله شده در طهران کشیده پوستی بر استخوانی حالت مرده دم احتضار را دارد باید هر روز بصدر اعظم حالیه تعظیم و کرنش نموده بایستد تا او را اذن جلوس بدهد اگر فربه بود باین بهانه می توانست بگوید میخوام بآبهای گرم اروپا بروم حالا آنرا هم نمی تواند بگوید عنقریب است امروز و فردا بمیرد و در آن قبرستان مذلت مدفون گردد خدا میداند بزرگان و امرای ایران را می بینم که از طهران میآیند بروند بیکه بعینه مثل گدایان سامره در خرابترین و کثیف ترین خانه ها منزل میکنند و با سوء احوال می گذرانند و آثار ذلت و فقر و خواری در طبقات الوجه ایشان نمودار است جائی که حال بزرگان و امرا این باشد فقرا چه خواهند بوده

من گمان نمی کنم بعد از دو سال دیگر دول خارجه هم این مالک مخروبه را قبول کنند و بخواهند صاحب شوند ما بودیم و چارنفر تجار ایران که با خارجه سروکاری داشتند از وقت شکستن قیمت پول ایران آنها هم همه بر شگفتند مِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ و مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ تجارت ایران با خارجه بعد ازین بگلی قطع خواهد شد و جز ضرر چیزی نخواهد داشت زیرا که لیره عثمانی پنج تومان قیمت پیدا کرده - زیاره برین جسارت نمی ویزم باقی در هفته آتیه امرالالی مطاع

آدرس تجار و اشخاصی که خواسته‌ایند

اسلامبول

| | |
|---|--|
| حاجی محمد حسین تاجر هندی در خان والده | حاجی محمد تقی تاجر تاهباز در خان والده |
| آقا سید مصطفی تاجر اصفهانی در خان ناصف آقا کوچک | آقا عبدالحسین تاجر اصفهانی در خان والده |
| میرزا هادی اصفهانی در اوطاق حاجی محمد باقر تاجر اصفهانی در خان والده حاجی رضا قلی تاجر خراسانی در خان سنبلی | سید احمد تاجر شیرازی در خان آئینه شرقی حاجی حبیب تاجر سلماسی در خان والده میرزا پسر حاجی میر جعفر در خان والده آقا محمد ابراهیم تاجر ختائی در خان والده |

| | |
|--|--|
| حاجی عبدالقفار تاجر تبریزی در اسکندریه | مصر و اسکندریه |
| آقا عباس علی صاحب تاجر گازرونی در مسکيه جدید مصر میرزا مهدی دگتگر در اسکندریه | آقا عبدالکریم تاجر گازرونی در مسکيه جدید مصر حاجی سید علی یزدی در مسکيه مصر |
| حاجی میرزا علی اکبر تاجر اصفهانی در مسکيه جدید مصر | نورالدین حسن در پرت سعید |

حاجی محمد یزدی
در اسکندریه بازار پیرسان

آقا سید احمد زیارتنا مخوان
در کاظمین

آقا شیخ علی پسر مرحوم آقا شیخ
زین العابدین در کربلا
آقا شیخ هادی طهرانی
در نجف

میرزا عبداللهمخان قونسول
در حلب

ملا صادق تاجر دیلمقانی
در ارضروم

حاجی محمد باقر آقا تاجر باشی
در تغلیس

جناب آقای آقا سید قاسم
پسر مرحوم آقای حاجی سید
کاظم رشتی اعلی الله مقامسه
در کربلا

حاجی میرزا محمد حسین
شهرستانی در کربلا
آقا سید محمد بحر العلوم
در نجف

میرزا علی اکبر خان گارپرداز
در شام

حاجی میرزا حسن تاجر
خراسانی در مسکيه جدید مصر

حاجی میرزا سید حسن شیرازی
در بیروت

حاجی علی اکبر همدانی
در بغداد

آقا سید باقر بهبهانی
در خیمه گاه کربلا

پسر فاضل اردگانی آقا شیخ
محمد در کربلا

آقا میرزا حسن نوری
در سامره

میرزا تقی خان گار پرداز
طرابزون

آقا میرزا نعمت اللهاصفهانی
در مسقو

حاجی محمد اسماعیل بار فروش
در بغداد

آقا سید جواد یزدی
در کربلا

پسر آقا شیخ محمد حسین قزوینی
در کربلا

حاجی ملا رضا خان
در بصره

حاجی آقاخان دریا بیگی

در حاجی ترخان

آقا میرزا علی تاجرتبریزی

در حاجی ترخان

میرزا اسماعیلخان منشی

در تفلین

آقا میرجعفر مرندی

در ایروان

آقا شیخ صالح زیارتنامخوان

در کربلا

پیوست ها

- ۱- اشعار میرزا آقاخان با امضای ابونصر
- ۲- اخبار ولایات به قلم میرزا آقاخان
- ۳- نامه شیخ احمد روحی به ملکم
- ۴- نامه محمود فاضل کرمانی (افضل الملک) به ملکم
- ۵- نامه یکی از اوصیای باب به ملکم
- ۶- نامه میرزا طاهر تبریزی مدیر روزنامه اختر به ملکم
- ۷- گزارش ناتمام از یک ناشناس درباره وضع ایران
(جوف نامه های میرزا آقاخان)

اشعار میرزا آقا خان کرمانی (جوف اخبار قانون و با امضای ابونصر)

| | |
|---------------------------------|---------------------------------|
| چون سنگ سخت شد دلایران خدای ما | یا خود نمی رسد بفلک بر دعای ما |
| یا آسمان بخواهد تا پرگند جهان | از ناله های نیمشب و هایمهای ما |
| یا کافیان شاه فرو بسته اند راه | تا کس بگوش شه نرساند صدای ما |
| یا خود خدای خواسته در ری قیامتی | از ناله و فغان و خروش و بگای ما |
| ای آنکه از برای جهانی سخن گنسی | این یک سخن بگو بشاه از برای ما |
| با اینهمه طبیب که در حضرت تواند | درمان نگشت هیچ یک از دردهای ما |
| ما بی نوا دلان و چون بی نواست | بشنو یکی نوای دل بینوای ما |

| | |
|--------------------------|---------------------------|
| گوئی که زمانه راز بیسداد | زاغاز نهاده اند بنیاد |
| یا داد بروزگارمانیست | یا هست و ز ما نمی کند یاد |
| یا داد همین بود که دادند | ما را همه هرچه بود بر باد |
| یا دادگر فلک نخواهد | تا دادگر زمین دهد داد |
| گراین و اگر جزین که باید | این بیت بشه نوشت از استاد |
| جو رست ز روزگار بر ما | ای حاکم روزگار فریاد |

اخبار ولایات برای قانون به خط میرزا آقا خان

از عبدالحسین

یکی از منجمین ایران مینویسد

امسال قران سعدین در برج حوت واقع شده اثر سعادت اینهمه وقت بخاک ایران بوده در زمان خاقان شهید آقا محمدخان چنین قران اتفاق افتاده خود شاه شهید پیش بینی کرده بودند که تاثیر این قران مسعود گشته شدن من است و بتخت نشستن باباخان زیرا که تا من هستم برای مردم رفاه و آسودگی و سعادت حاصل نخواهد شده

امسال که چنین قران اتفاق افتاده بنده متحیر بودم که آیا اثر این سعادت از کجا بروز خواهد کرده عجاله " اثری برای سعادت این قران غیر از قانون نمی بینم "

بنده و همه اصحاب نجوم متفق و معتقدیم که قطعا " از تاثیرات سماوی در هذه السنه سعادت و رفاه گلی برای مردم ایران پیدا خواهد شده

از اسلامبول مینویسند

این روزها در آستانه شاهزادگان جوانبخت را خشان نمودند درین سور پر سرور تقریبا " سی هزار و گسری از اطفال سایر مردم بحکم سلطنت خشان شدند علاوه بر اینکه هر یک را استادان با وقوف مجانا " ختنه نمودند از طرف اعلیحضرت سلطان بهر طفلی از پنجاه لیره تا پنج لیره نقد و یکدست ملبوس علی قدر مراتبهم احسان و عطا شده

مشاهده این معنی در اهالی ایران متوقفین اسلامبول حس شدیدی احساس نمود زیرا که این اوضاع را تطبیق نمودند با اوضاع ناگوار مملکت ایران که در آنجا بجای چنین اعمال خیر گوش و دماغ مردم را میر غضب بریده آن شخصی را مهار نموده در گوجه و بازار و معابر میگرداند و برای حکومت از کسبه و تجار

و اهالی پول میگیرند.

بعباره اخیری حکومت اقتدار خویش را نشان میدهد و میفهماند که هرکس پول
بمن ندهد باین صورت عبرت انگیز خواهد شده به بین تفاوت ره از کجاست
تا بکجا
فاعتبروا اولی الابصار

از طهران مینویسند

این اوقات هرچه کاغذ از بلاد خارجه میرسد در پستخانه بحکم دولت سر آنها
را باز میکنند مبادا حرف قانون در آنها باشد و شاه خیلی از وضع پست خانه
در ممالک ایران پشیمان و نادم شده از این معنی در قلوب عامه نفرت عجیبی
تولید نموده سوء تاثیر این معامله وحشیانه عالمی را منزجر ساخته است

از کرمان مینویسند

نسخهای قانون متعدد از راه بمبائی بتوسط امثای آدمیت واصل میشود امروز
درین خاک وحشی که سرحد میان وجود و عدم است صدای آدمیت کامل در
داده آید و بیچارگان انسانیت طلب را روح جدیدی بخشوده آید بطوریکه در
مجالس و محافل ارباب ذوق نوائی غیر ازین آهنگ غیبی که مضرابش برشته
جان مربوط است شنید نمی شود همانا وحشت ازین خاک برخواسته و قدسیت
بر سنگ و خاک و خس و خاشاک اثر کرده آناکه از همه بیشتر فریفته ایمن
دستگاه شده اند بزرگان سلسله جلیله شیخیه میباشند که اولی الالباب کرمان
امروز آ نا ننده واقعا "اگر روح آدمیت و غیرتی هم بخواهید امروز در همین
سلسله شیخ مرحوم است . باقی مردم افسرده و مرده انده براوچو مرده بفتوی
من نماز کنید

از نیریز مینویسند

ازین نوای روحانی که اثر نفحات عیسوی دارد روحی تازه در گالدهای افسرده

دمیده آید و پیل را از هندوستان یاد آورده شبها درین قصبه جوامع متعدد در توی شهر و بیرون قلعه تشکیل میشود و ذکر قانون طرب افزاری سامع و قایل و نقل محافل است. ه عنقریب مشاهده خواهید کرد که این قریه (کوچک) مبارکه چگونه جنبش و جوشی مردانه خواهند کرد و در مقام شهادت وطن پرستی امیدواریم که نیریز را نینوا سازیم. تا چه کند قوت بازوی دوست

از زنگان مینویسند

ارواح پاک این زمین خرم شما را تبریک و تهنیت بسیار میگوید زنگان را از نو جان دادید خودمان را بر مشابیه خلق جدیدی مبعوث می بینیم گویا ارواح رفتگان ما تجدید لباس حیات نموده اند. یقین بدانید که مردم این نقطه از هر جسای دیگر بیشتر مستعد و تشنه انسانیت هستند چیزی که هست ما بحدود قدری دور هستیم. و مخابرات با امنای قانون برای ما صعب افتاده ولی این قدر مردم اینجا حریص برین نامه نجات هستند که یک نسخه قانون را با دستخط دوست نسخه قوییه نموده

یکی از کسان مرحوم فتح الله خان شیبانی مینویسد

شب گذشته ابونصر را در نشاء رویا مشاهده نمودم مرا گفت بروزنامه قانون از قول من تهنیت و تبریک بسیار بفرست و آن اردوی سعادت را بشارت فتح و مژده نصرت بده و بگوئید سخت پایدار و ثابت باشید که عنقریب این پرچم انسانی افراشته و مظفر و منصور خواهد شد.

و این بیدق سعادت اثر همان اختر گویانی فریدون را خواهد چشید که ایران را از جور ضحاک خلاص کرده از گفتن سخن حق هیچ پروا نکنید که شما را از ارواح قدسی و جنود لم تروها موبد می بینم و اشعاری چند در عالم رویا دایر بر تعجیب قانون فروخواند که اکنون بنده را خاطر نیست.

بعد از آن خواهش کرد که اشعار (ده) مرا در روزنامه قانون درج و یاد و روح مرا

شاد بفرمائید ه اگرچه قوت نثر از نظم بیشتر است ه

از سیرجان مینویسند

مردم سیرجان بفرمان آمده از بس تعدی و ظلمهای پی در پی سیرازجان و بیسزار از جهانند چنان کار ظلم بالا گرفته که رعیت پامال و سکنه فراری و مملکت خراب شده در بیرونها از عدم امنیت غلوفتنه و آشوب است و در داخل رعیت بیچاره گرفتار شکنجه و چوبه امرای دولت هر کس در سر هوایی دارند ، وارگان مملکت هر یک رایی ، کار حکومت بجایی رسیده که صورتش را با معنی غوغاست و چندین پادشاه در یک جویای سلطنت انده مطلق بدانید بعد ازین هر خرابی وارد بیاید بر رعیت وارد نیست ، بلکه بر حکومت است زیرا که برای رعیت تاب و توان باقی نمانده دیگر احدی متحمل نمی شوده

نامه شیخ احمد روحی به ملک خان

قانون نهندگان تازه را اندرز

پاره عمارات مندرس و کهنه دیده ایم که از بس قدمت بنا چنان متزلزل و پوسیده هستند که هرگاه کسی محض مرمت و اصلاح بخواهد دست بآنها بزند هدم اساس ویرانی بنیان آنها را سبب شده و فوراً "زیر و زبر گشته فرود می آیند"

و اغلب چنان اتفاق می افتد که اصلاح کنندگان نیز از صدمت آنها هلاک و در زیر خاک آنها می روند

و بعضی ابدان نحیف عریف فراش بستر مشاهده کرده ایم که از فرط ضعف و نفاقت تاب مقاومت علاج و اصلاح مزاج را ندارند حتی اگر کسی بخواهد جامه خواب ایشان را تبدیل و بجایش کند ، طاقت نمی آورند و هرگاه کسی در صدد مداوای ایشان برآید سبب تلف و تمام ایشان گشته و خسون آن ناتوانان بیچاره را گردن گرفته است لاجرم چاره برای اینگونه امزجه بی تاب و توان بهتر ازین نیست که ایشان را طلیق العنان داشته زمام مزاج آن چنان اشخاصی را بدست سوق بحران طبیعت نهاد و ایشان را در میان راحت آلام و امراضی که بدیشان الفت و انس گرفته گذاشت تا طبیعت بمیل و حرکات خود در آن امزجه نحیف ضعیف تصرف نماید

زیرا که اگر خواهند آنان را بیدار کنند یا از پهلویی بدیگر پهلوی حرکت دهند علاوه بر قطع رشته زندگانی ایشان که از تار عنکبوت مست ترمی باشد این حال هم موجب ملال و رنجش آن نفوس ضعیف ناتوان خواهد گشت

برین قیاس حالات خطرآمیز و تبدیلات تهلکه انگیز در هر جای هست که اگر دوستان جوانمرد ما فی الجمله تفکر و اندیشه نمایند میدانند که هرکس درصدد مرمت عمارات پوسیده قریب الانهدام برآید یا کمرهمت بر اصلاح نجابت‌های

مدرسه امتی فاسد الاخلاق استوار بندد خطرات بزرگ را بخود دعوت نموده
 و آن ملت هم بجای اصلاح زیر و زبر و متلاشی خواهند شد هرگاه بتواریخ
 اعمار گذشته بنگریم واقف می شویم که غیرت اصلاح نخستین سبب پریشانی
 و بیسروامانی در اغلب موارد میگردد و خولیای انتظام در چنین مواقع
 مفید نتیجه معکوس و مورث هرج و مرج عجیب خواهد بود پس هرکس کوچک
 سلامت خواهد همان به که دست به ترکیب اینگونه امور خطرناک نزد
 ما آزمودنمایم درین شهر بخت خویش بیرون کشید باید ازین ورطه رخت خویش

احمد کرمانی

نامه محمود فاضل کرمانی (افضل الملک) به ملک خان

برخی جانت شوم که شمع افق را پیش بمیرد چراغدان تریا قریب
 دو سال است که با کمال گرفتاری بانواع بلاها و اقسام زریا چند عریضه چه از
 اسلامبول و چه از عرض راه و چه از اینجا خواه بواسطه و خواه مستقیماً " عرضه
 کردم و تا بحال بجواب هیچکدام سرافراز نشده ام علت و جهت این مسئله
 را نمیتوان حمل بر بی مرحمتی حضرتعالی کرد بلکه هرچه هست از قامت
 ناسازبی اندام ماست نمیدانم بزرگان دنیا هم مثل این مشت نامرد
 لاشه خوار درگیر و دار مصائب و سختی های روزگار باید از دوستان فداکار
 خود فراموش دارند یا اینکه مرد مردانه مثل شیران آسمانی نژاد دامن
 همت بگمزنند و ایشان را امداد فرمایند حل این مسئله غامضه را امروزه انگشت
 الطاف حضرتعالی میفرماید که چشم همه اهالی ایران بر دست قدرت نمایی
 اجل عالی است که آیا درحق این شهدای مظلوم و سعیدهای محروم وعده های
 آن لب جو قند چه خواهد کرده

خلاصه نمیتوانم شرح مصائب و بلاهایی را که از دو سال باز دیده ایم و شنیده ایم
 و کشیده ایم باز بگویم آن به که نه پرسی تو و ما نیز نگوئیم که افسانه
 ما باعث صد گونه ملال است ه همین قدر باید گفت که آن ملعون مطرود معزول
 پس از آنکه بر دست سفیر شیران آن اسرای بی تقصیر را از اسلامبول نفی کرد
 و از طربوزان به تبریز آوردند جام شهادت باین سعیدهای دنیا و آخرت
 چشانیدند من غریب مظلوم بهزار زحمت باکمال پریشانی که سفیر شیران سباب
 فراهم آورده بود ناچار اهل و عیال این دو شهید سعید کرمانی را بنقطه که
 از جهت قلمرو عثمانی و ایرانی خارج باشد نقل و انتقال دادم و خودم از برای
 تدارک مدار یومیه ایشان راه خرابد ایران را پیش گرفته زیرا که اجزاء سفارت

از تطاول و چپاولی که در این مرحله کردند برای ماها یکدینار ابقاء ننمودند و در این بلاد غریب با این محن و کربت از هر راه که خواستم وجه معونت برای اعانت ذریه و فامیل این شهدای مظلوم فراهم آورم ممکن نشد ناچار بقدر معاش سه چهارماه ایشان در خارجه قرض و قوله کرده آنها را در جزیره مکن داده بامید اینکه شاید از کس و کار آن شهدی سعادت شعار تدارک معاش و مراری نمایم بایران آمدم افسوس که آشنایان ایران بلکه خویشان و خویشاوندان چنان ازین قضیه هائله ترسناک شده اند که جرات ملاقات ندارند مستمیری و وجود دیوانی را که همیشه باین خانواده میدادند بگلی مقطوع کرده سهل است چنان عرصه معاش را تنگ کرده اند که امکان ندارد خود ارادت گیش بتوانم در ایران زیست کنم چه جای اینکه برای ذریه و فامیل آن شهدای سعدا وجه مدد معاش برسانم

چون سابقه مراحم حضرتعالی را در حق دوستان فداکار برقرار میدانم و هست مردانۀ آن شیر آسمانی را پایدار لهذا در این موقع هاتف غیبی بگوشه هوشم ندا در داد که شرح این بدبختی را عرضه دارم و استدعا کنم گرترحم میکنی وقت است وقت و ابدا "لازم نمیدانم که زیاده براین شرح سختی های روزگار و شقاوت های این مردم نابکار را اظهار دارم فقط عرض میکنم چه بفتوت ذاتی چه به نیکی فطرت چه بشئون آقائی چه بملاحظه اینکه این شهدای سعدا در راه کلمه مبارکه عالی فدا شده اند فریضه ذمت انسانیت و وظیفه مقدس آد میت حضرتعالی لازم و واجب میدارد که فامیل و ذریه ایشان را فامیل و ذریه خود بدانید و از هیچ قسم اعانت و همراهی بلکه خونخواهی در حق ایشان دریغ ندرید قولی است که جملمگی بر آنند بلکه تمام حقایق شناسان دنیا امروز نظر برفتار و حسن معامله حضرتعالی در حق ذریه و فامیل این شهدای فداکار دارند تا چه کند همت والای تو

سالی اگر معادل هزار فرانک از طرف ذیشرف اجل عالی نسبت بذریه ایشان اعانه شود نه بدستگاه جلالت اجل تصویری وارد است و نه بوضع اداره عالی

فتوری و تمام خیرخواهان و نیک اندیشان دنیا شهادت میدهند که کار خیرری امروزه برای حضرتعالی بهتر ازین متصور نیست و در دائره آدمیت تا ابد، اسباب نیگنای است چون یقین داشتم که تا حال اگر محل سکونت فامیل و ذریه ایمن شهدای سدا را میدانستید بی مضایقه هر قسم اعانتی میفرمودید الان هم مطمئنم که از عرض این عرضه بعدها کمال مرحمت را خواهید فرمود لهذا چیزی که به فدوی فریضه است بیان طریقه ایصال اعانت و یاری است ه

هرچه برات باسم جواهری زاده های ساکن اسلامبول عبدالحمید بیگ و عبدالکریم بیگ که شاید معروف حضرتعالی باشند و آدرس آنها جوفا " فرستاده شد بفرستید و بفدوی هم بنویسید بفامیل و ذریه شهدای سدا میرسد یا اینکه اسکناس یا حواله بگمانی در قبریس باشد که جوفا " بکرمان بفرستید که از اینجا فرستاده شود و دیگر خود حضرتعالی بهتر میدانید همین قدر میدانم که روح برفتح ۰۰۰ شهیدگرمانی هنوز منتظر آن وعده مرحمتی است که میخواستید برای او فرستاده تجهیز سفر اروپایش را نماید و بشرف حضور مشرف شود جواب عرضه را منتظرم یا باسم خود فدوی یا باسم جناب بحرالعلوم اخوی مرقوم دارید ه

فاضل گرمانی

(از کرمان تلفنخانه)

نامه یکی از اصحاب باب به ملکم خان

بمحضر انور و ساحتہ مقدس عرضہ میدارد دستخط مبارک کہ بافتخار اقل مادر
 واصل ضبطت الی من المکان الارفع از سلامتی آنوجود اعظم مسرت حاصل
 از اشارات لطیفہ کہ اشار حالات مخلص شدہ بودہ
 لازم دانست کہ باختصار پوزانته خود را نماید اسم عمل ان ینعک ربک مقاما
 محمودا " مملکت ارض گاف مختصری از علوم ادبیه شرقیہ را واجد
 از حرکات و اطوار و عادات مشرقین متفر (متنفر)
 طالب دیدار آدم و شدن از بنی آدم مشتاق افتخارات اهل عالم محاسب
 نوع منبغض جانوران آدم خوار الی آخر از وضع حالیه ایران بی خبرت
 نیستم محض استحضار خاطر مبارک
 مختصری از حالات این مریض بلکہ مردہ بی جان بحضور آن طیب الہی بزبان
 الکن عرضہ میدارم تا نبض ایران در قدرت ید و بیضای موسوی حضرتعالسی
 درآ مدہ بنفحات جان بخش عیسوی ، زندہ اش فرمائید
 طبقات رجال دولت مردمان اروپا دیدہ و فہمیدہ ایشان از وضع حالیه کمال
 دیگری را دارند ومنتظر وقت اند و سرا " ہم تا بتوانند اگر نصرتی از این
 امر نکنند اہانتی نمی رسانندہ
 احمقہای آنها آنانکہ از کار افتادہ اند و از خوردن این لاشہ مردار دورند
 بانتظار فرج ، ہرج و مرج را خیلی دوست دارندہ فقط لاشخورہا کہ الان دخیل
 در عمل اند چون این امر منبع را منافعی اعتقادات و فوائد خود میدانند ضد
 ومضرند مگر نوید بہتر خوردن بآنها دادہ شود کہ دست از این مردار بردارندہ
 اما ہر بہ طبقہ با شخص صدارت نہایت عداوت و نفاقرا دارند
 علما ماشاء اللہ از این حرفہا هیچ نمی فہمند ولی از باب اینکہ دولت حالیه
 ایران سلب اعتبارات و اقتدارات ایشان را نمودہ واضمحلال را خوب مشتاقند

و تجویذات خویش را در روزنامه قانون خیلی می پسندند
تجار تماما "از خسارات وارده از بابت تقلبات در پول ضرابخانه و عدم
رواج پول ایران در خارجه و جرم و جریمهای بواسطه، خوب بستوه آمده اند
خیلی منتظر فرج اند بخصوص آنانکه بخارجه هم مسافرت کرده اند و وضع
خارجه را دیده اند

خوانین و اعیان آنانکه موجب و مرسوم دیوانی ندارند قتل این لاشخورها
را واجب میدانند و تواریخ فرنگستان و شرح نظم و آبادی آنجاها را در روزنامه
خواندن، خیلی مایل اند

صاحبمنصبان که از درجه سرتیپ پائین تراند یا سرتیپان که دخل فـرج
ندارند دشمن نوع قاجارند و افتخارات کثیری اروپا را شنیدن میخواهند
عموم سرباز و رعیت و کسبه و ارباب صنایع از کسبه ساخلو بیپوده و زحمت
و قزان کشیده اند و جرم و جریمه داده اند و چوب خورده اند و حبس کشیده اند
باندگ اشاراتی منتظر حرکت و هیجان اند

اهل رُستاق تابع اهالی شهرند دیگر جان و نان برایشان باقی نمانده از همه
حاضر تر ایلات و چادر نشینان اند که هنوز خون ایلیت در آنها بجوش است
و آنقدر صدمه ازین قاجار خورده اند که اینها را هیز و بی غیرت و بی ناموس ترین
اهل عالم میدانند و استعدادات حربیه آنها هم از تفنگ و رندل و فشنگ خوب
است خاصه ایلات فارس که الان در هیجان اند گل غم دیده را الی ضرور است
و از خواندن کلمات غیرت انگیز که تاکی باید زن و بچه و ناموس شما دستگیر قاجار
و مال شما تاراج باشد خیلی متاثر میشوند

استدعا از مراجع جان پرورد عالی کرده اند اسم قانون را عدالت موسوم فرمائید
چرا که اغلب مردم عوام قانون را نمی فهمند حتی علما قانون را شریعت
تازه گمان میکنند ولی کلمه عدالت بتمام اذهان خوب فرو می رود و تغییر اسم
خوب اثری دارد دیگر مختصری در یکستون از روزنامه عدالت وضع آبادی و
دلشادی و حریت مالک اروپا و مردم آنجا را مرقوم فرمائید که در فرانسه

فیلیپ ۱۲ را چطور مردم بی سروپا از تخت فرود آوردند یا فلان دولت را اجماع رعیت چطور آباد کرد تا مردم از خواندن آن تاریخ صاحب جرئت شوند و این قاجار را ابن‌السماء و پسر خداوند ندانند و هم مختصری از آبادی قدیم ایران که سرآمد تمام عالم بوده و حالا آزلو گلّ عالم و اُمّت او آخس تمام اُقم شده و این از ظلم و ستم و شأمت قاجار است

دیگری معنی فداکاری تمام انبیاء و اولیاء خاصه سیدالشهداء سر مسئله نجات مَلّت و اُمّت از دست ظلم سلاطین جور که خیلی اثر در قلوب داده و مردم را فداکاری و امیدارد

دیگری قانون فرنگستان بالاسم یا بدون تعیین در ادای حقوق رعیت و عدالت ادا کردن حقوق رعیت است و حقوق رعیت بر شاه چیست و این پول مالیات برای آبادی و نظم شهرهاست نه مواجب و انعام بمیر غضبها مقصود از این عرایض این است که این روزنامه اقدس که الان مثل مائده آسمانی بر ما ایرانیان از سماء الطاف آن نور پاک نازل میشود در این مائده ازهرس قبیل نعمت باشد فیها ما تشحبها لانفس و تلذّ الاعین

استدعای دیگر آنکه گمان نفرمایند مردم ایران را این لگد کوبیهای قاجار دیگر صاحب ادراکی باقی گذارده که خودشان بفهمند این کتاب مقدس آسمانی را الان اَلِف و بَا و تهجی لازم دارند دستورالعمل اینکه بهر قبیله و طائفه چه طور باید سخن گفت در روزنامه مرقوم شده

روزنامه نمره ۲۵ که در این آخر زیارت شد که حرفهای مذهبی در آن بسود بسیار تا بسیار خوب و مطبوع است از این مقوله مقال در روزنامه لازم است
والسلام

نامه میرزا محمد ظاهر تبریزی مدیر روزنامه اختر به ملکم خان

قربانت شوم رفیق عزیز من مسیو تریاکیان را دو هفته است حکومت بجهت سه قول دروغ بعضی غمازان گرفته و حال در تحت توقیف و استنطاق است هر چند از مصاحبت مردم ممنوع است ولی از قراریکه از اطراف و جوانب خبردار شده ام چونکه آن بیچاره از اینجور لوئها منزّه، هنوز خلائی و جرمی بر او وارد نیامده است امیدوارم انشاء الله این دو سه روزه خلاص شود محبوس مشارالیه حواس حقیر را بسیار پریشان نموده است، چونکه علاوه بر آنکه ده سال زیاد است که طبیب خانه حقیر بود و بسیار محبت ها از ایشان دیده و ممنون ایشان هستم مومی الیه از اخوان اگرم حقیر است خداوند بزرودی فرجش عطا فرماید سایر حالات را میدانم ملاها بجناب عالی بهتر از ماها که در اسلامبول هستیم اطلاع دارند لهذا از تحریر آنها صرف نظر شده

هرگاه توزیع قانون را در اسلامبول باینجانب واگذار فرمائید ظاهرا "بهر است آنوقت ند توی پاکت گذاشتن لازم است و نه غیر بطور عادی بسته بنام حقیر نوشته پیوسته بدهند بدست غیر نمی رسد بقرار قاعده که داریم در پستخانه انگلیس نگاه میدارند تا آدم خود حقیر رفته می آورد و دیگر صاحب اختیارند مستدعی آنکه گاهی بصدور تحلیفه و ارجاع هرگونه خدمت مفتخر و سرافرازم فرمائید زیاده جسارت است

اقل خاکسار محمد ظاهر است

نامهای نا تمام از یک نا شناس در اوضاع ایران
(جوف نامه های میرزا آقاخان)

(صفحه اول بدست نیامد)

بعد از یکسال و گسری که حضرات در قزوین محبوس بودند از بسکه عیال و اطفال حضرات در خدمت نایب السلطنه و حضرت صدرالعلماء بعجز و لابه رفتند مجلسی اتفاقاً " صدر و نایب السلطنه واقع شدند

صدرالعلماء از بسیاری رفت و آمد عیال حضرات محبوسین من به تنگ آمده ام تا کی باید محبوس باشند آخر خداوند کجا میگذارد و حال آنکه تقصیری ندارند نایب السلطنه والله منہم راضی نیستم بلکه بی تقصیری آنها هم بر پدرم معلوم شده که خیرخواه دولت بوده اند دنبال بهانه هست که آنها را مستخلص نماید شما سرکار آقا شوالی کتبا " در حق آنها از من بفرمائید تا کاغذ شما را بپسردم نشان بدهم شاید آنها را آزاد نماید

صدر کاغذی خطاب به نایب السلطنه مینویسد از بسکه عیال حضرات آمدند گریه و لابه کردند و من جواب و وعده دادم خسته شدم حال دیگر از جهت مسن جوابی نمانده اگر حبس است که یکسال و گسری گذشته بس است عیال و اطفال این بیچاره ها برهنه گرسنه حیران سرگردان آخر تکلیف اینها را معین نمائید نایب السلطنه کاغذ را بپدرش نشان داده حکم بر استخلاص آنها صادر میشود در آن حین حسام السلطنه حالیه از قزوین معزول و مجدد سعد السلطنه خلعت حکومت پوشیده روانه قزوین میشود

شاه سفارشی میکند که بعد از ورود آنها را حمام فرستاده لباسشان را تمیز نموده معجلاً " بطهران بفرست ه سعد السلطنه بفرود قزوین آنها را بحمام فرستاده بطهران میفرستد درست در نظر ندارم که چه تاریخ از شهر ربیع الثانی ۱۳۱۰ بود گویا بیست و هشتم بوده باز آنها را دو سه روز در حبس نگاه میدارند و بعد از هر یک التزامی گرفته که از سرحد ایران خارج نشوند و از میرزا نصرالله خان و

برادرش پول و جرم زیادی میگیرند.

حاجی میرزا احمد کرمانی را شاه میگوید دیوانه است ماهانه باو بدهید گسه مخارج کند حرف مفت نزنند. نایب السلطنه از حاجی سؤال میکند هرماه شش تومان شما را بس است حاجی ساکت میشود گویا همین مبلغ را فرمان درحقیقت صادر کرده اند مجدداً "حاجی خانه گرایه نموده شبهای جمعه منبر میروند و حرفهای خود را بر سر منبر میزنند.

حاجی سیاح هم از جهت املاکش بسیار پریشان و متضرر شده است بعد از استخلاص از محبس تذکره تبعیت دولت آمریکا ابراز نموده که تاریخش از بیست و پنجسال قبل بود و در طهران مجدد در دفتر سفارت هم قید میکند و در سفارت ساگسن میشود و سواد تذکره خود را بجهت صدر اعظم حالیه یعنی امین السلطان میفرستد که هرچه کردی کردی تا حال دیگر آنچه کردی محض هموطن مدارا کردم حال دیگر بدان که حق تحکم در حق من نداریده.

از قرار مسموع میانه صدر اعظم و وزارت سفارت آمریکا جواب و سؤال زیادی درباره حاجی سیاح شده بوده که چرا تبعیت حاجی را با وصف معاهده میانه دول که از ایران تبعه قبول نکنید گردیده.

سفارت جواب داده که میانه دولت ما و شما چنین معاهده نبوده است و این شخص از بیست و پنجسال قبل تذکره تبعیت ابراز نموده خلاصه حاجی امین را بجهت آنکه از اول نایب السلطنه را او تبلیغ نموده که مایل بسلطنت توهستیم و او بعضی حرفها زده بود که ما بسیار هستیم و سبب گرفتاری آنها شده بود با میرزا محمد رضا کرمانی که خواستند خلاص نمایند بنای وجد و سرور را نهاده بود که قربانت شوم ای سید جمال الدین فدایت شوم آنها را نگاه داشتند. بعد از چند روزی حاجی امین را خلاص نموده و میرزا محمد رضا را نگاه داشتند. وقتی که از طهران بیرون آمدم هرچه خواستم بدانم حال میرزا محمد رضا چه شده درست ندانستم بعضی گویند مرده بعضی گویند گشته اند بعضی گویند زنده

آنچه از واقعه همدان مسموع شده

ملا عبدالله بروجردی مجتهد همدان و حسام الملک و صاعد الملک و یکنفر دیگر را که اسمش را نمیدانم در شهر شعبان ۱۳۱۰ بطهران (آورده) و آن سه نفر را حبس کردند و از حسام الملک و صاعد الملک هفتاد هزار تومان جرم گرفته و مبلغی هم بجهت قیمت تاراج کردند مال جهانسوز میرزا حاکم همدان را که مردم تاراج کردند گرفتند که رئیس فساد شماها بوده اید.

سببش آنکه عید موسویان در صحرا جشنی داشته اند مسلمانان میگذرد آنها در حالتیکه شرب کرده و سرخوش بوده اند اصرار میکنند که بجهت ما رقص کن آنها بجهت تنهایی و کثرت آنها رقص میکند و بعد میآید بملا عبدالله میگوید که یهودیها مرا برقص باز داشتند آنها حکم باخراج یا قتل یهودیها میکند مردم هم در صد اذیت یهودیها بر می آیند آنها هم بحکومت عارض می شوند حکومت هم بملا عبدالله شفاعت آنها را مینویسد قبول نمیکند میگوید یا قتل یا اخراج یا اسلام اینواقعه را بطهران تلگراف میکند و بیگ قسمی و آتعه یهودیها را مشروط بنشان در لباس خاموش مینمایند.

در این اثنا یکی از حضرات شیخیه وفات میکند گویا در ختم او ملا عبدالله را وعده نمیگیرند چه میشود که حکم میکند که هرکه بتعزیه او حاضر شود مرتد است مردم هم بعضی نمیروند بعضی که میروند حکم بارتداد آنها مینماید آنها هم بروسای خود تلگراف مینمایند بشاه عارض میشوند شاه هم تلگراف بحکومت همدان نموده که ملا را بیرون کند آنها مینویسد که شما باید بیرون بروید.

مختصر در مسجد منبر میرود و مردم را موعظه میکند و حکومت هم حکم کرده من بروم مردم صدا بگریه و ضجه بلند میکنند که ما نمیگذاریم ملا عبدالله شب را غفلتاً از شهر بیرون رفته صبح حضرات مطلع میشوند بعضی در خانه حکومت ریخته مالش را غارت درب و پنجره عمارات شکسته حکومت فراراً از شهر بیرون آمده جندی را در قریه منزل میکند بعضی از مردم میروند و ملا را از یگفرسخی عسود میدهند.

چون حاکم همدان با حسام الملک و آن دو نفر عداوت داشته آنها را مقصرو رئیس فساد قلم میدهد ملا و آنها را بطهران حاضر می سازند ملا عبدالله تا وقت خروج بنده در طهران بود آنها هم از محبس نجات یافته بودند ولی در طهران بودند ه جهانسوز میرزا مجددا " بهمدان رفت ه واقعه شیراز چونکه در خصوص واقعه تنباکو قوام الملک آقا سید علی اکبر را در هنگامیکه تنها بجهت حرکت صبح بیرون رفته بود در کمین بودند قاطری حاضر نموده از بیرون شهر او را سوار قاطر تا مردم خیر شدند دو منزل برده بودند تا آنکه بعثیات رفته در سرمن رای خدمت جناب حجت الاسلام رفته مجددا " روانه شیراز شده بعد از معزولی معتمد الدوله پسر حاجی فرهاد میرزا از شیراز که رکن الدوله حاکم شیراز گردیده بود هرچه میخواست اذیت بمردم میکرد معتمد الدوله هم دنبال کارهای خود ، ابا " معترض حال مردم نبوده تا آنکه قوام الملک پول زیادی داده از طهران خلاص و بطرف خراسان رفته از طریق یزد معاودت بشیراز نمود که بوطن خود رود ه در یزد که رسید رکن الدوله تلگراف کرد که اگر بیائی باز سزایت چوب است لهذا او هم در یسزد توقف نموده مبلغی بطهران پیشکش نموده در طهران و حکومت شیراز را بجهت سه نظام السلطنه حسنقلی خان مافی گرفت و خود بنیابت روانه شیراز شد و از عقب نظام السلطنه رفت رکن الدوله بفریاد آمده که من مبلغ خطیری گویا هفتاد هزار تومان قرض کرده ام پیشکش خراسان را داده ام چهار ماه است حاکم شده ام دوست هزار تومان مقروض شده ام تلگرافی بامین السلطان کرده که تمام مفاسد از تو است خانه دیگر اجاره کرده در آنجا ساکن شده که قروض مرا بدهید دیگر از ایران سیر شده ام بعثیات میروم تلگرافها کردند که بطهران بیاید تا وقتی از طهران بیرون آمد روانه شده بود ه

اما روز ورود قوام الملک در شیراز آقا سید علی اکبر مردم را تحریک کرد که این مردگافر است او مگذارید وارد شود ه این بود که باز مردم شورش و هجوم نمودند که مگذارند داخل شود تلگراف شاه و صدراعظم و عصا و انگشتر مردم را ساکت نمود ، وارد شده

واقعۀ تبریز

از قرار مذکور گفتگویی در میانه حضرات شیخیه و مشرعه شده بود عاقبت بجدال انجامیده بحکم ولیعهد مشرع را چوب زده و به اردبیل فرستاده اند گویند که بتحریک حاجی میرزا جواد مجتهد مردم شورش کردند مدعی ولیعهد شدند حال مجتهد را در طهران احضار کرده اند بطهران آمده است .

العهدہ علی الراویہ بعضی دیدہ بعضی شنیدہ شدہ .

زنجان هم

در سنه ۱۳۱۰ جهانشاه خان شاهسون دو عیال دارد یکی در ئیل (ایل) خود و یکی در زنجان آن یک که در شهر بوده است یکی از ملازمانش در اندرون رفت و آمد میکرده دیگری از ملازمان در کمین بوده آخر از او جویا میشود که تو بچه جهته در اندرون میروی میگوید من نسبت با خانم دارم محرم هستم این خبر را بجهانشاه خان میدهد بدون لا و نعم بشهر آمده خانم و نوکران مقتول میسازد حکومت مطلع میشود او را احضار میکند میگوید بچه جهته بیایم حفظ ناموس خود کرده ام بروید بشاهزاده بگوئید شما طائفه قاجاریه هرگاه قمرساقی و جاگشی پیشه نکنید مردم جرئت نمیکنند بعیال مردم دست درازی کنند در نزد حکومت نمی رود سوار میشود در ئیل خود میرود چهل سوار مکمل و مسلح حاضر میکنند از آن طرف حاکم زنجان تلگراف بطهران میکند یگفوج و دوعمراده توپ مامور حرکت میشوند و جواب حاکم میرسد که تا فوج حرکت نکرده تو او را مغلولاً " بطهران روانه کن . مظفرالدوله و احتشام الملک و دویست سرباز و چند سوار حرکت بجانب ئیل میکنند مقابل میشوند و میگوید من که یاغسی نیستم مالیات (میدهم) با من چه حرف دارید حاکم میگوید شاه ترا بطهران خواسته است میگوید بطهران که نمیروم یاغی هم نیستم اگر دست درازی کنید منم میدانم چکنم . از طرف حکومت تفنگ انداخته پیشخدمت شاه جهان خانرا میکشد

شاه جهان خان هم فرمان بسوارها میدهد قریب سی چهل نفر از طرف حکومت از سرباز و غیره کشته میشود مظفرالدوله فرار میکند سوار و سرباز هم فرار میکنند احتشام السلطنه را دستگیر میکند دیگر بعضی نسبتها هم میدهند چه عرض کنم باو میگوید حال مرا ضبط کنید عیال و اولاد مرا اسیر کنید هرچه از دستتان برآید کوتاهی نکنید هرگاه توانستم پس میگیرم حاکم سه روز پیاده و تنها در چادر او بوده است تا از شهر اسب و لباس از جهت او آوردند شاه جهان خان میآید بباکویه و از طرف فارس به تبریز درخانه حاجی میرزا جواد مجتهد متحصن میشود آنچه او را از مجتهد خواستند گفت مهمان من است گار بدی هم نکرده چون امین السلطان با او میل داشت لذا عفو گناهانش را نموده اند زمانی که بنده آدم در قم بود ولی جرئت بولایت آمدن را ندارد بجهت تزویر قاچاریه و الی

منابع

- ۱- فریدون آدمیت ، اندیشه های میرزا آقاخان کرمانی ، تهران ، پیام ، ۱۳۵۷
- ۲- سخنرانی باقر مومنی در دانشگاه تهران ، ۱۳۵۴ هـ و نیز نشریه اندیشه ، شماره آخر ، ۱۳۵۹
- ۳- جلال آل احمد : در خدمت و خیانت روشنفکران ، تهران ، خوارزمی ، ۱۳۵۷
جلد دوم ، ص ۳۵ هـ
- ۴- نامه میرزا آقاخان به علیرضا طبیب ، به نقل از " اندیشه های میرزا آقاخان کرمانی " ، ص ۲۹۹ هـ
- ۵- همانجا هـ
- ۶- نامه به علیرضا طبیب ، ۲۱ صفر ۱۳۰۸ / ۱۸۹۰ ، همان کتاب ، ص ۲۹۹-۲۹۸ هـ
- ۷- نامه به همو ، جمادی الاولی ۱۳۱۲ / ۱۸۹۵ م ، همانجا هـ
- ۸- هما ناطق ، حاجی بابا و قصه استعمار ، در " ماست که برماست " ، تهران آ ۵ ، ۱۳۵۷ ، ص ۱۰۹ هـ
- ۹- " خلاصه البیان " را چند سال پیش آقای محمد گلین برای نخستین بار از یک مجموعه خصوصی بدست آورد و در مجله " راهنمای کتاب " معرفی کرده
- ۱۰- عبدالحسین آگاهی ، تاریخ این مقاله که بخشهایی از آن را در نشریه " دنیا " آورده ، سال ۱۸۸۰ ذکر کرده ، در حالیکه نوشته از رویدادهای بعد از این تاریخ سخن می گوید : به نقل از انتشارات مزدک ، شماره ۸ ، ۱۹۷۰ هـ
- ۱۱- اندیشه های میرزا آقاخان هـ : ص ۱۷۸ ، ۱۷۹ ، ۲۵۵ هـ
- ۱۲- *Firuz Kazemzadeh, Russia and Britain in Persia, Yale University Press 1968, P 036-034*
- ۱۳- فریدون آدمیت ، فکر آزادی در ایران و مقدمه نهضت مشروطیت ، تهران ، سخن ، ۱۳۴۰ هـ
- ۱۴- فرشته نورائی ، تحقیق در افکار میرزا ملکم خان ناظم الدوله ، تهران ،

- جیبی، ۱۳۵۳، د
- ۱۵- هما ناطق، ما و میرزا ملکم خان های ما، در "از ماست که برماست"، ص ۱۷۰.
- ۱۶- مجموعه اسناد و مدارک فرخ خان امین الدوله ۱۲۴۹-۱۲۷۳، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، جلد اول، ص ۲۴۶.
- ۱۷- فیروز کاظم زاده، روس و انگلیس در ایران، انتشارات دانشگاه بیبل، ۱۹۶۸، متن انگلیسی، ص ۱۲۸ و نیز نامه حسن خداداد به حاج محمد حسن امین الضرب، ۷ جمادی الثانی ۱۳۰۴، مجموعه اسناد امین الضرب در این نامه، حسن خداداد کل رشوه ملکم، هین الملک و مشیرالدوله را ۴۰۰۰۰ لیره ذکر میکند
- ۱۸- کاظم زاده، یاد شده، ص ۲۴۲
- ۱۹- اسناد امین الضرب، مجموعه خصوصی در اختیار نگارندگان
- ۲۰- کاظم زاده، ص ۲۴۵
- ۲۱- ابراهیم صفائی، اسناد سیاسی دوره قاجاریه، تهران ۱۳۵۲، ص ۳۰۱ (شامل نامه ملکم به امین السلطان، مورخ ۲۷ نوامبر ۱۸۹۰)
- ۲۲- همانجا، ص ۲۹۴
- ۲۳- ابراهیم صفائی: اسناد نویافته، تهران، ۱۳۴۹، ص ۱۳۴
- ۲۴- *Charles Mismar, Soirees de Constantinople, Paris 1870, et du meme auteur Souvenirs du Monde Musulman, Paris, Hachette 1892, P 133, 136, 137.*
- ۲۵- میرزا آقاخان کرمانی، سه مکتوب، خطی، در دست چاپ
- ۲۶- فریدون آدمیت، اندیشه های فتحعلی آخوندزاده، تهران، خوارزمی، ص ۲۳۶
- ۲۷- *E.G. Browne, Materials for the Study of the Babi Religion, Cambridge University Press, P 221- 227.*
- ۲۸- روزنامه اختر، ۹ محرم ۱۲۹۴ هـ برای مقالات این روزنامه درباره قانون نگاه کنید به: میرزا ملکم خان، قانون، به کوشش و با مقدمه همانا ناطق تهران، امیرکبیر
- ۱۳۵۶، ص ۱۰۲ و ۳ مقدمه

- ۲۹- اختر، شماره ۴، سال ۱۷، ۲۲ محرم ۱۳۰۸ / سپتامبر ۱۸۹۰
- ۳۰- اختر، شماره ۱۰، سال ۱۷، ۱۳۰۸ / اکتبر ۱۸۹۰
- ۳۱- سه مکتوب، یاد شده
- ۳۲- میرزا آقاخان کرمانی، رساله "انشاء الله ماشاء الله"، به نقل از "اندیشه های میرزا آقاخان کرمانی" ص ۲۵۵. این رساله برای اولین بار در ایران توسط صنعتی زاده کرمانی منتشر شده
- ۳۳- سه مکتوب
- ۳۴- و ۳۵ و ۳۶، همانجا
- ۳۷- منظور ملیجک سوگلی ناصرالدین شاه است
- ۳۸- قانون، شماره ۸، ص ۲ مکتوب "یکی از نجای اصیل کرمانی"
- ۳۹- قانون، شماره ۲۳، ص ۲
- ۴۰- نامه امین الدوله به ملکم خان، نسخه های خطی کتابخانه ملی پاریس، آرشیو ملکم، شماره ثبت: ۱۹۹۷ برگ ۱۲۲ (۱۸ ربیع الثانی ۱۳۰۸) ۵
- ۴۱- محمد حسن خان اعتماد السلطنه، روزنامه خاطرات، به کوشش ایرج افشار، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم، ص ۶۵
- ۴۲- اسناد وزارت امور خارجه فرانسه:
M A P, Perse, Depeches Diplomatiques, de 1 et 3 Avril, et de 14 Mai 1891.
- ۴۳- خاطرات حاج سیاح یا دوران خوف و وحشت، به کوشش حمید سیاح تهران، ابن سینا، ۱۴۶۶، ص ۳۳۹
- ۴۴- همانجا
- ۴۵- قانون، شماره ۲۱، ص ۴ درباره ورود سیدجمال الدین در همین شماره می نویسد: "جناب سید جمال الدین را وزرای طهران چرا به این فضاحتی که ارادل اشقیاء هم نمی توانند تصور کنند، از ایران نفی کردند به علت اینکه آن فاضل متبحر به یک غیرتی که می بایستی سرمشق علمای ایران باشد، در آن ملک، محرک ترقی و مروج آدمیت شده بود. حالا کجاست. موافق

اخبار صحیحہ این روزها خود را سالم به لندن رسانده.

۴۶- درباره اتحاد اسلامی ، نگاه کنید به :

Homa Pakdaman, Djamal-Ed-Din Assad Abadi dit Afghani, Paris, M. Larose, 1969.

۴۷- قانون ، شماره ۲۱، ص ۴

۴۸- قانون ، شماره ۲۶، ص ۴

۴۹- عبدالله مردوخ ، مراسلات حسنعلی خان گووسی ، زمان نو، پاریس

شماره ۷، بهمن ۱۳۶۳، ص ۱۲۹-۱۲۳

۵۰- قانون ، شماره ۱۱، ص ۲

۵۱- *Haweis.H.R, A Talk With A Persian Statesman, in Contemporary Review, Jul. 1896, P 73-85.*

۵۲- " دربابی کشتی " ، زمان نو ، شماره ۸، اردیبهشت ۱۳۶۴، ص ۳۲-۲۴

۵۳- شیخ جمال الدین (اسدآبادی)، علی محمد باب ، دائرالمعارف
بستانی

۵۴- " سیدجمال الدین اسدآبادی "، متن فرانسه ، یاد شده ، ص ۲۵۶ -

۱۹۴

۵۵- نسخ خطی دانشگاه پرینستون

۵۶- اسناد امین الضرب ، مجموعه خصوصی ونیز گزارشهای پلیس ترکیه
درباره همکاری سیدجمال الدین و میرزا رضا با بابیان : خان ملک ساسانی

سیاستگران دوره قاجار " ، تهران ، طهوری ، ۱۳۳۸ ، ص ۲۱۰

۵۷- هما ناطق ، کارنامه و زمانه میرزا رضا کرمانی ، آلمان ، انتشارات حافظ

۱۹۸۵ ، ص ۹۵

۵۸- " اندیشه های میرزا آقاخان کرمانی " ، ص ۴۳

۵۹- خان ملک ساسانی ، یاد شده ، ص ۲۵۸ و صفحات بعد

۶۰- نامه شیخ احمد روحی را آقای محمد علی جمالزاده برای طمان ارسال
داشته اند ، همراه با اسناد و یادداشت های دیگر و ما از ایشان صمیمانه

سپاسگزاریم.

۶۱- برای تهدید نامه شاه، نگاه کنید به " اندیشه های میرزا آقاخان کرمانی
ص ۴۴ و ۴۵

۶۲- *MAP, Rapports Consulaires, Perse, Depeche No. 16, 12 Aout 1896, Teheran.*

۶۳- خان ملک ساسانی، یاد شده، ص ۲۹ به بعد (از آنجا که خان ملک
خود مدتها کاردار سفارت ایران در استانبول بود، و به اسناد دسترسی داشت،
مدارک مهمی از مکاتبات دولت ایران با بابعالی و همچنین اسناد پلیس
استانبول را درباره میرزا آقاخان، شیخ احمد، خیرالملک، سیدجمال الدین
و میرزا رضا کرمانی آورده است.

۶۴- یحیی دولت آبادی، حیات یحیی، تهران، ابن سینا، ۱۳۳۶، ص ۱۶۶

۶۵- ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، تهران جلد ۱، ابن سینا،
ص ۱۹۰-۱۹۳

۶۶- همانجا

۶۷- نامه محمد علی جمالزاده، مجموعه خصوصی، ۱۹ مه ۱۹۸۵

۶۸- خاطرات میرزا جواد خان ناصح زاده، خطی، مجموعه خصوصی

۶۹- *MAP, Perse, Politique Etrangere, Vol. I, 1896-1907, Rapport de 10 Avril 1897, No. 10, Teheran*

۷۰- *ibld, Pera, 1 Mai 1897.*

۷۱- قانون، شماره ۳۴، ص ۱

۷۲- همان شماره، ص ۲

۷۳- قانون، شماره ۳۶، تحت عنوان "سفر همایون"، ص ۱

۷۴- رجوع شود به بخش "نامه ها"ی این کتاب ص ۱۷۳-۴۷

